

علل تجاوز به میراث تاریخی خلیج فارس

برخی معتقد هستند که تغییر نام خلیج فارس ریشه روانی دارد، بنظر آنها اعراب حدود ۵۰۰ سال فاقد یک هویت مستقل و قومی بودند و تحت سلطه عثمانی و یا سلطه و حقارت و توسری خوری استعمارگران انگلیسی و فرانسوی قرار داشتند، با پایان گرفتن جنگ جهانی و استقلال این کشورها، اعراب با یک حقارت دیگر روبرو گردیدند و آن شکل گیری دولت یهود در کنار آنها بود. موج گیری احساسات قومی و نژادپرستی عربی باعث شد که آنها بر هر نامی کلمه عربی اضافه کنند مانند مصر عربی، سوریه عربی، امارات عربی - مهران عربی، لباس عربی، قهوه عربی و ... در این راستا نام تاریخی خلیج فارس نیز مصون نماند و رهبران تحقیر شده و شکست خورده بعضی کشورهای عربی در بحران خاورمیانه برای سرپوش گذاشتن به شکست ها و حقارت های خود نام شاهراه بین المللی خلیج فارس را نیز بطور یکجانبه مورد تهاجم قرار دادند. این امر ابتدا بصورت حذف نام فارس از خلیج فارس آغاز شد و سپس در نتیجه سکوت و عدم اعتراض ایرانیان کم کم به خلیج عربی تغییر یافت.

عده ای آنرا به توسعه طلبی و زیاده خواهی و افزون طلبی بعضی از اعراب متعصب نسبت می دهند و گروهی نیز معتقدند که زیاده خواهی و غرور شاه که اعراب را تحقیر می کرد و یا مدعی ژاندارمی و سلطه بر کل خلیج فارس می شد این امر باعث ترس اعراب و بر انگیزته شدن آنها جهت انتقام جویی علیه ایرانیان شد و با تغییر نام خلیج سعی بر تحقیر شاه و انتقام جویی از وی را داشتند بعد از انقلاب نیز ستیزه جویی ضد عربی در قالب صدور انقلاب شیعی و تحقیر رهبران محافظه کار عرب نمود پیدا کرد لذا اعراب همچنان سیاست فارس ستیزی در نام خلیج فارس را دنبال کردند جمعی نیز معتقدند که استعمار برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان و دور کردن آنها از مسائل جهان اسلام و بویژه مسئله فلسطین به این توطئه دامن زدند و هنوز هم در این را تلاش می کنند.

اصولاً افراد و یا کشورهای بی هویت، بی ریشه و غیر اصیل که کمبود ها و عقده های تاریخی دارند به تغییر نامهای تاریخی بنفع خود اقدام می کنند، ولی باید حساب یک عده معدود و مغرض را از کل اعراب جدا دانست. مسلماً اعراب قوم و ملتی اصیل و تاریخی هستند و دهها نام رودخانه و دریا مانند خلیج عرب در اسکندریه، خلیج عرب یا دریای سرخ و بحر عرب در تاریخ بنام آنها ثبت شده، بنابراین هیچ چیزی از تغییر نام خلیج فارس عاید آنها نمی شود بر قلمرو آنها افزوده می شود و نه بر پرستیژ سیاسی و فرهنگی آنها بلکه بر عکس این امر اراده ملت ایران را در همبستگی با اعراب و مسلمانان تضعیف می کند. به هر حال این اقدام اعراب را نباید عملی عدوانی و کینه توزانه بشمار آورد چون اکثریت آنها از اینگونه تجاوزات فرهنگی بی زارند و واقعیت گرایان از ترور فرهنگی، قومی و فارسی زدائی و ... می پرهیزند و خلیج فارس را نه به عنوان

خلیج ایران، هند، بریتانیا، و یا عرب بلکه با نام سه هزار ساله آن خلیج فارس می نامند.

متأسفانه بعضی از ما ایرانیان ناآگاهانه نامهای تاریخی همچون خوزستان را در برهه ای از تاریخ مورد اهمال قرار دادیم بجای این نام تاریخی نامی که استعمار انگلیس برای آن منطقه ابداع کرد را بکار بردیم.

ایران کشور کثیرالملتی به همین دلیل است که ایران را بلاد فارس و یا کرد و یا ترک نمی خوانند بلکه آنرا ایران به معنی همه اقوام ساکن در فلات ایران می خوانیم و به همین علت کشور دوستی و میهن دوستی با قوم یرستی مغایرت دارد، و در ایران بر خلاف کشورهای عربی قوم گرایی جایگاهی ندارد بلکه ملت گرایی و میهن دوستی مورد نظر احاد مردم است. به هر حال امید داریم که در شرایط حساس کنونی رهبران و روشنفکران ایرانی و عربی با درک شرایط فعلی زمینه های تفرقه را از میان بردارند و به مسایل و منافع مشترک بپردازند. در طول سالهای گذشته ایران بطور عملی ثابت کرده است که نسبت به همه همسایگان خود حسن نیت داشته و بویژه مردم ایران آرزومند هستند که روابط ایران با کشورهای عربی مخصوصاً عربستان و مصر به روابطی پایدار و استراتژیک تبدیل شود این علاقه مندی در میان توده های مردم کشورهای عربی مخصوصاً مصر نیز بطور مشهودی وجود دارد، حال نوبت دولتهای عربی است که گامهای مثبتی در این راستا بردارند و ریشه های سوء تفاهم را برای همیشه بخشکانند.

پاسخ به ادعای عربی بودن خلیج فارس در روزنامه های عربی

ادع الی ربک بالحکمه و المواعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیلہ و هو اعلم بالمہتدین.

براساس کتب حقوقی کشورهای عربی و بر اساس فقه اسلام، هر ادعایی اعم از ادعای مالکیت و یا اجاره باید با استفاده از طرق و ابزارهای قانونی و اسناد متقن اثبات گردد. اثبات یعنی تاکید بر حق با استفاده از بینه (ادله اثبات : شهادت، اقرار، قسم، سند مکتوب) و بینه دلیل و حجت است. اثبات بر سه پایه و اساس استوار است. فعل، وسیله، نتیجه. مدعی باید در در عمل و عمل در ارایه وسایل قانونی قاضی را قانع سازد. وسائلی که طرفین دعوا بدان متوسل می شوند تا قاضی را به درستی ادعای خود راضی سازند ادله اثبات می گویند. سوال اینجا است که اعراب کدام یک از این ابزارها را برای ادعای عربی بودن نام خلیج فارس در اختیار دارند و چه سندی تا کنون ارائه نموده خلیج فارس

همانطور که گفته شد عده ای از قلم بدستان عرب بطور غیر منطقی و غیر قانونی استدلالهای متناقض و عوام فریبانه تلاش فراوانی کرده اند که عربی بودن خلیج را اثبات نمایند. علی رغم هزینه های سنگین اینگونه کشورها و علی رغم تبلیغات مکرر آنها از جمله در رسانه های امارات علیرغم تبلیغات و جار و جنجالهای تبلیغاتی، و هیاهوی تکراری ۱۰ سال گذشته مطبوعات

امارات که بخشی از آنها در وب سیاست . www.khaleej.com و چندین کتاب تحت عنوان خلیج عربی و یا اسناد جزایر و غیره موجود است. امارات حتی یک ادله، سند و مدرک محکمه پسند برای ادعاهای واهی خود ندارد نه برای اثبات عربی بودن نام خلیج فارس و نه برای عربی بودن جزایر سه گانه، در این جهت لازم است که به اقدام غیر قانونی امارات ثر خصوص عرب نامیدن خلیج و ترسیم نقشه امارات با درج نام جزایر سه گانه ایرانی در قلمرو آن کشور و جعل نام دروغین خلیج عربی در نقشه ها و رسانه های گروهی آن که مغایر با اصول و قواعد حقوق بین الملل است، و ادعاهای بی پایه و اساس آنها در مورد جزایر سه گانه ایرانی که آخرین مورد آن در خبر منتشر شده در مورد سخنرانی وزیر خارجه امارات در مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۲۹/۶/۸۱ و همچنین اجلاس ورزای خارجه عرب ۱۷/۶/۸۱ در قاهره که در روزنامه های عربی از جمله الاهرام بازتاب داشت و به مقاله جمعه ۲۳ جولای ۲۰۰۲ - ۴/۵/۸۱ الاهرام تحت عنوان "جزر العربیه المحتله" و مقاله شنبه مورخ ۲۰ جولای تحت عنوان "ثوره مصر ساعدت علی تسمیه بالخلیج العربی بدلا من الفارسی" و مقاله الاهرام اقتصادی ahram.org/ik شماره ۱۷۳۶-۱۵ آوریل ۲۰۰۲ در حد وسع دانشجویی خود پاسخ گویم و حداقل بعضی از اسناد تاریخی که ثابت می کنند نه خلیج عربی است و نه جزایر عربی و اشغال شده را ارائه نمایم.

تمامی کتب و صدها مقاله نوشته شده در رسانه های گروهی امارات متحده در خصوص عربی بودن خلیج فارس و جزایر سه گانه تنها از سوی سه نویسنده حقوق بگیر و استخدامی از سوی یک موسسه دولتی نگارش شده که اتفاقاً هیچکدام تابعیت اماراتی ندارند و بدلیل ضعف اطلاعات تاریخی، حقوقی و کمبود تجارب روابط بین المللی نویسندگان آنها، فاقد استدلال های منطقی و علمی بوده و مطالب از روی تعصب نژادی و قومی نوشته شده و لذا ارزش پاسخگویی ندارند اما از آنجا که نویسندگان مؤسسه مطالعات الاهرام اهل منطق و استدلال هستند و روزنامه اهرام با ۱۳۰ سال قدمت قدیمی ترین و مهمترین روزنامه عربی است و بارها مطالب ارزشمندی هم در دفاع از ایران نوشته است و از جمله در اهرام ۲۱۹ و در کتاب تطویر العلاقات الایرانیه و المصر، صراحتاً از اصیل، تاریخی و یگانه بودن نام خلیج فارس و نقش تاریخی مثبت ایرانیان دفاع شده است، مطبوعات مصر در طول ۱۳ سال جنگ با اسرائیل و دوره های بعد از آن همواره با گفتگوی انتقادی، ضمن پاسخ به ادعاهای آنها تبلیغاتی صهیونیستی را علیه مصر خشی نموده اند و این نشانگر توانائی مطبوعات مصر بوده است، بنابر این لازم است که عبارت "الجزر العربیه المحتله فی الخلیج العربی" (جزایر سه گانه عربی اشغال شده در خلیج عربی) که شماره تیرماه و در مقالات متعدد دیگری در الاهرام تکرار شده است و بطور مکرر در رسانه های عربی بویژه ابوظبی نیز بکار می رود و حداقل ۱۲۰ مقاله از این نوع توهمات در وب سایت www.alkaleej.org.ae موجود است را مورد بررسی قرار می دهیم و پاسخهای مختصری ارائه می کنیم.

کذب بودن ادعای عربی بودن خلیج و توهم عربی بودن جزایر سه گانه بر همه افراد آگاه و منصف روشن است زیرا مدعیان دروغین عربی بودن نام خلیج و جزایر هیچگونه سندی برای پشتیبانی ادعاهای خود نمی توانند ارائه نمایند.

روزنامه الاهرام ahram.org.eg در شماره روز شنبه ۲۰ مه ۲۰۰۲ در مقاله ای تحت عنوان “انقلاب ناصر به تغییر نام خلیج فارس کمک کرد.” یکبار دیگر در مقاله خود ناچار شد به این حقیقت اعتراف کند که: “از نظر تاریخی بدلیل قدرت برتر امپراتوری پارسی این آبراه در طول تاریخ خلیج فارس نامیده می شد ولی به یمن اثرات قومی و ملی انقلاب ناصر به خلیج عربی تبدیل گردید.”

با جمله فوق ما هم موافقیم اما اینکه نویسنده مدعی شده است که در حال حاضر نام خلیج به خلیج عربی تبدیل شده است این یک توهم و ادعای واهی است، چون ممکن است در بعضی رسانه های عربی از جمله تلویزیون هایی مانند MBC که از سوی ابوظبی تامین مالی می شود برخلاف منطق و اصول علمی و عرف بین المللی چنین تحریفی صورت بگیرد و با تطمیع دلارهای نفتی بعضی نویسندگان غربی نیز در این راه همسو گردند ولی تاریخ را نمی توان فروخت، ۶۰۰۰ نقشه تاریخی موجود در موزه ها، آرشیوها، کتابخانه ها و بایگانی مراکز کارتوگرافی و مراکز جغرافیائی و ۲۵۰ کتاب تاریخی مربوط به دانشمندان سه هزار سال گذشته که نام خلیج فارس را به همراه دارند را نمی توان تحریف کرد، بعلاوه اینکه خود مطبوعات عربی تاکنون دهها بار در جرید عربی بطور نمونه در مجله الاهرام عربی شماره ۲۱۹ روزنامه اهرام و در کتاب هائی همانند الخلیج الفارسی عبر القرون چاپ قاهره وهمچنین در کتاب “تطویر العلاقات المصریه الایرانیه” به مزورانه بودن و جعلی بودن نامی غیر از خلیج فارس اعتراف کرده اند.

تمامی نقشه ها و اطلسها و کتب مهم تاریخی در همه جای دنیا چه در قرون قبل و بعد از میلاد مسیح و چه در دوره اسلامی و دوره معاصر، همواره شاهراه آبی جنوب ایران را با نام خلیج فارس و نامهایی مترادف با آن ثبت نموده اند. در کشورهای غیر عربی هم اکنون بندرت و آنهم در اثر اشتباه و یا تطمیع بعضاً نام مجعول بکار می رود. هنوز علی رغم هزینه سنگین بعضی کشورهای عربی رسانه های گروهی معتبر جهان نام اصیل و تاریخی را حفظ نموده اند.

بیشتر از ۲۰۰ مورخ و جغرافیانویس و ادیب مشهور عرب و مسلمان مربوط به هزاره اول اسلام وجود دارد که اعراب همواره کتب و آثار آنها را موجب مباهات و فخر خود می دانند هیچیک از این مورخین خلیج فارس را به غیر از این نام ثبت ننموده اند. هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد پیامبر اسلام و خلفای راشدین نامی غیر از این نام بکار برده باشند. ترور یک نام اصیل و تاریخی و این بدعت بزرگ و تحریف حقایق تاریخی که از سوی بعضی متعصبین عرب در مورد نام خلیج فارس اعمال می شود یک اقدام غیر انسانی و از روی عناد بوده و می تواند در آینده عواقب فاجعه آوری را بدنبال داشته باشد. آنها

از روی تعصب کور و عناد، همه سوابق تاریخی و نوشته های حتی مورخین شهیر عرب که همواره از آنها به عنوان افتخار جهان عرب و اسلام یاد می شود را نادیده گرفته و به استدلال کارگزاران استعمارگر و مغرض در خلیج فارس متوسل شده اند و تلاش می کنند که اکثریت مردم سواحل خلیج فارس را عرب مطرح سازند، اولاً اثبات عربی بودن مردم دو سوی ساحل نمی تواند توجیه و سندی برای تغییر نام تاریخی خلیج فارس و نادیده گرفتن هزاران سند، کتاب، نقشه و مدرک تاریخی باشد. ثانیاً کدام یک از کشورهای عرب شورای همکاری خلیج فارس (به استثنای عربستان) می تواند ادعا نماید که جمعیت عرب و بومی ساکن در آن کشور بیشتر از ۳۰٪ است؟

اصولاً یک محقق و پژوهشگر باید تقدس قلم را محفوظ بدارد چنانکه در قرآن کریم به قلم سوگند خورده شده است. در پژوهش تاریخی باید تمام دوره تاریخ را مورد ملاحظه قرار داد و نمی توان با جدا کردن یک حلقه از زنجیره تاریخ آن را مورد سندیت و قضاوت قرار داد.

ابنیه و آثار باستانی و لوحه ها و سنگ نوشته های بدست آمده و گواهی مورخان حکایت از آن دارد که زمانیکه اعراب قوم کوچکی در منطقه سواحل دریای سرخ، عدن، مکه و مدینه بودند، پارسها در تمام خلیج فارس سکونت و حضور اقتصادی، فرهنگی و مدنی و حکومت پیشرفته ای داشتند. پذیرش زبان عربی نه تنها از سوی ساکنان خلیج فارس بلکه از سوی اکثر مردم و علمای ایرانی، به عنوان زبانی مقدس مورد استقبال واقع شد و حتی در تمام ایران فقط کسانی می توانستند ادعای علم و دانش کنند که بتوانند به زبان عربی همانند فارسی تکلم نمایند به همین دلیل است که دهها دانشمند ایرانی مانند ابوعلی سینا و استخری، ابن خردادبه، سیرافی، بزرگ ابن شهریار و ... آثار علمی خود را به زبان عربی نوشته اند.

عرب زبان بودن ساکنان سواحل ایرانی در ۵۰۰ سال گذشته نمی تواند حقانیتی را برای کشورهای عربی ایجاد کند. اگر بدلیل عرب بودن سواحل یک پهنه آبی را باید بنام عرب تغییر نام داد در این خصوص دریای سرخ و رود نیل به مراتب مستحق تر خواهند بود که به نام خلیج عرب و یا رود عرب (نیل) نامیده شوند. آیا می توان بیشتر از هزار نقشه و سند و ۳۰۰ کتاب تاریخی که در آن از خلیج فارس سخن گفته شده را نادیده گرفت و آنها را آنطور که مدعیان فوق الذکر ادعا نموده اند اشتباه تاریخی خواند؟! و با استدلال اینکه ساکنین سواحل عرب هستند پس خلیج را تغییر نام داد اگر چنین باشد چرا

اقیانوس هند در سراسر شرق آفریقا هم بنام اقیانوس هند خوانده می شود در حالیکه هندیها تا ۲۰۰ سال قبل در هیچیک از سواحل آفریقا سکونت و تمدنی نداشته اند و زبان هندی هم در آنجا رواج نداشته است. بلکه به تعبیری می توان گفت هم اکنون تمام سواحل اقیانوس هند انگلیسی زبان هستند، پس باید اقیانوس انگلیس نامید. دریای عمان در حالیکه در سراسر سواحل آن مکرانی ها (بلوچها و سیستانیها) و بندریها ساکن هستند چرا باید به نام عمان خوانده شود؟ و یا اینکه اسکندریه

که یک شهر عربی است پس چطور عربیه خوانده نمی شود. پس عرف بین الملل و احترام به ارزشهای تاریخی حکم می کند که تعصبات قومی را وسیله ای برای دشمنی نسبت به حقایق تاریخی و تحریف تاریخ که یک خطای بزرگ تاریخی است نسازیم.

در حالیکه در چندین سند و نوشته معتبر تاریخی مربوط به قبل و بعد از تاریخ میلاد، مانند تالس ملتی، آناکسی ماندرا، کوسماس ایندیکوپوس، هکاتوس، آراستوستن و استرابو همگی دریای احمر را با نام خلیج عرب ثبت کرده اند. آندسته از مسئولین و یا قلم بدستان قوم گرای عرب که خلیج فارس را علی رغم این همه اسناد بی شمار تاریخی حاضر نیستند خلیج فارس بخوانند چرا هیچ تمایلی ندارند که دریای احمر را خلیج عرب بخوانند؟! بدیهی است که تعصب شدید آنها نمایانگر نژادپرستی و ضدیت آنان نخست با دولت جمهوری اسلامی ایران و طمع ورزی به اراضی ایران و در مرحله دوم عناد تاریخی با فارسها است. به همین دلیل کلمه فارس را از عبارت خلیج فارس به عنوان یک کلمه ناپسند محو می سازند و به این اکتفا ننموده بلکه در جهت برانگیختن تعصبات قومی ضد فارسی تلاشهای عملی گسترده ای صورت می دهند. عراق در طول جنگ ۸ ساله از ایران به عنوان عدو الفارسی نام می برد و در دهها کتاب و مقاله و تبلیغات رسانه های گروهی از عبارت توسعه طلبی فارسی سخن به میان آمده است. این در حالی است که ایران در طول سالهای دفاع هیچگاه از دشمن عرب و یا دشمن عراقی سخن نگفت بلکه برای آنها عبارت "متجاوزین بعثی" بکار می برد. این در حالی است که در احادیث معتبری از پیامبر اسلام و حتی آیاتی از قرآن نسبت به فارسها با تکریم یاد شده است، در دهه های اخیر عده ای اسلام را وسیله ای برای توجیه قوم گرایی و توسعه طلبی عربی نموده و پدیده موهومی را بنام توسعه طلبی فارس مطرح ساخته اند و به عناد بین فارس و عرب دامن می زنند امری که شدیداً با روح اسلام در تضاد آشکار است. تأکید بر نژادپرستی و قوم گرایی عربی از سوی عده ای خاص از کشورهای عربی منجر به بحرانهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هم در داخل این کشورها و هم دارای اثرات منفی زیادی در تضعیف همبستگی امت اسلامی و تضعیف جبهه مسلمانان بویژه جبهه ایرانی و عربی در قبال دشمنان اسلام شده است. نباید فراموش کرد که وجود بیش از ۱۵۰ واژه فارسی در قرآن و وجود صدها کلمه عربی در ادبیات فارسی حکایت از سابقه ۳۰۰۰ سال همزیستی این دو قوم کهن می باشد که نباید بسادگی آنرا تضعیف نمود.

همه می دانند ایران در طول ۲۰۰ سال گذشته مناطق زیادی از خاک خود را از دست داده است. ایران تنها طی دو جنگ استعمارگرایانه روسیه تزاری، ۱۳ شهر بزرگ و آباد خود را از دست داد. با این وجود پس از فروپاشی شوروی جزء اولین کشورهایی بود که استقلال جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز را به رسمیت شناخت و بی پایه و اساس بودن هر گونه چشم داشت به اراضی جدا شده از ایران را در عمل به اثبات رسانده است.

به هر حال کتب ایرانی، عربی، ترکی، هندی و اروپائی همه مورخان و دانشمندان نامدار گذشته حکایت از این حقیقت تاریخی دارد و این حق مسلم را بجلوه در می آورد که خلیج فارس همیشه فارس بوده و خواهد بود و جنجال تغییر نام آن که عمدتاً از ۲۰ سال قبل شروع شد، نمیتواند باشد مگر برای اهدافی که حاصل آن نفاق افکنی است.

در این زمینه هدف ما آوردن همه اسناد و مدارکی که حجم آن از چندین کتاب نیز تجاوز می کند نیست. زیرا فارسی بودن خلیج فارس، همچون روز روشن و آشکار است و بحث پیرامون آن و اغراض کینه توزانه مخالفین این نام جز بر انگیختن عناد میان دو قوم همکیش و مشترک المنافع که موجبات سوء استفاده دشمنان امت اسلامی می شود ثمری دیگر نخواهد داشت. خلیج فارس یک پهنه آبی بین المللی است و آبهای بین المللی آن میراث مشترک بشریت محسوب می شود، نه ایرانیها قادرند که نام آن را به خلیج ایران تغییر دهند و نه اعراب باید برای تغییر نامی تاریخی تلاش کنند. اگر افرادی متعصب و نژاد پرست می توانند ۱۴۰۰ سال حاکمیت امپراتوری پارس را بر بخشهای عظیمی از خاورمیانه و خلیج فارس، نادیده بگیرند، تاریخ نمی تواند، این بخش از زنجیره خود را فراموش کند. تاریخ زنجیره ای به هم پیوسته است و قطع و نادیده انگاشتن هر بخش از زنجیره تاریخ اهمال و کوتاهی بر کل تاریخ بشریت است.

حاکمیت امپراتوری پارس چه خوب و چه بد بخشی از تاریخ مشترک میان ایرانیان و اعراب است و آثار آن را باید حفظ نمود. خلیج فارس یک آبراه بین المللی است و به همه مردم جهان تعلق دارد و یک یا چند دولت کودتا و یا انقلابی نمی تواند برای تغییر نام این پهنه آبی اقدام کند، تغییر نام یک جانبه توهین به همه ملت‌های جهان محسوب می شود. نام خلیج فارس یادگار ۱۵۰۰ دوره امپراتوری فدرال پارس است که بناها و اسامی و آثار باستانی این دوره میراث بشریت، میراث عربی و اسلامی و جزء افتخارات همه ملت ها و اقوام منطقه خاورمیانه است.

عرب ها به خوبی واقف هستند که خلیج فارس جزء معدود نام‌هایی است که در جهان در طول تاریخ نزد همه اقوام وملل و همه مورخان، نویسندگان، شعرا و سیاحان به زبانهای مختلف اعم از عربی، لاتین، فارسی و... آن را با همین معنی نگاشته اند این نام حداقل ۲۵۰۰ سال سابقه مکتوب دارد که ۲۰۰ کتاب تاریخی و یک هزار نقشه منحصر به فرد تاریخی درموزه ها، کتابخانه ها و آرشیوها، تاکنون این نام را به ما منتقل کرده اند و خودبخود جزء میراث فرهنگی بشریت محسوب می شود و تخریب آن، همانند تخریب مجسمه های تاریخی بودا در افغانستان، عملی ضد انسانی و مغایر با اصول و اهداف یونسکو و سازمان ملل متحد و مغایر با قطعنامه های کنفرانس یکسان سازی اسامی جغرافیایی می باشد.

از سوی دیگر نظر به اینکه تخریب این نام و فارسی زدائی نوعی قوم ستیزی است و ناشی از برتری طلبی، تبعیض نژادی و فارسی ستیزی است، عملی خصمانه و مغایر با اصول و مفاد کنوانسیونهای سازمان ملل در مورد تبعیض نژادی می باشد.

در حالیکه هیچ قومی در جهان به اندازه فارسها و ایرانیان در تکمیل و تکامل خط عربی، ادبیات عرب و گسترش اسلام و توسعه و نفوذ زبان عربی به ماوراء النهر، چین، هند، شرق آفریقا و ... نقش نداشته اند، و ایرانیان همواره زبان عربی را زبان مقدس و خودی دانسته اند و به گواهی تاریخ اکثر امراء شعرا و نویسندگان در دوره خلفای اسلامی و بعد از آنها در سراسر جهان اسلام ایرانیها بوده اند.

امروزه کسانی هستند که اولاً ۱۵۰۰ سال تاریخ امپراتوری پارس را که بخشی از تاریخ و هویت ملی همه کشورهای خاورمیانه و حتی اروپا است را یا نادیده می انگارند یا در ترجمه این بخش از تاریخ اقدام به تحریف و تجاهل می نمایند، و نقش ایرانیان در دوره اسلامی را نیز نادیده می گیرند. حال اینکه همین افراد، حضور غاصبانه اسکندر را در مصر و بلاد شام به انواع و اقسام شیوه گرامی می دارند و آنرا جزئی از تاریخ ملی خود و با افتخار یاد می کنند. در مصر نه تنها اسامی مانند اسکندریه را که یادگار دوره اشغالگری یونانی ها است حفظ کرده بلکه تعدادی از اسامی خیابانها نیز به نام شاهان و فرمانروایان یونانی. رومی و یا ترکان عثمانی است که یادآور بخشی از تاریخ حضور آنها در مصر است. چطور است که حضور امپراتوری پارس که به مدت بیش از یک هزار سال در خلیج فارس حضور قدرتمندانه ای داشته و حتی بحرین (بهرام) یکی از پایگاههای نظامی آن به شمار می رفته باید از نامی که یادآور آن بخش از تاریخ مشترک ما و اعراب است حذف شود؟ بسیاری از علما و دانشمندان عرب چه در دهه ۵۰ و چه در سالهای اخیر بر اصیل بودن وتاریخی بودن نام خلیج فارس تأکید کرده اند و نام خلیج عربی را غیرعلمی و غیرتاریخی خوانده اند.

کی از از مهمترین کتابهایی که در این زمینه چاپ شده کتاب "خلیج عربی" آقای قدری قلجی است. اصولاً عنوان این کتاب با محتوای آن سازگاری ندارد چون این کتاب به شرح تحولات تاریخی اقوام و ملل ساکن در منطقه خلیج فارس اختصاص دارد و یک بخش آن نیز به دوره حاکمیت هزار ساله فارسها اختصاص دارد اما وی در مقدمه کتاب خود این سؤال را مطرح کرده است "خلیج فارسی یا خلیج عربی؟ وی با تمام تلاشها و مشقاتی که متحمل شده هیچ سند و مدرکی از میان ۲۰۰ نویسنده، مورخ، شاعر، ادیب، جغرافیانویس مسلمان و عرب نتوانسته است ارائه کند و تنها مدرکی که بدان توسل جسته است، استدلال به کتاب کارگزار انگلیسی در خلیج فارس بنام Roderic owen (رودریک اوون) است که کتاب وی در سال ۱۹۵۷ تحت عنوان **Gulf Golden Buble The Arabian** "حبابهای طلایی در خلیج عربی" با هدف ایجاد جنگ روانی و سرپوش گذاشتن بر شکست های استعمار انگلیس و معطوف کردن اعراب از مسئله فلسطین به ایران، نگاشته است. استاد قدری قلجی جملات کتاب وی را عیناً در دو صفحه نقل کرده است:

"هیچ نقشه ای یا سند تاریخی را با نام خلیج عربی ندیدم و همه نقشه ها خلیج فارس ثبت نموده اند ولی از آنجا که مردم

هر دو سوی سواحل این خلیج عرب هستند به ادب نزدیکتر است که آن را خلیج عربی بنامیم و"

همچنین قلجی در کتاب خود مطالبی را از سفرنامه کارستون نیبور دانمارکی که در سال ۱۷۶۲ در خلیج فارس بوده است نقل کرده است.

نیبور در کتاب "سفر به عربستان و دیگر کشورها" نوشته است "این که درهلند مردم اعتقاد دارند که عربهای خلیج فارس تحت حاکمیت ایران قرارداد صحت ندارد زیرا این قبائل بدون دولت هستند و به کسی مالیات نمی پردازند و دولت پارس بر آنها تسلطی ندارد.

لازم به توضیح است که نیبور در سراسر کتاب خود خلیج فارس را همه جا خلیج فارس نام برده و حتی نقشه بسیار دقیقی از جزایر خلیج فارس و جزایر سه گانه تهیه کرده است و آنها را به رنگ خاک ایران ترسیم نموده است.

علت اصلی اینکه نیبور، جزایر خلیج فارس را بی دولت معرفی کرده است این است که قصد داشته است مردم کشورش را برای مهاجرت و اشغال این جزایر ترغیب نماید و ترس اینکه با ارتش ایران مواجهه خواهند شوند را از آنها بزداید، قلجی در کتاب خود همچنین مدعی شده است که پلینی

(62-133) Pliny خلیج را عربی نامیده است. باید گفت این یک دروغ و کذب محض است هیچ نویسنده ای در قرون

گذشته این خلیج را عربی نامیده است پلینی از دریای سرخ با نام خلیج عربی نام برده است. در دو مورد نویسندگان اروپایی در کنار خلیج فارس به خلیجهای کوچکتر مانند خلیج بصره، خلیج قطیف و خلیج عربی (کویت) اشاره نموده اند که منظور آنها خلیجهای کوچکتر داخل در خلیج فارس است.

اگر چه قلجی به این سوال که خلیج، فارس است یا عربی، پاسخ نگفته و قضاوت را به خوانندگان واگذار نموده است، اما نویسندگان زیادی از جمله نویسنده کتاب الوسیط فی تاریخ الخلیج فی عصر الاسلامی الوسیط از این کتاب و مطالب قلجی را با تحریف و نتیجه گیری غلط نقل قول نموده و نوشته است که اینکه خلیج را به فارسی نامگذاری کرده اند یک غلط تاریخی و خطای مورخین است. از اینگونه قلم بدستان بی سواد و مغرض نباید انتظار واقع گرایی و حقیقت گویی داشت. فردی که با عوام فریبی ۳۰۰۰ سال قدمت نام یگانه خلیج فارس و هزاران سند، نقشه و نوشتار تاریخی چنین قضاوت بکند و تمام مفاخر علمی و ادبی جهان اسلام و علما و دانشمندانی چون، ابوعلی سینا، رازی، حوقل بغدادی، استخری، طبری و ... را خطا کار لقب دهد.

یکی از نکات تحریف آمیز و کذب تاریخی این مبحث قدری قلجی است این است که وی مدعی شده است که در دوره حاکمیت پارسها بر خلیج فارس آنها اصولاً فاقد دریانوردی و حضوری در دریا نداشته اند! این تحریف بزرگ تاریخی را خود

این نویسنده در صفحه ۷۱ در همان کتاب و در مبحث "عهد الفارسی" فی الخلیج" به روشنی پاسخ داده است و روشن ساخته است که چگونه در ۲۰۰۰ سال قبل ناوخدایان ایران کالاهای تجاری را از چین و سیلان تا شرق آفریقا و مصر حمل و نقل می کردند، اما جهت روشن شدن افکار باید گفت صدها مورخ شهیر یونانی، رومی و عرب در مورد عظمت دریانوردی ایرانیان سخن گفته اند فقط کافی است ایشان نگاهی به کتاب البحر المتوسط ببندازد که چگونه نویسنده اعتراف می کند اعراب شبه جزیره در آن دوره تاریخی و حتی دوره صدر اسلام اصلا فراموش کرده بودند که در اطراف آنها وجود دارد و دریانوردی در خلیج فارس در اختیار ایرانیان بود، و اعراب تمام اصطلاحات کشتی نوردی مانند ناو- ناخدا- اسطول، سفینه، مکوک و... را از زبان فارسی اخذ کرده اند. قلعجی برخلاف ادعای اولیه در مقدمه کتاب خود مجبور شده است که همراه با کتب تاریخی به حقایق ذیل که در کتب متعددی وجود دارند در ص ۷۱ تا ۷۲ کتاب خود کم و بیش اعتراف کند.

در خلیج فارس به ترتیب امپراتوری های ایلام، بابل، سومر، آکد و آشوری حاکمیت داشته اند ولی در سال ۵۶۰ قبل از میلاد کوروش **CYRUS** با غلبه بر دولتها و شاهان محلی و الحاق مصر، بابل و آسیای میانه و هند بزرگترین امپراتوری قدرتمند و فدرال تاریخ را بوجود آورد که تا حمله غارتگرانه اسکندر در سال ۳۳۳ بعد از میلاد یگانه امپراتور قدرتمند جهانی در آن دوره بود. این دوره که به مدت ۸۹۴ سال ادامه داشت دوره حاکمیت امپراتوری پارس بر خلیج فارس می نامند.

دریانوردی ایرانیان در آبهای خلیج فارس و اقیانوس هند و دریای سرخ هزاره اول قبل از میلاد و بویژه به دوران سلطنت داریوش اول پانصد سال قبل از میلاد مسیح برمی گردد. ایرانیان قبل از اینکه با یونانیان مراوداتی داشته باشند با مصریها در دریای سرخ و با هندیها در خلیج بنگال مراوده داشتند. تمام و یا بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به این دوران در جریان حمله اسکندر به ایران از میان رفته و یا به کتابخانه اسکندر یه و کتابخانه های یونان منتقل شده است. بقیه اسناد و شواهد نیز در جریان حمله اعراب به ایران از میان رفت و آنچه از این مدارک و شواهد در کتابخانه اسکندریه نگهداری می شد در جریان آتش سوزی کتابخانه اسکندریه از بین رفت. بنابراین، تنها سوابق اندکی از دریانوردی ایرانیان نزد یونانی ها باقی مانده بود که مورد استفاده مورخین یونانی قرار گرفته، اگرچه به علت جنگهای ایرانیان با یونانی ها در اواخر سلطنت پسرش خشایار شاه ۴۸۵-۴۶۵ Xerxes آنچه مورخین یونانی درباره ایران و دریانوردی ایرانیان نوشته اند نمی توان بیطرفانه و خالی از غرض باشد. ولی با وجود این (هرودوت) مورخ معروف یونانی اعتراف می کند که داریوش **Darius** اول نخستین ناوگان دریای جهان را بوجود آورده و سفاین او طول رودخانه سند را تا سواحل اقیانوس هند و دریای (هومان) عمان و خلیج فارس پیموده و سپس شبه جزیره عربستان را دور زده و تا انتهای خلیج عرب یا دریای سرخ کنونی رسیده اند. همچنین بنابر شواهد تاریخی نخستین بار در حدود پانصد سال قبل از میلاد مسیح در محل کنونی کانال سوئز، به فرمان داریوش اول ترعه ای

کنده شده و سفاین داریوش اول از طریق همین ترعه به دریای مدیترانه راه یافته اند. در کتیبه داریوش اول که در مدخل کانال سوئز بدست آمده چنین نوشته شده است:

“من پارسی ام مصر را گشودم. من فرمان کندن این ترعه را داده ام. از رودی که در مصر روان است. به دریایی که از پارس آید. پس این جوی کنده شد چنانکه فرمان دادم و ناوها آیند از مصر از این آبراه به (دریای) پارس چنانکه خواست من بود.”

داریوش اول در سالها آخر سلطنت خود گرفتار جنگ با یونانی ها شد ولی تعداد سفاین جنگی او برای رویارویی با یونانی ها که قومی دریانورد بودند کفایت نمی کرد. نیروهای داریوش اول در سال ۴۹۰ قبل از میلاد در نبرد “مارتون” از یونانی ها شکست خوردند هر چند به روایت مورخین یونانی هم تعداد سفاین جنگی و هم شمار سربازان ایرانی در این جنگ به نسبت دو بر یک بر یونانی ها فزونی داشت. یونانی ها از نبرد ماراتون برای خود یک حماسه بزرگ ساخته اند و در شرح چگونگی این نبرد نوشته اند که تعداد نیروهای یونانی به فرماندهی “کالیماکوس” و “میلیتیداس” از ده هزار نفر تجاوز نمی کرده و سفاین جنگی محدودی در اختیار داشته اند در حالیکه تعداد جنگجویان ایرانی به فرماندهی “داتیس” و “آرتافرنس” از بیست هزار نفر تجاوز می کرده و تعداد سفاین جنگی و شناورهای آنها هم نزدیک به دو برابر سفاین یونانی ها بوده است. با وجود این در جنگی که روی داد یونانی ها موفق شدند نیمی از نیروهای ایران را به محاصره درآورده و ۶۴۰۰ نفر از آنها را هلاک کنند و بقیه را نیز وادار به هزیمت نمایند. سردار یونانی “کالیماکوس” هم در این نبرد کشته شد و مقبره او و سایر قربانیان یونانی جنگ مارتون در بنای یاد بود عظیمی در نزدیکی آتن به یادگار این نبرد قرار داده شده است. بعد از این حادثه که اولین نبرد دریایی در تاریخ جهان ثبت شده است، داریوش اول در صدد جبران شکست خود از یونانیان برآمد و دستور داد سفاین جنگی بزرگی برای نبرد آینده با یونانی ها بسازند، ولی عمر او برای انتقام شکست مارتون کفاف نکرد و این کار را به عهده پسرش خشایارشا گذاشت. خشایارشا در سال ۴۸۵ قبل از میلاد به جای پدر نشست و پنج سال بعد، در سال ۴۸۰ قبل از میلاد، به یونان لشکرکشی کرد. هردوت و گزنفون این نبرد را بزرگترین نبرد دریایی تا آن دوره نامیده اند. در این نبرد یونانی ها شکست خوردند ولی مجدداً آتنی ها و اسپارتهای متحداً به ناوگان ایرانی در دریای سالامیس حمله ۲۰۰۰ کشتی ایرانی و ۳۸۰ کشتی یونانی نابود شدند. عظمت دریانوردی ایرانیان تا حمله اسکندر ادامه داشت و پس از روی کار آمدن سلسله پارسی اشکانی تا تهاجم اعراب ایرانیان در خلیج فارس حرف اول را می زدند با پیروزی اعراب بر ایرانیان، آنها صنعت کشتی سازی و دریانوردی را از ایرانیان آموختند و انحصار صنعت دریانوردی از دست ایرانیان خارج شد.

نویسندگانی که می خواهند حقایق تاریخی را با دلارهای نفتی بفروشند، برای اثبات عربی بودن خلیج چون اسناد و شواهدی بر ادعای خود ندارند، مجبور به تحریف تاریخ شده اند و این خود عذر بدتر از گناه است. قافیه چوتنگ آید شاعر به جفنگ آید

وی نوشته است اصولاً در دوره امپراتوری پارسی ایرانیان از صنعت دریانوردی برخوردار نبودند وی با این جمله قصد دارد که وجه تسمیه خلیج فارس را که ناشی از حضور فعال و انحصاری پارسها بوده منکر شوند این جمله ایشان را هیچ مدرک تاریخ اثبات نمی کند بلکه برعکس درصدها کتاب تاریخی و در دهها سنگ نوشته از جمله سنگ نوشته مربوط به کانال مصر از عظمت دریانوردی دوره امپراتوری پارسی یاد شده است، هرودت، بطلمیوس، ایراتوستین، استرابون، طبری، فردوسی، استخری و ... از جمله کسانی هستند که در عظمت دریانوردی ایرانیان سخن گفته اند.

فردوسی درتوصیف جنگ مشترک ایرانیان و یمنی ها برای نجات یمن از چنگ حبشی ها چنین می گوید:

به شهر کجاران به دریای پارس چه گوید زبالا و پهنای پارس

همی رفت شادان به استخر پارس جهان آفرین را فراوان بخواس

سپه را ز هامون به دریا کشید بدانسو کجا دشمن آمد پدید

بی اندازه کشتی و زورق بساخت برآشفت و برآب، لشگر بتاخت

همی راند تا در میان سه شهر ز گیتی برین گونه جویند بحر

به دست چپش مصر و بربر به راست زره در میانه برآنسو که خواست

- مطلب جالب اینکه روزنامه الاهرام در شماره ۴۲۲۲۹ مورخ ۲۰۰۲/۷/۲۰ در مقاله ای تحت عنوان "الثوره ساعدت علی تسمیه بالخلیج العربی بدلاً من الفارسی" نوشته است که نام خلیج از نظر تاریخی خلیج فارس است و علت نامگذاری خلیج فارس را سیطره دریائی امپراتوری پارسی بر این دریا دانسته است و در عین اینکه کاملاً بی پایه و اساس بودن ادعاهای قبلی مدعیان عربیت را آشکار می کند. بطور ضمنی نیز تجاوز آشکار و غیر قانونی به این نام تاریخی را روشن می سازد در کتابخانه قاهره صدها کتاب در مورد عظمت دریانوردی ایرانی وجود دارد، نویسنده محترم عرب کافی است که حداقل به سه کتاب ذیل مراجعه نماید: ۱- تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابيض المتوسط، دکترسید عبدالعزیز سالم و دکتر احمد مختار العبادی، موسسه شباب الجامعه ۱۹۹۳- در ۱۴ صفحه اول این کتاب در مورد عظمت دریانوردان ایرانی آمده است که اصطلاحات دریائی اکثراً از زبان فارسی گرفته شده است، مینا، بندر، سفینه، اسطول - ناو - ناوخدا همچنین در ص ۱۴ آمده است، اعراب قبل از اسلام، گوئی بکلی فراموش کرده بودند که به دریا اتصال دارند و اصلاً موضوع دریانوردی را اهمال و نادیده می گرفتند حتی در صدر اسلام ابوبکر و عمر مسلمانان را از پیمودن مسیر از طریق دریا و خطرات مربوطه برحذر می داشتند. بنظر نویسنده کتاب مذکور علت این امر نبودن چوب در کشورهای شبه جزیره عربی برای ساخت کشتی بود.

۲- البحر الاحمر فی التاريخ الاسلامی - دکتر السید عبدالعزیز - و دکتر مصطفی مشرفه جامعه اسکندریه. طبع بشاب الجامعه

۳- العرب و الملاحه فی المحيط الہندی - ترجمہ سید یعقوب بکر. مکتبہ الانجلو المصریہ القاہرہ ۱۹۵۸ ہمچنین علاوہ بر کتب اروپایی و یونانی، کتاب البحر الاحمر المتوسط کتاب دیگری است کہ در مصر در خصوص عظمت ناخدایان و ناوگان ایرانی نوشتہ شدہ کہ بہ افرادی از قبیل ایشان مطاللہ آن توصیه می شود. وی ہمچنین در مبحث دیگری بہ جزایر سہ گانہ پرداختہ و آنها را جزایر عربی و جزء سرزمینہای عربی خواندہ است اما روشن نساختہ است کہ منظور وی حاکمیت عربی است یا سرزمین عربی! چون بین سرزمین عربی و حاکمیت تفاوت زیادی است شہر عربخانہ در مرز ایران و افغانستان یک سرزمین عربی است ولی در طول تاریخ ہموارہ تحت حاکمیت ایران بودہ است. در کتاب دیگری بنام حدودکم یا عرب مجدی شندی وطن عربی را از اقیانوس اطلس تا خلیج عربی و سلسلہ جبال زاگروس دانستہ و مدعی تعلق خوزستان بہ عراق و جزایر بہ امارات شدہ است.

اینہا وقتی این ہمہ اسناد تاریخی و باستانی در خصوص خلیج فارس کہ میراث بشریت است و نویسندگان آنها افتخار اعراب و مسلمانان و جہانیان ہستند را نادیدہ می گیرند چگونہ انتظار دارند محققین و حقوقدانان مکاتبات کارگزاران انگلیسی را دربارہ جزایر سہ گانہ از شما بہ عنوان سند بپذیرند.

شما ممکن است کہ سہ جلد اطلس تاریخی خلیج فارس مشتمل بر ۶۰۰ نقشہ باستانی راجع بہ خلیج فارس کہ از سوی مؤسسہ کارتوگرافی سحاب منتشر شدہ و یا (نقشہ موجود در کتابخانہ های نیویورک، لندن، لاہہ، و یا ۶۰۰۰ نقشہ ادارہ اسناد و آرشیو وزارت خارجہ ایران را در دسترس نداشتہ باشید. ولی کافی است کہ نظری بہ نقشہ های موجود در اطلس العراق فی خوارطہ القدیمہ، احمدسوسہ، کہ تحت رمز در کتابخانہ دارالوثائق قاہرہ موجود است و یا نقشہ تاریخی خلیج فارس در کتابخانہ اسکندریہ و یا نقشہ حدود امپراتوری فرعون در موزہ بزرگ قاہرہ تحت لوحہ شمارہ یا کتاب الخلیج الفارسی عبر القرون نوشتہ میرزا محمد مصری بیاندازید یا تابلو نقشہ موسوم بہ اداریسی را در طبقہ دوم کتابخانہ دارالوثائق و یا نقشہ کروی زمین در طبق اول کتابخانہ دارالوثائق و مکتبہ القاہرہ را ببیند.

آقای قدری قلجی و آقایان مؤسسہ الہرام حال شما با زبان منطق پاسخ بدهید نام خلیج فارس فارس است یا عربی؟ نویسندگان الہرام، محققین اہل منطق و استدلال ہستند و امیدواریم کہ پاسخ ما را منصفانہ بدهند .

البتہ بدیہی است کہ استدلالہای آنها در مورد عربی بودن جزایر سہ گانہ همانند عربی بودن نام خلیج فارس است!؟ حتی اگر بپذیریم کہ جزایر عربی است باز حقوق بین المل، آنرا دلیلی بر تعلق حاکمیت آن بر اعراب نخواہد دانست، چون در ایران حتی در مرکز و شرق ایران مثلاً در مرز افغانستان شہر عربخانہ وجود دارد کہ ۸۰٪ آن عرب ہستند، ولی این شہر در ہیچ برہہ ای تحت حاکمیت اعراب نبودہ است اگر قرار باشد کہ بہ داوری و تحکیم بنی المللی در مورد جزایر سہ گانہ

مراجعه شود ابتدا باید در مورد نام خلیج فارس به داوری و تحکیم بین المللی مراجعه کنیم، آنگاه نوبت جزایر سه گانه خواهد بود. که به داوری گذاشته شود.

ایران چشم طمع به حتی یک وجب از خاک هیچ کشوری نداشته و ندارد و ملت ایران آرزو می کند که بهترین دوست اعراب بویژه مصر، بحرین و امارات باشد. همه ادعای تبلیغاتی علیه ایران توهم استعماری بیش نیست و تلاش ایران همواره در جهت همبستگی عربی و اسلامی بوده است ولی متأسفانه در بسیاری از موارد با سوء ظن مواجه شده است. امارات بر اساس نامه های وزارت خارجه انگلیس مدعی است که از سال ۱۹۰۴ پرچم شارجه و رأس الخیمه بر جزایر نصب بوده و این نشانگر حاکمیت آنها بر جزیره بوده است، در کتاب حمدی نامه های متناقضی در این خصوص وجود دارد و چند مکاتبه نشان می دهد که انگلیس ها شیوخ را چند بار به زور وادار به نصب پرچم کرده اند و اهمیت جزایر را مطرح و خطر سلطه ایران و یا روسیه را بر این جزایر گوشزد نموده اند، اما شیوخ که اعتقادی به مالکیت جزیره نداشته اند، از نصب پرچم خودداری و یا پس از مدتی جزایر و پرچم را به حال خود رها کرده اند و هنگامیکه با اعتراضات شدید الحن انگلیس ها مواجه شدند، حاکم راس الخیمه اظهار می دارد که چون طناب نداشتیم به این دلیل نتوانستیم پرچم را نصب نماییم.

این بی توجی به نصب پرچم حکایت از عدم اعتقاد به مالکیت جزایر است، اگر این جزایر ملک شیوخ بود، برای دفاع از یک وجب آن از هیچ تلاشی دریغ نمی کردند چون اعراب هیچگاه حتی یک وجب از خاک خود را به کسی واگذار نکرده اند در حالیکه در مورد جزایر با رضایت و طیب خاطر این نقل و انتقال از سوی اعراب به ایران صورت گرفت. پس نداشتن پول برای خرید طناب نمی تواند دلیلی بر سستی و اهمال در اعمال حاکمیت باشد دوماً اینکه خود آقای حمدی در مقدمه کتاب خود آورده است که قبل از جنگ ایران و عراق، صدام به شیخ شارجه اعلام کرد که در صورتیکه آن حاکم بخواهد عراق آمادگی دارد که جزایر را از ایران باز پس بگیرد. در اینجا نیز حاکم شارجه هر گونه اقدام برای بازپس گیری جزایر را رد می کند و این خود دلیل دیگری است که این جزایر به آنها تعلق نداشته است. و اینکه نسل فعلی امارات به یمن دلارهای نفتی با تبلیغات پر هزینه و باج دهی به عده ای جیره خور قصد تحریف حقایق تاریخی را دارند هرگز راه به جایی نخواهد برد اگر قرار باشد هر کشور فقیری به محض ثروتمند و پول دار شدن دم در آورد و بد مستی و اقدام به زیاده خواهی کند در روابط بین الملل نظم و رعایت مقررات و اصول حقوق بین الملل بی معنی خواهد بود.

اما اینکه عربی بودن این جزایر چگونه و کی و براساس چه سنگ نوشته کتاب و سند تاریخی اثبات شده، هیچکس حاضر نیست سندی ارائه کند، آنچه تاکنون ارائه شده مکاتبات ضد و نقیض کارگزاران انگلیسی است که خود اعراب نیز همواره آنها را استعمارگر و عامل بدبختی جهان عرب می شمارند. دو جزیره تنب کوچک و بزرگ در طول تاریخ فاقد سکونت بوده است

و هیچ آثار تاریخی و مدونی و هیچ شاهدهی مبنی بر عربی بودن آن وجود ندارد، تمب یک کلمه پارسی است به معنی آب انبار، بام، گنبد و گردآوری و خرمن کردن غلات را نیز تنب و تمبه کردن می گویند، و در طول تاریخ، استراحتگاه موقت صیادان، مسافران و حجاج ایرانی بوده است. ابوموسی نیز همین وضعیت را داشته است. فقط با این تفاوت که بومف یا ابوموسی طی یکصد و پنجاه سال گذشته به یک جزیره مسکونی تبدیل شده است. هنگامیکه برای اولین بار انگلیسی ها این جزیره را به اشغال درآوردند جمعیت آن را ۶۰ خانوار شامل ۳۰ خانوار فارس و ۳۰ خانوار بلوچ و یا اعرابی که از دبی و بندر لنگه مهاجرت کرده اند نام برده است هنگامیکه انگلیس ها به اشغال ابوموسی و بهره برداری از معادن آن مشغول شدند، فارسها را از جزیره اخراج کردند و بجای آنها هندی آوردند توضیح اینکه دبی نیز کلمه ایرانی است به معنی دو جایگاه یا دو محل استراحت و باراندازی کالا اصل آن دبار بوده است و اولین ساکنان آن اعرابی بودند که از ایران مهاجرت کردند و سپس مکرانی ها و بندریهای ایران نیز به تدریج به آنجا مهاجرت نمودند، تمامی کسانیکه همین الان در ابوموسی به عنوان عرب پاسپورت امارات دارند اصل و نسب آنها ایرانی است و این را بسیاری از آنها در سرشماری ۲۰ سال قبل اعتراف کرده اند و حتی اقوام آنها در شهرهای چابهار، بندرلنگه و کنارک ساکن هستند، اما چون از دولت امارات حقوق قابل توجهی می گیرند خود را عرب معرفی می کنند.

این جزایر اشغال شده نیست، بلکه در سال ۱۹۷۱ براساس توافق انگلستان و توافق منطقه ای و بین المللی از اشغال انگلستان خارج و میهن اصلی منضم گردید و با استقبال پرشکوه مردم ابوموسی روبرو شد و در جهان عرب نیز اعتراضی به این اقدام نشد. ادعای عربی بودن این جزایر همانند ادعای واهی و غیر مستند عربی بودن خلیج است. ادعاهای توسعه طلبانه امارات در مورد جزایر سه گانه ایرانی همانند ادعای صدام برای اعاده کویت است با این تفاوت که عراق برای ادعای خود اسناد و شواهد تاریخی دارد ولی ادعای توسعه طلبانه امارات را هیچ مدرک و سند تاریخی و حقوقی پشتیبانی نمی کند اگر صدام به آرزوی دستیابی به کویت رسید امارات نیز توهمات جاهطلبانه خود را خواهد توانست محقق سازد. به هر حال اگر نویسنده الاهرام سندی تاریخی دال بر عربی بودن و یا تعلق جزایر به دولت امارات دارد این اسناد را در روزنامه چاپ کند تا مردم ایران نیز از آن مطلع شوند بدیهی است که سند باید محکمه پسند باشند نامه های سفارت انگلیس که بر له دولت استعماری و امیر تحت الحمایه خود و برای ادامه غارتگری معادن ابوموسی نامه نگاری کرده اند را سند نمی گویند. بنظر می رسد ایران به سه دلیل حاضر به پذیرش پیشنهاد دادگاه بین المللی نیست ۱- به گواه تاریخ و مورخین ایران ۲۵۰۰ سال بر این جزایر حاکمیت داشته است و تنها از سال ۱۸۲۰ تا ۱۹۷۱ انگلستان آن را از حاکمیت ایران خارج ساخته و در پایان دوره استعمارگری، آنرا مجدداً به ایران عودت داده است.

۲- تحویل گرفتن جزایر براساس یک توافق بین المللی و منطقه ای و براساس حقوق بین الملل صورت گرفته و هیچ گونه مخالفتی از سوی کشورهای جهان با آن صورت نگرفته است و هم اکنون نیز تغییری در شرایط بوجود نیامده است.

۳- ایران جزایر را تحت حاکمیت خود دارد و دلیلی وجود ندارد که برای بخشی از اراضی اش به دادگاه و حکمیت برود. ولی بنظر بعضی از آگاهان سیاسی، علی رغم صحت مطالب فوق، ایران باید پیشنهاد اعراب را برای دادگاه بین المللی بپذیرد، زیرا امارات هیچگونه سند محکمه پسندی ندارد اوراق مکاتبه ای بی ارزش کارگزاران استعمارگر انگلیس برفع رعیت و مستعمره اش فاقد ارزش حقوقی است، اقرار و اعتراف انگلستان برفع خودش غیرقابل پذیرش است. این عده معتقدند که ایران باید این شرط را برای اعراب پیشنهاد کند که حاضر به رفتن به دادگاه بین المللی است، بشرط اینکه اولاً اعراب به حقوق بین الملل احترام قائل شوند و با نام تاریخی خلیج فارس مغرضانه برخورد نکنند. اصالت و صحت تاریخی نام خلیج فارس و بحث حاکمیت بر جزایر هر دو در دادگاه مطرح و هر رایی که دادگاه پذیرفت طرفین بپذیرند.

توطئه تغییر نام خلیج فارس و مشکل جزایر سه گانه را استعمار شروع کرد و هم اکنون نیز دامن زدن به آن توطئه ظریف استعمار است زیرا این جزایر نه از نظر مالی و نه از نظر استراتژیک با این همه هزینه های سرسام آوری که امارات برای مطرح کردن و زنده نگهداشتن آن بضرر بیت المال مسلمین هدر می دهد، برابری نمی کند. و اگر افراد با منطق و خردمندی در امارات حاکم باشند برای تفرقه و نفاق میان دو ملت مسلمان ایران و اعراب این همه هزینه نمی کردند.

پس از قرارداد ننگین واگذاری شهرهای شمال ایران به روسیه آخرین شهری که با توطئه انگلیس از حاکمیت ایران خارج شده هرات بوده است ولی پس از آن تاکنون ایران حتی یک وجب از خاک خود را واگذار نکرده است حتی اگر که ۴۰۰ هزار شهید ۸ سال دفاع مقدس را تقدیم کرده باشد بنابراین در امارات فکر کودکانه خواهد بود اگر تصور کند. ایران با تبلیغات مزدورانه و کودکانه تسلیم خواهد شد.

امارات اگر اهداف مغرضانه ای ندارد چرا در حالی که افتخارات ملی ایرانیان را در دوره امپراتوری پارسی و یا حتی در دوره اطلاعاتی تحقیر می کند چرا به قدرت نظامی ایران عظمت و اهمیت می دهد و همانند اسرائیل از قدرت نظامی ایران هراس دارد و همسایگان را نیز می هراساند نگارش بیش از یکصد مقاله و کتاب با تیتراهای فریبنده مانند اسناد تاریخی عربی بودن جزایر و یا امثال این عنوانها فقط عوام را می فریبد ولی هر کسی که به دقت و ریز بینی محتوای این کتابها و مقالات را بخواند متوجه می شود که این کتب و مقالات سراسر مطالب بی پایه و اساس تناقض، کذب، ضد و نقیض گوئی، و پرحرفی است بسیاری از مطالب آنها یکدیگر را نقض می کنند.

به گفته فرانسیس بیکن بت بازاری یا مهملات هم با کثرت تکرار در اذهان توده های مردم به حقیقت مبدل می شود. آقای

رئیس جمهور همه اسناد تاریخی گواهی می دهد که جزایر ایرانی است و خلیج هم فارسی است در سفر به امارات در مبحث جزایر کوچکترین سخنی درخصوص حاکمیت کامل ایران بر جزایر خیانت است.

تنها سندی که در حقوق بین الملل پذیرش دارد، قرارداد ۱۹۷۱ است که خود این قرار ننگین با یک توطئه و حکمیت استعماری شبیه به حکمیت مزدورانه عمرعاص پس از آن از سوی انگلیس بر ایران تحمیل شد که ارتش ایران با تمام تجهیزات آماده حمله برق اسا و بیرون راندن انگلیسی ها از جزایر بود، استعمار انگلیس بلافاصله به شاه ایران اطلاع داد که تا سال ۱۹۷۱ از جزایر و کل خلیج خارج خواهد شد و سرزمینهای ایرانی را باز پس خواهد داد. اما ماحصل وعده توخالی انگلیس پس از سه سال قرارداد ننگین ۱۹۷۱ بود. که بلافاصله با نامه دولت ایران به وزارت خارجه انگلیس، با تأکید بر حاکمیت کامل بر ابوموسی ترمیم گردید. در سالهای اخیر کشورهای عربی قدمهای خوبی جهت برطرف کردن کدورت‌های فارسی، عربی برداشته اند و تلویزیون الجزیره در این خصوص نقش مهمی داشته است. امید است که این روند ادامه پیدا کند.

خلیج فارس و حقوق بین الملل دریاها

در جریان تدوین حقوق دریاها بارها نمایندگان دول مختلف در رابطه با رژیم حقوقی دریاهای بسته و نیمه بسته از خلیج فارس نام برده اند و آن را بهترین نمونه دریاهای نیمه بسته دانسته اند و در نهایت ماده ۱۲۲ و ۱۲۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها خلیج هایی همانند خلیج فارس را مصداق دریاهای بسته و نیمه بسته دانسته است و از این جهت آنها را دارای رژیم حقوقی خاص دانسته است که در هر حال بخشی از آن میراث مشترک بشریت محسوب می شود. بنابر این در خصوص نام این آبراه نیز کشورهای ساحلی نمی توانند تصمیم گیری نمایند و این موضوع ابعاد جهانی دارد.

مصوبات سازمان ملل، سازمانهای بین المللی و کنفرانس یکسان سازی اسامی جغرافیایی

نهاد و یا گروه تخصصی UNGEGN (آنگیگن) بر اساس قطعنامه های ۷۱۵ آوریل ۱۹۵۹ و ۱۳۱۴ می ۱۹۶۸ و تصمیم ۴ مه ۱۹۷۳ شورای اجتماعی اقتصادی سازمان ملل متحد (ECOSOC) تأسیس گردید. ضرورت یکسان سازی، یگانه سازی، وحدت در تلفظ و آوانگاری، یکسان نمودن اسامی جغرافیایی و جلوگیری از ابهام و تعدد اسامی در عصر ارتباطات و جهان امروز سازمان ملل را ناچار ساخت که در این رابطه نهادی قانونمند تأسیس نماید. استفاده میلیونها نفر از اطلاعات کامپیوتری، جابجائی و حرکت روزانه هزاران کشتی، هواپیما، اتوبوس و مسافران و توریستها، ایجاب می کند که نامهای جغرافیائی شفاف و یگانه و متحد و دارای آوای یکسانی گردند زیرا ابهام و نامهای متعدد برای یک منطقه جغرافیائی و یا نامهایی با تلفظ های مختلف می تواند بویژه در عصر الکترونیک منجر به عواقب خطرناک و پرهزینه ای گردد.

UNGEEN یکی از هفت نهاد قانونمند ECOSOC در سازمان ملل متحد است. این نهاد در راستای یکسان سازی

اسامی جغرافیائی در سطح ملی و بین المللی تلاش می کند. تصمیمات و اقدامات آن بصورت قطعنامه در کنفرانس

UNCSGN که هر ۵ سال یکبار برگزار می گردد، به تصویب می رسد و تمامی ارکان سازمان ملل و سازمانهای تخصصی

بین المللی، غیردولتی و یا دولتی و از جمله ۱۵ سازمان بین المللی (فهرست ضمیمه پیوست) موظف به اجرای این قطعنامه

ها هستند، بنابراین بدیهی است که اگر مسئولین مربوطه در جمهوری اسلامی قصد و اراده عملی دارند تا علیه آندسته از

سازمانهای جغرافیائی و ژئودزی و رسانه های گروهی که اقدام به فارس زدایی و جعل نامهای ساختگی و تخریب نام اصیل

و تاریخی خلیج فارس و تنگه هرمز می کنند، اقدامی انجام دهد تنها مرجع بین المللی در واقع همین نهاد UNGEEN و

کنفرانس ۵ سالانه مربوطه آن می باشد. که متأسفانه تاکنون مسئولین ایرانی هیچ سند و نامه ای در دفاع از نام خلیج فارس

در این نهاد توزیع و ثبت نکرده اند.

نام اماکن و اسامی جغرافیایی، معرف میراث فرهنگی محلی، منطقه ای، ارزشهای اجتماعی و تاریخی است و کاربرد صحیح و

دقیق نامها هم در سطح ملی و هم بین المللی فواید زیادی دارد. ابهام، چندگانگی و تعدد اسامی و تکرار تلفظ آنها در سطح

ملی، منطقه ای و بین المللی مشکلات زیادی را ایجاد می کند بطور مثال شهر کیپ تاون در ۱۱ زبان رسمی آفریقای

جنوبی ۱۱ نام و تلفظ مختلف دارد و در ایران بیشتر از ۲۰ شهر و آبادی بنام علی آباد و یا اسد آباد جود دارد و یا شهر

رشدخار (رشتخوار) به چندین گونه قرائت می شود، در این راستا UNGEEN و کنفرانس ۵ سالانه آن تاکید و توصیه می

نماید که هر کشوری باید کمیته ای تخصصی برای یکسان سازی اسامی داشته باشد. هر کشور باید فرهنگ نامهای آبادیها و

اماکن جغرافیایی حوزه خود را جهت رفع تلفظهای متعدد و غلط و رفع ابهام باید با الفبای جهانی (رومنایز) و لاتین نویسی

نماید.

وحدت و یکسان سازی اسامی بویژه در ارتباطات، توسعه پایدار، توسعه اجتماعی، اقتصادی، تجارت الکترونیکی، سرشماری و

آمار، حق مالکیت، پروژه های شهری و روستایی، مدیریت زیست محیطی، عملیات امداد رسانی و نجات، امنیت، توریسم و

جهانگردی، پست و حمل و نقل، دریانوردی، گیتی پیمایی، کیهان نوردی، هوانوردی، ترسیم نقشه و اطلسهای مختلف

یک ضرورت اساسی محسوب می شود. هشتمین کنفرانس سازمان ملل در خصوص یکسان سازی اسامی جغرافیایی

(UNCSGN) و بیست و یکمین اجلاس گروه کارشناسی سازمان ملل در مورد اسامی جغرافیایی (4 UNGEEN) تا

۱۶ شهریور ۱۳۸۱ در برلین برگزار شده است.

خلیج بدون نام

پس از اینکه توطئه تغییر نام خلیج فارس نتوانست شکل عمومی به خود بگیرد بدعت دیگری آغاز شد و آن اینکه امروزه در رسانه های گروهی عربی و غربی خلیج فارس را بدون هیچگونه نامی بکار می برند و از جمله در سال ۱۹۸۰ اساسنامه شورای همکاری خلیج با همین نام و بدون پسوند موصوف آن به تصویب رسید. پس از جنگ دوم خلیج فارس این بدعت به رسانه های غربی نیز سرایت نمود و اکثر رسانه های گروهی از جمله رادیو و تلویزیون بی بی سی و یورونیوز در بخش های جهانی خود همواره بجای نام اصلی فقط کلمه خلیج را بکار می برد و مدیر بی بی سی رسماً اعلام کرده است از آنجا که به کاربرد نام خلیج فارس و یا خلیج عربی موافقان و مخالفانی دارد سیاست بی بی سی بر این قرار گرفته است که این گذر گاه آبی را فقط "خلیج" THE GULF بنامند. متأسفانه بعضی از موسسات کارتوگرافی و اطلسهای مشهور نیز در سالهای اخیر از این بدعت پیروی نموده اند. درحالیکه سازمانهای بین المللی مرتبط با نام های جغرافیایی و از جمله کنفرانس یکسان سازی اسامی جغرافیایی در مصوبات و قطعنامه های خود تأکید دارند که برای سهولت دریانوردی و جهانگردی تمام اماکن و عوارض جغرافیایی کره زمین باید نام مشخصی داشته باشند و در این رابطه نامهای جغرافیایی تاریخی را دارای بار ارزشی دانسته است.

خلیج فارس با ۲۳۰ هزار کیلومتر مربع و سعت و ۶۸ میلیارد بشکه ذخیره نفت (۵۶٪) کل ذخایر نفت جهان یک آبراه بزرگ و مهم بین المللی است که قسمت اعظم آن تحت حاکمیت ایران قرار دارد. خلیج فارس گرمترین پهنه آبی دنیاست، عریض ترین بخش آن ۱۸۰ مایل است و عمیق ترین نقطه آن ۹۳ متر در ۱۵ کیلومتری تنب بزرگ، کم عمق ترین بخش آن در غرب بین ۱۰ تا ۳۰ متر است و در عین شوری زیاد آب دارای ۲۰۰ چشمه آب شیرین در کف و ۲۵ چشمه کاملاً شیرین در سواحل دارد که همگی از کوههای زاگرس یا پارس سرچشمه می گیرند. خلیج فارس از همه نظر یک پهنه آبی مهم و منحصر به فرد در جهان است.

نام خلیج فارس با سه هزار سال قدمت و کاربرد مستمر در طول تاریخ و خلیجی که با ۱۰۰۰ کیلومتر مربع طول و ۲۴۰ کیلومتر مربع عرض متوسط که ۵۶٪ ذخایر نفت جهان را در بر دارد و مهمترین خلیج در جهان محسوب می گردد، چرا باید بخاطر اغراض و منافع شخصی، قومی و بدلائیل سیاسی شناسنامه خود را از دست بدهد و فاقد هویت گردد. این در حالی است که مصوبات کنفرانس یکسان سازی اسامی جغرافیایی سازمان ملل تأکید دارد که نامهای تاریخی باید حفظ شوند و برای مکانها و عوارض طبیعی فاقد نام با توجه به اوضاع طبیعی، پیشینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نامی مناسب و غیر مشابه تعیین گردد. توطئه نام زدایی خلیج فارس روندی است که در سالهای اخیر شتاب زیادی گرفته و بسیاری از رسانه های گروهی تنها به کلمه خلیج اکتفا می کنند. سوال این است که آیا می شود در جهان امروز بزرگترین خلیج و خور آبی جهان

فاقد نام باشد؟ متأسفانه دولت ایران در جهت بی اثر کردن توطئه بی نام سازی خلیج فارس هیچ اقدام عملی نکرده است. تلویزیون الجزیره که هیچگاه خلیج عربی بکار نمی برد و تنها به واژه خلیج بسنده می کند اخیراً کلمه جعلی خلیج عربی یا بحر الخلیج بکار می برد که این نیز خود عذر بدتر از گناه است و نشان می دهد که این افراد هم نمی خواهند که به عنوان متجاوز و تحریف گر شناخته شوند و هم تمایلی ندارند به حقیقت گردن نهند.

عواقب سکوت در مقابل تغییر نام خلیج فارس

در کشورهای عربی، واژه کهن و تاریخی خلیج فارس به فراموشی سپرده می شود. نامی که در سدهها سند و نقشه قدیمی، نقاشیها، سنگ نبشته ها و بیش از ۳۰۰ کتاب کهن که بسیاری از این اسناد در موزه ها تحت عنوان میراث بشریت نگه داری می شود، در اعماق تاریخ ثبت شده است. عده ای که به اصالت و حقایق تاریخی باور ندارند گمان می کنند برای ارضاء تعصبات قومی می توانند آنرا به بایگانی تاریخ بسپارند. آینده ثابت خواهد کرد که آیا در عصری که آنرا دوره حاکمیت قانون می نامند عده ای با اغراض سیاسی می توانند با تغییر نام یک شاهراه بین المللی که میراث تمام بشریت محسوب می شود و با افتخارات تاریخی و ملی چندین ملت کهن منطقه پیوند دارد چنین رفتار نمود. ۴۰ سال قبل هنگامیکه کارگزاران استعمار انگلیس نامی جعلی را برای ترور و تخریب این نام کهن آغاز کردند و سپس رهبران کودتا در عراق و مصر مبلغ آن گردیده و خواستار تغییر نام خلیج فارس شدند هیچکس در ایران ویا در جهان متمدن آنرا جدی نگرفت و موضوع در میان محافل علمی، ادبی، سازمانهای بین المللی، موسسات انتشاراتی و کارتوگرافی با سکوت روبرو گردید ولی امروزه می دانیم که نسل جوان بویژه دانش آموزان و دانش جویان در کشورهای عربی، نام خلیج فارس را هرگز از رسانه های گروهی خود نشنیده اند و همواره نامی جعلی و ساختگی به سمع و نظر آنها رسانده شده است. انبوهی از رادیوها، تلویزیونها، مطبوعات، تابلو خیابانها، تابلو شرکتهای مهم تجاری، نام دانشگاهها و ۰۰۰ همه نام ساختگی که تا ۴۰ سال قبل هرگز برای خلیج فارس بکار نرفته بود را تبلیغ می کنند.

این توطئه استعماری، اهداف و اغراض همه جانبه ای داشت. یکی از اهداف این توطئه این بود که اعراب و ایرانیان که در طول ۵۰۰۰ سال تاریخ تمدن منطقه با داشتن اشتراکات دینی و فرهنگی، همسایگان غم خوار و مددکار یکدیگر بوده اند را در برابر هم قرار دهند و دشمنی عربی فارسی را برانگیزند. متأسفانه عده ای در همسایگی ما خواسته و یا ناخواسته به عمله استعمار تبدیل شدند و استعمار را به اهداف خود نزدیک ساختند. در دهه های اخیر انگیزه های سیاسی، جنگ روانی و دشمنی های استعماری و انگیزه های نژادپرستانه باعث شده است رسانه های گروهی پاره ای از کشورها عمداً و بعضی از موسسات و سازمانها و شرکتهای خصوصی، منطقه ای یا بین المللی گاهی اوقات سهواً نامی غیر معمول و مجعول برای این

پهنه آبی بکار برند. در حالیکه ایرانیان در طول قرون گذشته اسلامیت را بر قوم مداری ترجیح داده اند، در همسایگی ایران کشورهای هستند که اسلام را برای توجیه اهداف نژادپرستانه و قومی می خواهند و حتی پیشنهاد اسلامیت بجای عربیت یا فارسی بودن که از سوی عده ای در اوایل انقلاب اسلامی ایران مطرح شده بود را نه تنها هیچکس در کشورهای عربی نپذیرفت بلکه آنرا به تمسخر نیز گرفتند. بعضی از مقامات این کشورها نه تنها در جهت بی اصالت ساختن نام تاریخی، یگانه و بلامعارض خلیج فارس بلکه حتی در جهت مخدوش کردن نامهای تاریخی و اصیل دیگری مانند نام تنگه هرمز نیز تلاشهای مغرضانه ای بکار برده اند.

این در حالی است که رسانه های گروهی ایران، آبهای ساحلی شمال عمان (اومان) را که در اسناد تاریخی تا ۲۰۰ سال قبل دریای پارس و دریای مکران نامیده می شد، امروزه همسو و همراه با کشورهای منطقه با همان نام عربی شده دریای عمان (اومان) نام می برند. اگرچه هزاران نقشه، کتاب و نوشته تاریخی اثباتگر و گواه نام خلیج فارس است و این نام در جهان از آنچنان شهرتی برخوردار است که نیازی به دفاع ندارد ولی سرمایه گذاری عظیم بعضی کشورها برای مخدوش کردن این نام، با توجه به عصر انفجار اطلاعات که در آن بمباران تبلیغاتی می تواند چهره حقیقت را بیوشاند، شبکه های بیشمار رسانه های گروهی عربی، بدون توجه به سوابق تاریخی و با زیر پا گذاشتن عقل، منطق و عرف بین الملل و از روی تعصب افراطی، نام مجعول را بطور گسترده و با اهداف خاصی مطرح و قصد دارند که آنرا به یک نام مشروع و موجه مبدل سازند. اکنون برای نسل جدید عرب زبان باور اینکه هرنامی غیر از خلیج فارس، ساختگی است به محالات تبدیل شده است. قوم گرائی و نژاد پرستی افراطی عربی که عامل اصلی دو جنگ خلیج فارس بود ثابت کرد، اینگونه تعصبات نژادی علاوه بر اینکه مغایر روح متعالی اسلام است چه آثار مخربی را برای همه کشورهای منطقه برجای می گذارد و چه کسانی از آن سود می برند. بنا بر این ضرورت دارد به منظور آگاه سازی افکار عمومی عربی که از روی تعصب کور و دولتها و سازمانهایی که نا آگاهانه به تقلید در تکرار نام ساختگی می پردازند، گوشه ای از حقایق در مورد سابقه تاریخی نام خلیج فارس را بطور مختصر روشن سازیم. و از سوی دیگر زنگهای خطر را برای آندسته از کسانی که سکوت را بر پاسخ گویی ترجیح می دهند به صدا در آوریم چون سکوت نشانه رضایت تعبیر شده است. و باید دانست وقتی که با وجود ۶۰۰۰ نقشه و اطلس تاریخی و ۳۰۰ کتاب مورخین و دانشمندان عرب و جهان اسلام و اروپایی متعلق به قرون گذشته، اعراب حاضر به پذیرش حقانیت و اصالت این نام تاریخی نیستند، بسیار ساده لوحانه خواهد بود که تصور گردد سکوت باعث می شود که در مورد جزایر سه گانه آنها نیز از جنجال برانگیزیهای مطبوعاتی علیه ایران دست بردارند. خلیج فارس یک پهنه آبی بین المللی است و آبهای بین المللی آن میراث مشترک بشریت محسوب می شود، نه ایرانیها قادرند که نام آن را به خلیج ایران تغییر دهند و نه اعراب

باید برای تغییر نامی تاریخی که میراث و ارزش فرهنگی، اجتماعی و تاریخی منطقه است بیهوده تلاش کنند. اگر افرادی متعصب و نژاد پرست بتوانند ۱۴۰۰ سال حاکمیت امپراتوری پارس را بر بخشهای عظیمی از خاورمیانه و خلیج فارس، نادیده بگیرند، تاریخ نمی تواند این بخش از زنجیره خود را فراموش کند. تاریخ زنجیره ای به هم پیوسته است و قطع و نادیده انگاشتن هر بخش از زنجیره تاریخ اهمال، کوتاهی و خیانت به کل تاریخ بشریت است.

وجدانهای بیدار و اعتراف به حقیقت

- به هر حال نتنها بسیاری از دانشمندان و آگاهان در غرب بلکه بسیاری از علما و دانشمندان عرب نیز چه در دهه ۶۰ میلادی (سالهای اولیه توطئه) و چه در سالهای اخیر بر اصیل بودن و تاریخی بودن نام خلیج فارس تأکید کرده اند و نام خلیج عربی را غیرعلمی و غیرتاریخی و مغرضانه خوانده اند. بسیاری از این آگاهان مسائل منطقه معتقد هستند که نتایج زیانبار مادی، معنوی و روانی تغییر نام خلیج فارس از سوی افراد مغرض، کمتر از آثار زیانبار تجاوز عراق به ایران و کویت نیست. در اینجا لازم است حداقل سه نمونه از این اظهار نظرها را به روئت و قضاوت خوانندگان برسانیم: _ مجله الاهرام در شماره ۲۱۹ اگوست ۲۰۰۱ متن کامل مصاحبه آقای مجدی عمر معاون اول سابق شورای دفاع ملی مصر را چاپ نموده است وی در بخشی از سخنان خود چنین گفته است: "نسل من بخاطر دارد که ما در ایام مدرسه در کتب و نقشه ها با لفظ خلیج فارس سر و کار داشتیم ولی بعد از مدتی به آن خلیج عربی اطلاق کردیم. این غیر منطقی، رزالت و پستی است. این که چند کشور عربی در اطراف آن باشد دلیل نمی شود که نامی تاریخی را تغییر دهیم، حال برای اینکه خود را از این مخمصه نجات دهیم فقط آنرا خلیج می نامیم، کدام خلیج؟! مگر خلیج بدون نام هم می شود."

- - در کتاب "تطویر العلاقات المصریه الایرانیه" مجموعه نویسندگان، چاپ موسسه مطالعات سیاسی و استراتژیک الاهرام ۲۰۰۲. قاهره در ص ۱۹۰ به نقل از آقای دکتر عبد المنعم سعید رئیس مرکز تحقیقات سیاسی و استراتژیک الاهرام آمده است:

"به صراحت تمام بگویم هیچ مدرک و سند تاریخی ندیدم که نام خلیج فارس را بتوان مستند بر آن تغییر داد. تمام نقشه ها و کتب تاریخی و حتی بعضی از سخنرانیهای ناصر و رهبران انقلاب از خلیج فارس صحبت شده است. اگر تغییر نام خلیج باعث کدورت مردم ایران است چرا به حقیقت اعتراف نمی کنیم. باید شجاعت داشت و این در حدود موازین علمی است.

- روزنامه الاهرام در شماره ۴۲۲۲۹ مورخ ۲۰۰۲/۷/۲۰ در مقاله ای تحت عنوان "الثوره ساعدت علی تسمیه بالخلیج العربی بدلاً من الفارسی" نوشته است که نام خلیج از نظر تاریخی خلیج فارس است.

- پرفسور عبدالله تازی نویسنده و عضو آکادمی پادشاهی مغرب: حقیقتاً من هیچ منبع تاریخی را ندیدم که آبراه جنوب ایران

را خلیج عربی نامیده باشد بنظر من مسولان نقشه برداری و کارتوگرافی کشورهای عربی و ایران باید نشستی داشته باشند و در مورد این نام با یکدیگر مصالحه و سازش مورد رضایت همه اطراف داشته باشند. بنظر من اعراب هیچ نیازی ندارند که نام تاریخی خلیج فارس را به خلیج عربی تبدیل کنند و حق ایرانیان را زایع سازند.

- روزنامه کیهان عربی در تاریخ ۸۱/۷/۲۱ برابر با ۲۰۰۲/۱۰/۱۳ نوشته است: دکتر بروس اینغهام رئیس مرکز پژوهشهای خاور میانه و نزدیک دانشگاه لندن در مصاحبه ای گفته است که " فکر می کنم همه با من موافق هستند در این حقیقت که این آبراه از نظر تاریخی خلیج فارس نام دارد و این نام نزد همه ملل شهرت دارد و عربها و ایرانیها نیز این نام را از یونانیان قبل از اسلام گرفته اند. به نظر من برای مناطق جغرافیایی باید نامهای با ریشه تاریخی را به کار برد و این به معنی آن نیست که خلیج فارس متعلق به فارسها است همانطور که اقیانوس هند متعلق به هند نیست اینکه دولت بریتانیا و بعضی از دولتها برخلاف روند تاریخی این نام، کلمه " خلیج " بکار می برند یک اشتباه فاحش و توهین آمیز است

معنی و تفسیر واژه پارس و پرشیا

قبل از اینکه دریانوردان یونانی و مصری نام پرشیا و پلسیا را برای حوزه فلات ایران مرسوم سازند از این منطقه بیشتر به ارنا، آریانا و ایران یاد می شده است. در سراسر آبهای ساحلی جنوب ایران سه قوم عمده به ترتیب در شرق مکرانی ها و کرمانیا در مرکز پارسها و در غرب خوزیها ساکن بودند ولی پارسها از شهرت بیشتری برخوردار بودند. وقتی دریانوردان یونانی در هزاره اول قبل از میلاد وارد سواحل خلیج فارس شدند همه جا با کشتی ها و دریانوردانی روبرو شدند که خود را پارس می نامیدند، در نتیجه آنها نتنها دریای پارس را پرسیا خواندند بلکه نام پارس را به کل فلات ایران اطلاق کردند و بویژه از دوره کوروش (سیراس) و داریوش (دارا) که از قبيله هخامنش یکی از قبایل پارسی بودند و بدلیل وجود پارس گرد(یعنی شهرپارس یا پایتخت پارس که یونانی ها نیز آن را مترو پلیس می خواندند) از این دوره نام دیهه یا روستاک پارس که نام بخش جنوب ایران بود بر کل ایران اطلاق شد. و بعدها عربها نیز به تقلید از یونانیان، فارس (عربی شده پارس) را جایگزین کلمه عجم نمودند. بنابر این کلمه پارس (persia) دارای دو مفهوم مضیق و موسع است. در معنی محدود فارس یعنی کسانیکه به زبان پارسی صحبت می کنند (قوم پارس).

در مفهوم موسع که در کتب تاریخ مورد نظر نویسندگان و محققان تاریخ و جغرافیا است، فارس یعنی همه کسانیکه در فلات ایران زندگی می کرده اند و بویژه اقوام آریائی. در اینمعنی فارس شامل همه اقوام فلات ایران شامل ایلامی ها ، پارتها، پارسها ، کاسپها و مادها می شود و شاخه های بعدی این اقوام مانند کردها، ارمنه، آذریها، بلوچها، افغانها، پشتون ها ، ازبکها، تاجیک ها، قزاقها و قرقیزها را نیز در بر می گیرد. اروپائیان کلمه پرشیا را برای تمام مردمان فلات ایران بکار می بردند و

عربها برای این اقوام از کلمه عجم (ماخوذ و معرب از حرف جم) استفاده می کردند که هر دو مترادف ایران محسوب می شود. آنها فارسها را بدلائل اهمیتشان قریش العجم می خواندند. کما اینکه قریش را برترین قبیله عرب می شمردند. گفتنی است که قبل از اسلام به ایران کشور جمشید و بلاد جم نیز می گفتند.

اروپائی ها کلمه پرشیا را در مقابل عربیا بکار می بردند و منظور آنها همه اقوام ساکن در فلات ایران بود ولی وقتی عربها بتدریج بجای کلمه عجم از کلمه فارس (پرشیا) استفاده کردند، منظور آنها از فارس بیشتر فارس زبانان بود و گاهی اوقات نیز کلمه فارس را فقط به استان فارس اطلاق می کردند و گاهی نیز کلمه فارس به پیروان آیین زرتشتی اطلاق می شد. کلمه پارس بعد از اسلام در خود ایران نیز جای خود را به کلمه عربی فارس داد و مفهوم اصلی خود را از دست داد. کاربرد محدود، مضیق و نادرست این عبارت باعث شد که دولت ایران در سال ۱۳۱۳ خورشیدی رسماً از همه کشورهای خارجی بخواهد که بجای کلمه کشور فارس (پرشیا) از عبارت قدیمی تر “ایران” که در دوره ماقبل امپراتوری پارس بر منطقه ای که امروزه شرق ایران و ایران مرکزی، افغانستان، پاکستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکیه و عراق را در بر می گرفته استفاده کنند. این سیاست در راستای نژاد گرایی آریایی و تحت تاثیر آلمانی ها صورت گرفت و البته سیاست غلطی بود از این زمان به بعد نام پرشیا که حوزه جغرافیایی وسیعتری در تاریخ یونانیان داشته است، در ادبیات اروپایی رنگ باخت و کلمه پرشیا به تاریخ پیوست. در حالیکه اصالت نام تاریخی پرشیا و پرسیا به هیچ عنوان کمتر از نام ایران نبود و حق این بود که همانند مصر که دارای دو نام رسمی و بین المللی مصر و اجپت است ایران نیز هر دو نام تاریخی خود را حفظ می کرد.

پژوهشی در اسناد و مبانی تاریخی نام خلیج فارس

در حداقل ۳۰۰ کتاب مهم تاریخی، جغرافیائی، ادبی، مذهبی و علمی قرون گذشته و هزاران نقشه متعلق به قبل و بعد از میلاد مسیح، از خلیج فارس با همین نام و یا نامهایی مترادف و معادل آن توصیف شده است که در این مختصر به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم.

از اولین نوشته ها و مکتوبات عهد باستان تاکنون شاهراه آبی جنوب ایران همواره با نام خلیج فارس و دریای پارس مزین بوده است. گواه این ادعا وجود بیش از ۳۰۰ کتاب تاریخی مربوط به سیاحان و مورخین، ادبا و دانشمندان اروپایی، عرب و مسلمان قرون گذشته و صدها سند و اثر باستانی و بیش از ۶۰۰۰ نقشه تاریخی است که بسیاری از آنها از سوی یونسکو به عنوان میراث بشریت شناخته شده است. اسناد و تاریخ شفاهی این نام را از ۳ هزار سال تاریخ مدون خاورمیانه تا کنون به نسل امروزی منتقل کرده اند. حقیقتی که دو متفکر بزرگ مصری در مجله الاهرام العربی شماره ۲۱۹ سال ۲۰۰۱ و کتاب تطویر العلاقات بدان اعتراف و اعلام نمودند که “هیچ سند تاریخی برای تغییر نام خلیج فارس وجود ندارد و سکونت فعلی

اعراب و وجود دولتهای عربی در سواحل این خلیج دلیل منطقی برای تغییر نام کهن و تاریخی آن نیست.

۱- اسناد تاریخی قبل از میلاد

تا قرن پنجم قبل از میلاد اسناد مشخصی در ارتباط با نام دقیق این پهنه آبی وجود ندارد. در متن سومری پادشاه اور، لاگاش (۲۴۹۴ - ۲۴۶۵ ق م) از عبارت ساحل بالا و در متن پادشاه یوروک ۲۳۴۰-۲۳۱۶ ق م و در متن شاهان آکد، کلمه دریای بالا و دریای پایین بکار برده شده است. آشوریها، اکدیها، بابلیها و ایلامیها هر کدام از این پهنه آبی با کلماتی از قبیل: تالاسا *Talassa*، *Mare*، کلپی *Kolpos* و دریا *Derya* که در واقع هیچکدام اسم خاص نیستند و معنی همه آنها دریا (*Sea*) به عبارت عام آن است، نام برده اند. اگرچه از دوره ماقبل امپراتوری پارسی اسناد مکتوبی باقی نمانده ولی تاریخ و فرهنگ شفاهی نشان می دهد که ایرانیان قبل از امپراتوری پارسی نیز آبهای جنوب ایران را دریای پارس می گفته اند. از سالهای ۵۵۹ تا ۳۳۰ قبل از میلاد که دوره حاکمیت امپراتوری پارسی بر تمام منطقه خاورمیانه، و بویژه تمام خلیج فارس و بخشی از شبه جزیره عربی است، نام خلیج فارس بطور گسترده ای در متون مدون ذکر شده است. یکی از این کتیبه ها سنگ نبشته ای مربوط به حفر کانال نیل است که متعلق به قرن پنجم قبل از میلاد است و در سواحل رود نیل کشف شده که در آن داریوش این شاهراه را دریای پارسه نامیده است. در سنگ نوشته های تخت رستم و شهر پارسه نیز از این پهنه آبی تحت حاکمیت پارسها یاد شده است. تالس ملیتی *Thales Melitus (546-640)* قبل از میلاد، آناکسی ماند *Anaximander (546-640)* ق. م، کوسماس ایندیکوپلیوس (۵۰۰-۵۳۵ ق م)، هکاتوس (*Hecataeus 500* ق.م) گزنفون تاریخ نگار یونانی و نیارکوس دریاسالار یونانی (۲۴۲-۳۲۵ ق م) که سواحل مکران و هرمز تا رود فرات را مورد بازدید قرار داده، هردوت *Herodotus (420-486)* ق م، *Ptolemeus Quintus* *Claudius* معروف به بطلیموس (۲۷۰-۳۳۰ ق م) ریاضی دان و ستاره شناس قرن دوم قبل از میلاد در کتاب جغرافیای جهان که دارای ۲۷ نقشه بوده است. *Eratosthenes* C (ایراتوستین ۲۷۶-۱۸۷ ق م، گوئینوس کورتوس روفوس *(Curticus Rufus)* تاریخ نویس رومی قرن اول میلادی در شرح حال زندگی اسکندر، *(Flavius) Arrianus* آریانوس تاریخ نگار یونانی سده دوم قبل از میلادی در کتاب *آنابازیس*، استرابن معروف به پدر جغرافیا (قرن اول ۶۳- ق م ۲۴ م در کتاب از ایندی تا ایبری، آریان ۹۸-۱۷۱ م، عیسوب اوسیوس ۲۶۳-۳۴۰ م که به پدر تاریخ عیسوی معروف است، آگاتانژ ۳۳۰-۲۲۶ تاریخ نگار ارمنی موسی خورن مورخ سده ۵ م در کتاب *مارکوارت* یا *ایران شهر* و بلاخره واسکودوگاما و مارکوپلو نیز همانند افراد مذکور در تمام یادداشتهای سفر خود به اقیانوس هند و سیاحان و مورخین زیاد دیگری همگی به اتفاق این گستره آبی را با عبارتهایی مانند:

Golfe Persique , persicum ،Persian Gulf ،Persiconkaitas ، Persicus Sinus

Aquarum, Golfo Persico Persico آکواریوم پرسیکو (خلیج فارس و یا دریای پارس) توصیف نموده اند. همچنین در سده های اول میلادی برای نام فعلی اقیانوس هند نام دریای اریاتراس (شاهزاده پارسی فرزند میوزایوس) و برای سواحل اومان (عمان) دریای پارس و برای دریای سرخ خلیج عرب و برای سواحل فعلی پاکستان دریای مکران نیز بکار رفته است. در این دوره دریانوردان ایرانی تا جنوب موزامبیک فعلی نیز پیش رفتند و سیلاکس سردار اعزامی از سوی داریوش تا دریای سرخ و شرق آفریقا، زنگبار، سفالا ، نامپولا وحوالی جنوب موزامبیک دریانوردی کرده است. در تمام دوره سلطه اسکندر و سپس دوره امپراتوری ساسانی (۲۳۸ قبل از میلاد تا ۶۴۱ بعد از میلاد) و دوره خلفای اسلامی و عصر مغولان و دوره های بعد نیز همین نامگذاری همچنان رایج بوده است. .

در کتابی تحت نام “پریپلوس اریاتریا ” سیاح یونانی قرن اول میلادی ضمن شرح سفرهای دریایی خود، دریای سرخ را خلیج عرب ، اقیانوس هند را دریای اریاتریا، آبهای سواحل اومان (عمان) را دریای پارس و منطقه بارباروس (بین سواحل یمن و عمان) را متعلق به پارسها می داند و خلیج جنوب ایران را خلیج فارس نامیده و ضمن شرح جغرافیایی این پهنه آبی، آنرا خلیجی طولانی بدون خشکی نامیده که در دو سوی آن پارسیان زندگی می کنند و در انتهای آن شهری است که قانون حاکم است و آنرا آپالگوس می نامند (احتمالاً آپادان ،آبادان امروز) یاد کرده است.وی بعد از نیارکوس جزء اولین کسانی است که خلیج فارس را بطور کامل پیموده و مسافت میان مکانها را شرح داده است.

به همین ترتیب در سایر دوره های تاریخی چه قبل و چه بعد از میلاد از این آبراه در زبانهای مختلف با نامهایی مترادف با خلیج فارس نام برده شده است. تمامی جغرافی دانان، ادبا، مفسرین، مورخان و شعرای عرب و مسلمان نیز که تعداد آنها بالغ بر ۳۰۰ نفر است همواره در طول تاریخ آنرا خلیج فارس و یا بحر فارس و بعضاً بحر العجم می دانستند

دوره اسلامی

سکونتگاه اعراب که در دوره قبل از میلاد، حجاز، یمن و سواحل دریای سرخ (خلیج عرب) بود با خلیج فارس آشنایی چندانی نداشتند. آشنایی اعراب با خلیج فارس بطور رسمی در دوره امپراتوری اردشیر ساسانی آغاز شد و لشکرکشی وی به یمن به درخواست سیف ابن ذی یزن حاکم یمن برای سرکوب حبشیان منجر به کثرت مراودات اعراب با سواحل خلیج فارس شد. با ظهور دین اسلام و گسترش سریع آن به فلات ایران بر شدت مهاجرت اعراب به سواحل خلیج فارس افزوده شد و این منطقه تحت سیادت حکومت اسلامی قرار گرفت. در آیات قرآن مستقیماً از خلیج فارس با ذکر نام یاد نشده اما در چند آیه به این پهنه آبی اشاره شده است و مفسران قدیم و جدید به اتفاق این آیات را منسوب به خلیج فارس می دانند. در دوره پیامبر و

جانشینان ایشان اعم از خلفای راشدین و جانشینان آنها خلیج فارس با همین نام از شهرت بین المللی بیشتری بر خوردار شد. در دوره صدر اسلام علمای دینی عرب آبهای جنوب ایران را خلیج فارس می نامیدند و با این تصور که این نام منصوب به صحابی زاهد و دانشمند سلمان فارسی است و پیامبر اسلام این نام گذاری را به پاس خدمات او انجام داده است در حراست از این نام جدیت داشتند درحالیکه در این دوره در خود ایران مردم عوام بیشتر اوقات این دریا را در مقابل دریای شمال (خزر) دریای جنوب می نامیدند و نام دریای پارس را که قبل از اسلام رایج بود کمتر به کار می بردند.

بجز دوره بنی امیه در سایر دوره های خلافت اسلامی، ایرانیان نه تنها در راس مدیریت شهرهای ایران بودند بلکه دستگاه خلافت نیز (بویژه دوره عباسیان و فاطمیان) با مدیران ایرانی هدایت و اداره می شد. در سال ۷۵۰ م خلافت بنی امیه به مرکزیت دمشق که عنصر نژاد پرستی را سرلوحه خود قرار داده بودند توسط ایرانیان سرنگون و خلافت به عباسیان در بغداد واگذار شد. از سال ۹۴۵ تا ۱۰۵۵ م آل بویه بطور مستقل بر ایران و سراسر خلیج فارس حاکم گردید و از سال ۱۰۵۵ سلجوقیان از اقوام شرق ایران قلمرو آل بویه را در اختیار گرفتند. از صدر اسلام تا غلبه مغول در بیشتر از ۳۰ کتاب جغرافیایی ، تاریخی، ادبی، تفسیر و اخلاق و فقهی علمای مسلمان توصیف خلیج فارس وجود دارد. از جمله آنها می توان به ابن خردادبه خراسانی ۲۱۱-۳۰۰ ق ، ابن فقیه همدانی ۲۷۹ ق، ابن رسته، سهراب، شهریار رامهرمزی، استخری ۳۴۰ ق، مسعودی، ابن مطهر مقدسی ۳۵۵ ق، بیرونی. ابن حوقل ۳۶۷ ق، مقدسی ۳۷۵ ق، ابوعبد الله محمود قزوینی، ۶۸۲ ق شرف الزمان طاهر مروزی ۵۱۴ ق شمس الدین دمشقی ۷۲۷ ق، مستوفی قزوینی ۷۴۰ ق، و عطاملک جوینی در عهد مغولان حاجی خلیفه (چلبی) مورخ ترک ۱۰۶۷ ق ، محمد ابراهیم کازرونی رضا قلی خان هدایت اعتماد السلطنه و لسان الملک و جرجی زیدان همگی در کتب خود نام خلیج فارس بکار برده اند.

حتی در دوره استیلای مغولان نیز اداره امور در دست امیران ایرانی بود و آنها پرچم ایران را به عنوان سمبل خود پذیرفتند. در این دوره نیز اگرچه نام بسیاری از مکانهای جغرافیایی تغییر کرد ولی نام خلیج فارس همچنان بدون تغییر باقی ماند.

دوره سلطه گری پرتغالیها ۱۵۰۸-۱۶۲۲

آقای دکتر ژوزه مانوئل گارسیا استاد و عضو جامعه جغرافیایی پرتغال در سمینار ۱۳۸۱/۱۱/۲۸ در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه مقاله ای ارائه نموده است تحت عنوان “ نام خلیج فارس در منابع پرتغالی ” وی در این پژوهش خاطر نشان ساخته است که ترسیم اولین نقشه ها به سبک جدید به سال ۱۵۰۱ بر میگردد و از آن زمان تا کنون همواره نام خلیج فارس در نقشه ها و اسناد رسمی و غیر رسمی پرتغال با همین معنی آمده است . در سال ۱۴۸۹ پیرو دی کوویلها Pero Covilha de اولین پرتغالی بود که پا به جزیره ایرانی هرمز گذاشت. در سال ۱۵۰۱ در دوره امپراتوری صفویه اولین

پرتغالیها وارد خلیج فارس شدند و نقشه هایی از خلیج فارس تهیه کردند. در سال ۱۵۰۷ در دوره جوان دوم پادشاه پرتغال، شاه هرمز بنام سیف الدین قرارداد وفاداری نسبت به پادشاه پرتغال امضا کردند. در سال ۱۵۱۰ اولین سفیر پرتغال بنام فری ژوان (جوان) به حضور شاه اسماعیل رسید. در سال ۱۵۱۵ جنرال آلبوکرک نظر موافق شاه عباس را برای حاکمیت بر هرمز جلب کرد و در قرارداد "میناب ۱۵۲۳" آنرا رسمیت داد و در عوض مقرر گردید پرتغال در بازپس گیری بحرین (بهرام) و قطیف (قتیف به معنی چادر)، ایران را یاری نماید. از این زمان به مدت یکصد سال در پرتغال برای پادشاه لقب " امپراتور پرتغال، آفریقا و پارس بکار می بردند. در دوره پرتغالیها با ارزشمند ترین و کامل ترین نقشه ها راجع به خلیج فارس تهیه شده که بسیاری از آنها در موزه ها به عنوان میراث بشریت نگهداری می شود در ۵۰ نقشه و نامه از سال ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ که میان حاکمان مقیم خلیج فارس با پادشاه پرتغال و اسپانیا صورت گرفته خلیج فارس با نامهای:

Mar -Persia -Sinus Persici Mare Persio-Sinus Persico Mare Persio Mare de - Persiano-Sinus Persico Mare Persio-Sino Persico

بدنبال کارشکنی ها و ستم پرتغالیها ایران توانست با پشتیبانی بومیان، و حمایت یک کشتی انگلیسی، پرتغالیها را در سال ۱۶۲۲ از تمام منطقه خلیج فارس و عمان بیرون رانده و حاکمیت ایران مجدداً بر سواحل خلیج فارس برقرار گردید. ایران همچنین با کمک عمانیها و مکرانیها (بلوچها و سیستانی ها) ، پرتغالیها را تا موزامبیک عقب راند و شهرهای ممباسا کیلوا، تنگه و زنگبار را که بومیان ایرانی و عرب داشتند آزاد ساختند. پس از پرتغالیها ، هلندی ها از سال ۱۶۲۳ با اعزام نماینده ای از کمپانی هلندی هند شرقی بنام هوبرت ویس نیخ به دربار شاه عباس و امضای یک قرارداد ۲۳ ماده ای تلاش نمودند که بر تنگه هرمز و خلیج فارس مسلط شوند آنها سرانجام در سال ۱۷۶۵ مغلوب ارتش ایران شدند نه هلندی ها و نه رقابتها و منازعات استعماری انگلیس، فرانسه، المان و روسیه در خلیج فارس هیچکدام نتوانست تغییری در نام خلیج فارس ایجاد نماید. در دوره نادر شاه افشار نیز خلیج فارس تماماً در اختیار ایران قرار داشت. با مرگ نادرشاه از سال ۱۷۴۸ بحرین و راس الخیمه و بعضی قبایل قاسمی از اعطای مالیات و خراج سالانه به دولت ایران سرباز زدند. اما این شیوخ را هیچ کشوری در جهان به عنوان دولت و حاکم به رسمیت نمی شناخت تا اینکه در سال ۱۸۲۰ دولت انگلستان آنها را تحت قیمومت خود در آورد. کارگزاران انگلیسی در این مدت توطئه های متعددی برای تصرف و یا تجزیه جنوب ایران بکار بستند اما همه آنها نقش بر آب شد. در تمام این مدت سیاحان و نویسندگان اروپایی و عرب و حتی ایرانیانی که عموماً به زبان عربی می نوشتند خلیج فارس را با همین نام اصلی مکتوب نموده اند. این روند تا دوره معاصر ادامه داشته است. با مراجعه به کتب ۳۰۰ دانشمند، جغرافیانویس ، مورخ، ادیب و سیاح مسلمان و عرب قرون گذشته در می یابیم که هیچکدام از این سیاحان در کتب خود نامی

غیر از خلیج فارس برای این خلیج بکار نبرده اند.

دوره استیلای انگلیس بر خلیج فارس

در این دوره نیز علی رغم اینکه انگلیس شیخ نشینهای منطقه را تحت انقیاد خود در آورد و قصد داشت نام خلیج فارس را تغییر دهد ولی نتوانست این ایده استعماری را حداقل در آن دوره عملی سازد و همه مورخین غربی ابتدا پرتغالیها و سپس انگلیسی که از سال ۱۵۳۳ وارد خلیج فارس شدند از جمله مانند توماس بانستر ، در کتاب خود در سال ۱۵۷۴ و پت هیلین عالم ربانی در کتاب کیهان گرافی سال ۱۶۵۰ ، جان اسپید ۱۶۲۸ ، بارون تاورنیه فرانسوی ، لرد کرزن سر آرتور هاردینگ ، سر دنیس رایت . سر آرنولد ویلسن و... که به خلیج فارس سفر کرده بودند همگی در کتب خود خلیج فارس بکار برده اند همچنین کارتوگرافها در این دوره همین نام را ترسیم کرده اند و از اولین دایره المعارفها مانند RAISONNE DE SCIENCE 1751 و اولین اطلسها مانند J.B.D.ANVILLE 1760 در فرانسه خلیج فارس بکار برده شده است

پژوهشی در مورد دو نام خلیج فارس و خزر و چالشهای فرا روی

مقدمه

در گذر زمان نامهای تاریخی نیز همانند انسانها دستخوش حوادث و رویدادها اعم از سیاسی، اجتماعی و یا فرهنگی بوده اند و رویدادها بر اسامی جغرافیایی نیز تاثیر گذار بوده اند به همین دلیل نامهای تاریخی دارای بار سیاسی، فرهنگی علمی، ارزشی، هنری، ادبی، اجتماعی و حقوقی هستند به دلیل وجود نهفته این بارهای ارزشی است که نامهای تاریخی مورد توجه جهانیان قرار دارند در کهن میهن ما حداقل ۵۰۰ نام تاریخی وجود دارد تعدادی از آنها در داستانهای شفاهی سینه به سینه نقل شده اند و بخشی از فرهنگ ماقبل تاریخ ما را نشان می دهند بسیاری از این نامها در متون اوستایی و باستان نامه فردوسی محفوظ مانده اند و تعدادی دیگر بردل کوهها و سینه سنگها و لوحه های سفالی حکاکی شده اند و بعضی از آنها نیز از طریق تورات، انجیل، قران، احادیث و کتب قدیمی به ما منتقل شده اند. هریک از این نامها ارزشهای دینی، مذهبی و قومی خود را دارند و گاهی اوقات مناقشه بر سر یک نام تاریخی ممکن است به نزاعهای خونین منجر شود در خود ایران نیز بارها مردم یک شهر یا روستا و یا منطقه بر سر تعیین نام تقسیمات جدید در منطقه خود به اعتراضات و حتی درگیری های خونینی اقدام نموده اند. میان رهبران ژاپن و کره یک منازعه جدی بر سر نام دریای شرق وجود دارد. یونانی ها بشدت از نام مقدونیه حراست می کنند و به دولت مقدونیه یوگسلاوی اجازه بکارگیری نام مقدونیه را نمی دهند، اروپاییها نام شهر اسکندریه را به خاطر قدمت تاریخی آن بسیار محترم می شناسند و همواره مانع هرگونه تغییر در این نام شده اند. جهانیان بخوبی بارها اثرات خشم تک تک مردم ایران را نسبت به کارگزاران استعمار و یا آندسته از رهبران عربی که به تخریب نام

باستانی خلیج فارس اقدام نموده اند را شاهد بوده اند این حساسیتها نشانگر اهمیت نامهای تاریخی و لزوم پاسداری از آنها است. همانطور که سازمان علمی، فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در ارتباط با حفظ آثار و اشیاء باستانی مقرراتی وضع نموده و اینگونه آثار را میراث بشریت شمرده است بنظر آگاهان همین مقررات باید بر نامهای جغرافیای کهن اعمال شود. همانطور که ارزش سکه ای یک گرمی طلا مربوط به دوهزار سال قبل ممکن است حد اقل یک میلیون دلار ولی سکه مشابه و بدلی آن تنها ۵ تا ۱۰ دلار ارزش یابی شود نامهای تاریخی نیز همینگونه اند.

نام خلیج فارس حتی با وجود حمله اعراب، اسکندر، مغولان، تاتار، پرتغالی ها، هلندی ها و انگلیسیها به کشور ایران از گزند همه کینه توزان در امان بوده است و از این نظر است که به اینگونه نامها را می توان میراث بشریت نامید و به همین دلیل اقدام کشورهای کوچک تازه استقلال یافته خلیج فارس که قبلاً در تاریخ بین الملل وجود نداشتند و هم اکنون با کمک استعمار و با دادن رشوه و حق حسابهای کلان به اصحاب رسانه های گروهی در صدد تخریب این نام و طرح ادعاهای واهی نموده اند عملی مذموم و مغایر با حقوق بین الملل محسوب می شود.

در ایران که تاریخ مکتوب سه هزار ساله دارد و مدنیت در آن به ۷۰۰۰ سال قبل بر می گردد تعدادی از این نامها به دلیل اهمیت آنها و یا دلایل دیگر تا کنون محفوظ مانده اند ولی بسیاری از آنها مانند نام بنادر جنوبی ایران مثل "آواراکتا، مزامباریا، آرموزیا و آپالوگوس یا بکلی از میان رفته اند و یا اینکه شکل اصلی خود را از دست داده اند. به همین دلیل برای شناخت ریشه دقیق اسامی جغرافیای باستانی، زبانشناسی و ریشه یابی اسامی جغرافیایی تاریخی که به توانایی علمی زیادی احتیاج دارد ضروری است. اسامی جغرافیایی در همه کشور های با تاریخ کهن و از جمله در کشور ما به چند دلیل تغییر کرده اند. ۱- بدلیل تهاجم اقوام بیگانه و حاکمیت آنها و اراده آنها برای از میان بردن واژه های حکومت قبلی، مانند اعراب و یونانی ها (مقدونیه ای ها) که بکاربردن بعضی از اسامی از جمله نام خدایان و یا پادشاهان ایرانی را منع نمودند. ۲- نداشتن بعضی آواها و حروف در زبان قوم حاکم شده جدیدمانند پ- ژ-چ-گ در عربی که اسامی مانند گناوه، خسروگرد، دستگرد، مهرگان، پارس، چنگ، گناه، چغندر و پونا (پونه) رفسنگان (سنگ سقف یا سنگ تخت) سیرگان، ژرمانیا یا گرمانیا، دژپیل که ناچاراً در عربی به جناوه، خسرو جرد، دستجرد، مهرجان، فارس، صنع، جناح، شمندر، فومن. رفسنجان، سیرجان، کرمانیا، کرمان و دزفول تغییر یافته اند و یا ه- ق- خ که در اکثر زبانهای اروپایی وجود ندارند. مثلاً مشهد در زبان روسی به ماسخد و مشخد تبدیل شده است (ماسخداف) و یا خمین که در انگلیسی به کومین تبدیل شده است. ۳- سختی تلفظ برای قوم حاکم شده مانند گومیشان، داریوش، کاسپین که به جاموسان، دارا و قزوین معرب شده اند. یا گمبیز (گنبد) به معنی آرامگاه که طی چند قرن به، گومس، کومس و قومس (منطقه دامغان) در تغییر بوده است ۴- خودی سازی، ساده سازی و تغییر کلمه یا

اسم برای معنی دار کردن آن مانند تیگریت، اشک آپات، کایرو و شارجه (کلمه ایرانی از شرحی) که اعراب آنرا به دجله، عشق آباد، قاهره به معنی پیروزمند و شارقه (شرق آورنده) تبدیل کرده اند. یا مثلا یونانی ها نام خشایار شاه را بدلیل نامفهوم بودن به کلمه یونانی خاراکس تبدیل کرده اند و سپس نسلهای ایرانی بعدی این نام نامفهوم را خودی سازی کردند و آنرا (خار نام گیاه کویری و گلی تیغ دار) و جغرافیا نویسان عرب و حتی امروزه در ایران به غلط آنرا خوار به معنی ذلت (شهری در استان سمنان) تلفظ می نمایند. و یا راگا و نیکولوس که به نیک و ری ساده شده اند یا آکواریوم که بعضی ابرانیان آنرا به آب واریوم قابل فهم تر کرده اند. ۵- عدم تطبیق بعضی آواها و بعضی حروف در زبان های دیگر مانند کیش، ابرکوه، اومان (هومان) کاسپین، چچن، بالکان که به قیس، ابرقو و عمان، قزوین، شیشان و بالقان معرب شده اند ۶- از میان رفتن آثار مکتوب و تکیه بر ادبیات شفاهی ۷- شباهت آواها و یا دشواری ثبت دقیق آواها در کتابت و عدم بهره گیری از ادبیات شفاهی، مانند شادان و بادام که در عربی به شاذان و باذان و یا بادام ثبت می شوند یا زبید که در کتابت ریبد ثبت شده است ۸- حذف بعضی حروف و یا آوا از یک اسم برای ساده کردن آن و بی معنی شدن آن برای نسلهای بعدی مانند اسم شهرهای نشاطور (نشاط آور)، رشدخار، خاراکس، سحن آب و مسیر رزم، رزمگاه که برای سادگی در محاوره به نشاور و نیشابور، رشنخار، خار، سحن، مسیرز و رزگاه کوچک شده و سپس بطور غلط به صورت رشتخوار، خوار و سحن و موسیرز مکتوب شده و به کلمه های بی معنی تبدیل شده اند ۹- نامفهوم بودن واژه ها برای نسلهای بعدی مانند نام رزو که در اصل از خانواده روژ، روز و رز به معنی سرخی و خورشید است ولی در سرشماری آبادیها آن را به رضو و سپس به رضویه تبدیل کرده اند ۱۰- از جمله دلایل تغییر در اسامی بویژه هنگام انتقال به زبانهای دیگر، ضرورت‌های قواعدی و بلاغت و شیوایی می باشد بویژه در زبان عربی برای اینکه کلمات بیگانه در چهارچوب اوزان و قواعد ابواب عربی قرار گیرند به آن حروفی می افزایند و یا حروفی را حذف می کنند یکی دیگر از دلایل تغییر نامها تلفظ های متعدد در گویشهای مختلف یک زبان است همانند نام افسانه که اوسانه، افسونه، اوسنه و به ضم و فتحه و کسره در سین تلفظ می شود .

بعضی اوقات تجزیه و تحلیل یک اسم تاریخی به فهم بسیاری از گم شده های ادبی، فرهنگی و علمی کمک می کند. با این مقدمه در می یابیم که چگونه و چرا کلمه پارس (دریای پارس) در زبانهای مهم دنیا به صورت ذیل در آمده اند ۱- در زبان عربی : خلیج الفارسی در انگلیسی به پرشن گلف، چینی بوشی وان در روسی پرسیدسکی ذالیو به اسپانیولی، پرتغالی و ایتالیایی گلفو پرسیکو در ژاپنی پروشا وان در فرانسه گلف پرسیک در آلمانی پرسیشرگولف در لاتین پرسیکن کیتاس در یونانی پرسیکوس سینوس، آکواریم پرسیکوس و سینوسپرسیکوس به ترکی فارسی کورفزی، هندی بحر فارس.

در این نوشتار از میان ۵۰۰ نام جغرافیایی کهن، به اختصار دو نام تاریخی خلیج فارس و دریای خزر را به دلیل اهمیت آندو

همانطور که بسیاری از فرزندان ایرانی و خارجی آگاهند دریای پارس یا خلیج فارس از نادر نامهای باستانی و کهن است که در طول تاریخ در سراسر جهان در همه زبانها و همه زمانها و با همه حکومتها و دولتها از آغاز امپراتوری پارسی گرفته تا سلطه اسکندر مقدونی و از دولت سلف صالح (صدر اسلام) گرفته تا بنی امیه ، بنی عباس ، چنگیز خان و هلاکوخان تا سلطه پرتغالیها و انگلیسی ها بر خلیج فارس، همواره این نام با حوادث تلخ و شیرین روزگارهای مختلف از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است و تا سه دهه قبل بدلیل اصالت و مقبولیت جهانی خود در گذر زمان محفوظ مانده است. پژوهشگرانی که در خصوص نام خلیج فارس تحقیق نموده اند، متفق القول هستند که نام خلیج فارس در تمام قرون و ۳۰۰۰ سال گذشته نامی یگانه، بین المللی و بدون معارض بوده است و در کل جهان و خاورمیانه بر روی کمتر نامی در ادوار مختلف تاریخی چنین اتفاق و یگانگی در میان همه سیاحان، نویسندگان و مورخان وجود داشته است. وجود ۳۰۰۰ نقشه و درحد اقل ۳۰۰ کتاب تاریخی، ادبی و دینی متعلق به ۲۵۰ نفر مورخان و سیاحان سرشناس کشورهای اسلامی، عرب، یونانی، رومی و اروپایی قرون گذشته که در توصیف خلیج فارس و نامگذاری آن بطور مستقیم و یا ضمنی توضیحاتی دارند دلیل این ادعا است. ولی با این وجود امروزه در رسانه های گروهی دنیا این نام تحریف شده و بندرت خلیج فارس را بطور صحیح بکار می برند، این ضربه بسیار بزرگی به منافع ملی، حاکمیت و هویت تاریخی ما است.

چگونه تغییر یک نام می تواند ضربه بسیار بزرگی به منافع ملی، حاکمیت و هویت تاریخی ما باشد.

نام خلیج فارس با حاکمیت ملی ما ارتباط مستقیمی دارد ، این پاسخ را با نقیض آن باید داد یعنی چرا دشمنان ایران تلاش می کنند این نام را تغییر دهند؟ هنگامیکه انگلیسی ها در سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ بر اکثر جزایر خلیج فارس سلطه پیدا کردند صدر اعظم ایران اعتراض نامه ای برای دولت انگلیس فرستاد و متذکر شد که همانطور که از اسم خلیج فارس پیدا است این خلیج در طول تاریخ با جزایر آن به ایران تعلق داشته است و انگلیس باید این جزایر را ترک کند، انگلیسی ها برای خنثی کردن این حربه خلیج فارس را خلیج بریتانیا نامیدند اما هیچکس در دنیا این نام را نپذیرفت تا اینکه در جریان منازعه ملی شدن نفت و مصادره اموال انگلیس در ایران، کارگزاران بریتانیا در بحرین، خلیج فارس را خلیج عربی نامیدند و در سال ۱۹۵۷ کارگزار بریتانیا رودریک اون در کتاب خود بنام “حبابهای طلایی در خلیج عربی نوشت ” برای احترام به دوستان عرب (مستعمره های عربی) بهتر است خلیج فارس را خلیج عربی بنامیم. در همین سال بود که برای اولین بار دولت ایران که از طرق مسالمت آمیز نا امید شده بود تصمیم گرفت جزایر سه گانه را از طرق نظامی از انگلیس باز پس گیرد دوستی شاه با اسرائیل و دشمنی شاه و جمال عبد الناصر و بروز مشکل اروند رود بین ایران و عراق باعث شد که به یکباره جهان عرب

به دعوت دشمنان ایران نام خلیج فارس را مورد تهاجم قرار داده و از کتب درسی و رسانه های گروهی خود آنرا حذف کردند. و در ۲۰ سال گذشته نیز امارات عربی که از دشمنان دوستنمای ایران است میلیاردها دلار برای حذف نام خلیج فارس در نقشه ها و رسانه های گروهی هزینه کرده است چرا چنین هزینه ای انجام می شود؟ چرا برای تغییر نام دریای سرخ به نام تاریخی آن که خلیج عربی بوده است تلاش نمی شود. شیخ شارجه و راس الخیمه بیهوده فکر می کنند که با تغییر نام خلیج فارس می توانند نسبت به جزایر سه گانه ادعای مالکیت نمایند. البته بدیهی است که نامهای تاریخی دارای بار حقوقی، سیاسی، فرهنگی علمی، ارزشی، هنری، ادبی، اجتماعی هستند و به دلیل وجود نهفته همین بارهای ارزشی و حقوقی است که نامهای باستانی مورد توجه جهانیان قرار دارند. خلیج فارس جزء معدود نامهایی است که بدلیل ۳۰۰۰ سال قدمت تاریخی خود هویت باستانی ایرانی ها، امپراتوری فدرال پارس و تمدن خاورمیانه را به همراه دارد. به این دلیل است که پاسداری از نام های تاریخی همچون خلیج فارس، دفاع از حاکمیت، ریشه ها و میراث باستانی و میراث تاریخی و میراث بشریت محسوب می شود. بنابراین تخریب نامی که در طول سه هزار سال گذشته در تمام زبانهای دنیا و در بیش از ۳۰۰۰ نقشه، کتاب و لوح تاریخی نزد همه اقوام دنیا مورد استفاده بوده و ثبت شده است تخریب اینچنین نام باستانی و کهنی در درجه اول توهین به پارسها و یا ایرانی ها است و از سوی دیگر توهین به جامعه بشری است. بنابر این به سادگی نباید از این توطئه استعماری و اماراتی گذشت وظیفه غیرتمندان ایرانی است که مخاطب خارجی را نسبت به این موضوع آگاه کنند.

اینکه در ۳۰ سال گذشته بخاطر تعصبات قومی و منافع سیاسی مغرضانه و یا توسعه طلبی و یا با توطئه استعمار و عوامل منطقه ای آن کسانی در صدد تخریب و جعل سازی این گونه نام ها هستند امری غیر منطقی، استعمارگرایانه و جاهلانه است و صاحبان قلم و اندیشه در هر جای جهان باید مانع اینگونه اقدامات تخریبی و ضد فرهنگی شوند. در داخل ایران مردم تا حدودی نسبت به پیشینه تاریخی این نام کهن واقف هستند ولی متاسفانه در جهان خارج نام خلیج فارس علی رغم اهمیت آن برخلاف نام اسکندریه ناشناخته است و کمتر کسانی هستند که در مورد سابقه تاریخی و وجه تسمیه این نام مطلبی بدانند. بویژه نسل جدید در کشورهای عربی تصور می کنند از نظر تاریخی خلیج فارس بنام آنها نامیده می شده است! و آنها نه تنها خود را غاصب و متجاوز به این نام نمی دانند بلکه نام جعلی که اختراع استعمار است را سعی دارند بر ما و جهانیان تحمیل کنند، چرا مخاطب خارجی تا این حد در این مورد بی اطلاع است؟ چرا ما تاکنون برای مخاطب خارجی هیچ جزوه و کتابی توزیع نکرده ایم و چرا در مقابل دهها نام بلوار و خیابان که اخیراً در کشورهای عربی به نام خلیج عربی نام گذاری و تبلیغ میشوند در تمام ایران حتی یک تابلو بنام دریای پارس و یا پرشن گلف نداریم و چرا مقامات ما در مقابل توطئه استعماری تغییر این نام سکوت کرده اند؟ سوالاتی است که باید مسولین امر در پیشگاه ملت شهید پرور ایران پاسخ گو باشند.

وجه تسمیه خلیج فارس

آثار باستانی برجای مانده از شهرهای ساحلی خلیج فارس همانند چا بهار، بوشهر، خارک و سیراف حکایت از وجود یک تمدن ۶۰۰۰ ساله در سواحل خلیج فارس می کند. اما آثار مکتوب و نوشتاری برجای مانده حدود کمتر از ۳۰۰۰ سال قدمت دارند و از دوره تمدن ایلامیها، مادها آشوریها، دراویدیان و پیشدادیان و تا قبل از حکومت پارسها تاریخ دقیقاً روشنی از تمدن سواحل این خلیج وجود ندارد. تنها در دوره امپراتوری قدرتمند و پهناور پارس است که خلیج فارس شهرت بین المللی می یابد. پژوهشگرانی که در خصوص نام خلیج فارس تحقیق نموده اند، متفق القول هستند که نام خلیج فارس در تمام قرون و ۲۵۰۰ سال گذشته نامی یگانه، بین المللی و بدون معارض بوده است و در خاورمیانه بر روی کمتر نامی در ادوار مختلف تاریخی چنین اتفاق و یگانگی در میان همه نویسندگان و مورخان وجود داشته است. در این خصوص رساله پژوهشی آقای سی ادmond بوسورث Bosworth C. Edmund از اهمیت ویژه ای برخوردار است. وی مطالبی را از ۲۰ مورخ و سیاح یونانی و اروپایی، از سردار یونانی نیارکوس (۳۲۵-۲۴ ق.م) گرفته تا پریدیکس (۱۸۷۶)، در مورد خلیج فارس بیان نموده است. از آنجا که اسناد و تاریخ مکتوب ایران قبل از اسلام از میان رفته است مدارک مستند پارسی کمی وجود دارد ولی تاریخ شفاهی آن دوران که سینه به سینه نقل شده و فردوسی آنها را تحت عنوان " نامه باستان " به شعر در آورده نشان می دهد که ایرانیان تمامی آبهای خلیج فارس و عمان را دریای پارس و دریای عرب را " آریاتراس " می گفته اند. علاوه بر مورخان و سیاحان یونانی و رومی که وی از آنها نقل قول نموده است، می توان حداقل به ۲۰۰ نفر مورخان و سیاحان سرشناس کشورهای اسلامی و عربی قرون گذشته نیز که در توصیف خلیج فارس و نامگذاری آن بطور مستقیم و یا ضمنی توضیحاتی دارند اشاره نمود. در کتاب مجموعه مقالات خلیج فارس ارایه شده در سمینارهای قبل از انقلاب اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی چاپ ۱۳۶۹. دکتر جواد مشکور در مبحث نام خلیج فارس، جملات و توصیف های ۴۷ نویسنده قرون گذشته را در باره وجه تسمیه خلیج فارس آورده است. نویسنده مصری بنام احمد میرزا نیز در کتاب عربی خود بنام " خلیج الفارسی عبر التاريخ " جملات و توصیف های ۲۰ نویسنده عرب قرون گذشته را در باره وجه تسمیه خلیج فارس آورده است. برای جلوگیری از اطاله کلام از بیان جملات تک تک آنها خودداری و فهرستی از اسامی مورخان و نویسندگان و مشخصات کتب آنها برای اطلاع بیشتر خوانندگان در جدول ضمیمه در پایان تحقیق آورده شده است.

این مورخان همگی در کتب خود عبارتهای ذیل را در تاکید بر علت نام گذاری خلیج فارس به این نام ارائه نموده اند:

" این دریا که از سند و کرمان تا فارس ادامه دارد و به جناوبه، مهروبان، سیراف و عبادان (آبادان) ختم می شود، در میان همه

سرزمینها با نام فارس خوانده می شود زیرا مملکت فارس از همه کشورها آبادتر، پیشرفته تر بوده و پادشاهان آن همه کرانه های دور و نزدیک این دریا را تحت کنترل خود دارند. به روزگار گذشته پادشاهان پارس بزرگتر و قویتر بوده اند و هم در این روزگار مردمان پارس بر همه کرانه های این دریا مستولی اند."

این عبارتها در دهها کتاب تاریخی وجود دارد. برای نمونه می توان در صفحه ۳۰ البلدان ابن فقیه و صفحات ۵، ۳۵ و ۱۰۹ کتاب مسالک و ممالک استخری و ص ۹۴۱ صوره الارض ابن حوقل مشاهده نمود که با مختصر تغییر عینا نقل کردیم. همه تاریخ نویسان و جغرافی دانان (موجود در فهرست ضمیمه) از خلیج فارس تقریباً توصیفات کم و بیش مشابهی دارند. آنها عموماً حدود مملکت پارس را از روم تا شام، مصر، اندلس، هندوستان، کابلستان، تخارستان، ماوراءالنهر و عدن ذکر کرده اند. بسیاری از آنها همچنین مردمان ظهار(ظفار)، بحرین و عدن را فارس نامیده اند. حتی ابن بطوطه (۱۳۰۴-۱۳۷۷م) در سفرهای خود در تمام مناطق مذکور با زبان فارسی با مردمان این مناطق صحبت می کرده است. همه مورخان مورد مطالعه ما بر این باورند که اولین حکومت مقتدر در سواحل این پهنه آبی را پارسیها در سالهای ۵۵۹ تا ۳۳۰ قبل از میلاد بر پا نمودند و حاکمیت امپراتوری پارس بر تمام منطقه خاورمیانه و بویژه تمام خلیج فارس و شبه جزیره عربی تا ظهور اسلام ادامه یافته و دریانوردان و تجار ایرانی در سراسر خلیج فارس، دریای سرخ و اقیانوس هند حضور فعالی داشتند و از آنجا که پارسیها قوم اصلی و اکثریت ساکنان سواحل سراسر خلیج فارس را تشکیل می دادند، بسیار طبیعی بوده است که اولین سیاحان و جهانگردانی که خلیج فارس را پیموده و یا از این پهنه آبی یاد کرده اند آنرا خلیج فارس بنامند. بدیهی است که این نام گذاری در دوره های بعد نیز به اتفاق کلمه مقبول و محفوظ مانده است. به همین دلیل بود که نام خلیج فارس بطور گسترده ای در متون مدون و نقشه های آن دوران رایج گردید. از سنگ نوشته ها، مکتوبات و نقشه های کهن دوران باستان مانند سنگ نوشته داریوش امپراتور پارس که در باستان شناسی های تل المسخوتب مصر مربوط به سالهای قرن پنجم قبل از میلاد بدست آمده است، لوحه های آشوری، بابلی و نیارکوس (۳۲۵ قبل از میلاد) تا هرودوت -420 Herodotus 486 ق م)، کبیقرس کوتوئیس رونوس، بطلیموس، بلوتحه جغرافی دان مصری (۹۰ قبل از میلاد)، ابن فقیه، ابن رسته، فردوسی و بزرگ ابن شهریار رامهرمزی تا دوران معاصر همه جا سفر نامه نویسان، سیاحان، جغرافی دانان و نقشه نگارانی که از سراسر جهان اعم از یونانی، رومی، چینی، هندی، ژاپنی و اروپاییان به منطقه سفر نموده اند، خلیج فارس را با نام اصلی آن نگاشته اند. bahre ajam

نام باستانی خلیج فارس

گزارشگر نخست باید یادآوری کند که هر اسم جغرافیایی، بار تاریخی گران و ارزشمندی را، حمل می‌کند. باری که ریشه‌های حیات‌اقوام و ملت‌ها را تقویت می‌نماید. به همین علت، هرگاه قومی مهاجم به سرزمینی حمله می‌آورد و بر آن جا تسلط می‌یابد، برای خاموش کردن احساسات استقلال‌طلبانه قوم مغلوب، دست به کار عوض کردن اسامی جغرافیایی می‌شود. گاهی، بخصوص در میان کشورهای عقب مانده، متصدیان نزدیک‌بین و نادان خود قوم، این گونه نابخردی‌ها را مرتکب می‌شوند. مثلاً آدم بیسوادی اسامی تاریخی مانند فه‌ره و یا بندر انزلی را به ایرانشهر و بندر پهلوی تبدیل می‌کند. در همین روزگار خودمان هم شاهدیم که مثلاً بخشداربیسواد و نادانی اسم قریه‌العرب، نزدیک کرمان را عوض می‌کند و به جای آن اصطلاح گلزار را بکار می‌برد که در حق تاریخ منطقه بیش از این نمی‌توان ستم کرد.

در طول تاریخ، اسکندر مقدونی و جانشینان او، در این زمینه اصرار و تعمد خاصی داشتند. هر جا توانستند و زورشان رسید اسامی اصیل جغرافیایی ایران باستان را عوض کردند و به جای آن اسامی یونانی معمول داشتند. پاره‌ای از این اسامی یونانی هنوز، با همان شکل یونانی، در زبان پارسی امروزی رایج است. معروفترین و مشهورترین این اسامی پرس پولیس است که اسم باستانی آن به کلی فراموش شده است تخت جمشید اسمی است که دست کم هزار و اندی سال پس از آتش زدن آن به دست روسپی برهنه و مستی که بردوش اسکندر سوار بود، مردم محل، بر آن مکان باستانی نهادند. طبق قرائن و شواهد تاریخی موجود یکی دیگر از این اسامی در اصل یونانی اصطلاح خلیج فارس است که ترجمه فارسی **Sinus Persicus** است. درباره‌ی اسم پارسی باستان دریایی که امروزه با نام خلیج فارس شناخته می‌شود در آثار بازمانده از مورخان و جغرافیا نویسان یونان باستان، جسته و گریخته، اشاره‌هایی وجود دارد. آنچه خواهد آمد نمونه‌ای از این گونه است.

استرابو در کتاب جغرافیای^(۱) خود در دو جا به وجه تسمیه کهن خلیج فارس اشاره می‌کند.

«جزیره اکیریس در فاصله دو هزار استادیا از کرمانیا در دریای آزاد است. گور آریاتره که تپه‌ای مشجر با درخت نخل است در آنجا دیده می‌شود. آریاتره شاه این ناحیه بود و دریا را به نام خود اسم‌گذاری کرد. نثار خوس می‌گوید این مطلب را از متیروپاستس پسراریستس که ساتراپ فریگیه بوده شنیده است...»

در تمام طول ساحل دریا در پستی‌ها، درختانی شبیه درخت غار یا درخت زیتون می‌روید که هنگام مد و بالا آمدن آب، زیر آب می‌روند و چون به هنگام جذر آب پایین می‌رود پیدامی‌شوند. با وجود این جنگل، زمینی که مشرف بر کرانه است، درخت ندارد و همین امر برشگفتی این درخت می‌افزاید.

در جای دیگر استرابو می‌گوید:

پاره‌ای آن دریا را [= خلیج فارس] از این روایت‌تره [= قرمز] می‌خوانند که رنگ آن ناشی از بازتاب اشعه‌ی خورشید - هنگامی که در سمت الراس باشد - است.

اما در این باره گمان‌های گوناگون می‌رود. کتسیاس اهل کنیدوس گزارش می‌کند که آب آن سرخ رنگ و اُخرافام است. اگاتارخیدیس هم شهری کتسیاس از قول شخصی به نام یوکسوس، که پارسی تبار بود، نقل می‌کند در روزگار گذشته ماده شیرینی که از خشم دیوانه شده بود سر به دنبال گله‌ای اسب می‌کند و اسب‌ها چون به ساحل می‌رسند به دریا می‌زنند و به جزیره معلومی پناه می‌برند. مردی پارسی آریه تره نام کلکی می‌سازد و با آن کلک خود را بدان جزیره، که تا آن زمان کسی بدانجا پا نگذاشته بود، می‌رساند. چون جزیره را برای زندگی کردن زیبا و مناسب یافت، گله اسب را باز گرداند و به آن جزیره و دیگر جزیره‌ها و کرانه‌ها مهاجر فرستاد تا در آن جاسکونت یابند و سبب شد تا نام او را روی آن دریا بگذارند. پاره‌ای دیگر از مورخان می‌گویند

آریاتره پسر پرسئوس بود و بر آن ناحیه حکومت می‌کرد.^(۲)

همانگونه که استرابو یادآور شد این مطالب از قول مورخ دیگر یونانی، اگاتارخیدیس - که اوهم از اهالی کنیدوس بوده - نقل شده. آنچه خود این شخص درباره‌ی این دریا می‌گوید چنین است:

«شرحی که ایرانیان [درباره‌ی اسم این دریا می‌دهند] چنین است:

مردی بود آریاتره نام که در دلیری و توانگری بلندآوازه بود. پارسی نژاد و پسر میوزیوس بود. در کنار دریا روبروی جزیره‌ای خالی از سکنه و بی‌آبادی زندگی می‌کرد. روزگار شاهنشاهی مادها بود. آریاتره معمولاً زمستان‌ها به خرج خود به پاسارگاد می‌رفت. این سفرها را گاهی به قصد سود بردن و گاهی به قصد تفریح انجام می‌داد. یک بار شیرها به گله‌ی بزرگی از یابوهای او حمله‌آوردند چند یابو را کشتند بقیه یابوهای گله سالم بودند اما وحشت‌زده از آنچه دیدند به دریا پناه‌بردند. از سوی خشکی باد شدیدی می‌وزید یابوها چون از وحشت به امواج دریا پناه بردند دیگرپای بر زمین نداشتند. به علت ترس در آب شنا کردند تا به ساحل جزیره روبرو رسیدند. جوانی گله‌بان که دلیر بود دست بر شانه یابو نیز بدان جزیره رسید. آریاتره در جستجوی گله یابو بر آمد. چون آنان را نیافت کلک کوچکی، اما مستحکم، ساخت چون باد موافق وزید کلک را در تنگه‌انداخت. امواج او را با شتاب بردند به جزیره رسید و گله یابو و گله‌بان خود را باز یافت. آنگاه چون جزیره را دلپذیر یافت در جای مناسبی کنار ساحل اقامتگاهی برای خود بنا کرد. هر کس را که از زندگی در خشکی ناراضی بود بدانجا آورد. آنگاه دیگر جزیره‌های غیر مسکون را، صاحب جمعیت کرد. به سبب این کارها چنان بلند آوازه شد و محبوبیت یافت که حتی تا

روزگار ما، این دریای بیکرانه [اوقیانوس هند] را دریای آریاتره نامیدند. با توجه به آنچه گفته شد باید تشخیص داد که دریای آریاتره *latta Er² threan th* با دریای قرمز (ارتیره) *Tha صatta Erythr* و تفاوت دارد. یکی یادگار بلندآوازه‌ترین مرد آن دریا است؛ دیگری اشاره به رنگ آب. این که دریایی را به نام رنگ آب غیرواقعی آن دریا بخوانند نادرست است. اما آن اسم دیگر، که دریا را به نام شخصی که در آن جا فرمانروایی می‌کرد بخوانند، اسم درست است.^(۳)

ای کاش می‌شد دانست آیا از گور آریاتره اثری باقی مانده است؟ متأسفانه نمی‌دانیم در گذشته دور دست کدام یک از جزایر خلیج فارس - اکیریس نام داشته است. تنها سر نخ موجود اشاره استرابو به درختانی است که هنگام مد زیر آب می‌روند. این درخت را در محل هرامی نامند. چون از این درخت تنها در جزیره قشم یافت می‌شود شاید بتوان احتمال داد گور آریاتره در جزیره قشم امروزی و در حوالی روستای لافت بوده است.^(۴)

(هتل هما - بندرعباس)

جعل تاریخ با جغرافیا

شیوه به‌کارگیری نامی جعلی برای خلیج فارس و جزایر ایرانی آن در نقشه‌های موسسه معروف نشنال جئوگرافی و نیز نقشه‌های موجود در بخش اسلامی موزه لوور (که بخش عمده‌ای از اعتبارش را به دلیل وجود هزاران اثر تاریخی تمدن ایرانی که آن‌ها را با شیوه‌های قانونی و غیرقانونی از ایران خارج کرده‌اند به دست آورده)، زمینه‌ساز واکنش‌ها و اعتراض‌های فزاینده ایرانیان بوده است. ایرانیان داخل و خارج از کشور با گرایش‌های گوناگون در قالب بیانیه‌ها، اظهارنظرها و نیز امضای تومارهایی که تاکنون به ده‌ها هزار امضا بالغ شده، تحریف نام باستانی، تاریخی، جغرافیایی و بین‌المللی خلیج فارس را به نام‌های جعلی دیگر، نفی و تقبیح کرده و خواستار پاسخ‌گویی، اصلاح و عذرخواهی رسمی نهادهای متخلف از ملت ایران شده‌اند.

پیشینه‌ی نام خلیج فارس

خلیج فارس از هزاران سال پیش، نه توسط ایرانیان، بلکه توسط ملت‌هایی که با ایرانیان مرادده داشته‌اند، از جمله یونانیان، دریای جنوب ایران یا پرشیای قدیم خوانده شده است و در نقشه‌های باستانی از جمله از قول هرودوت و گزنفون به این دریا *persicus Sinus* (دریای پارس) اطلاق می‌شده است. خلیج فارس هم‌اکنون مهم‌ترین آبراه بین‌المللی جهان است که بیش از ۵۰ درصد انرژی جهان در آن نهفته است. خلیج فارس با همین نام طی هزاران سال گذشته شناخته شده و تمامی کشورها و اقوام مختلف از جمله اعراب از این نام استفاده می‌کرده‌اند تا این که برای نخستین بار جمال عبدالناصر برای

سرپوش گذاشتن بر شکست‌های خود از نام جعلی «خلیج عربی» برای این آبراه استفاده کرد. تا از این راه تعصبات نژادی اعراب را زنده کند.

البته استعمار انگلیس هم در راستای سیاست قدیمی «تفرقه بیانداز و حکومت کن» و به دلیل شکست سختی که از ملت ایران به رهبری دکتر مصدق در جریان ملی‌شدن صنعت نفت خورده بود، درصدد برآمد تا با تغییر نام خلیج فارس، به نوعی انتقام خود را از ایرانیان بگیرد. این‌گونه بود که سرجان بلگریو نماینده‌ی سیاسی دولت انگلیس در خلیج فارس در کتاب خود که در دهه ۱۹۶۰ میلادی منتشر شد، برای نخستین بار از نام جعلی خلیج عربی استفاده کرد.

این در حالی است که تا پیش از دهه ۶۰ میلادی، اعراب در کتاب‌های رسمی و نقشه‌های خود همواره از خلیج فارس با نام الخلیج الفارسی یا بحر فارس نام برده‌اند و حتی در بخشی از سرود ملی قدیمی مصر نیز از خلیج فارس نام برده شده است، جایی که می‌گویند «حدودنا من الخلیج الفارسی حتی بحر الابيض» یعنی مرزهای ما [اعراب] از خلیج فارس تا دریای مدیترانه است.

اهمیت حفظ نام‌های تاریخی جغرافیایی

نام‌های تاریخی جغرافیایی جهان، اعم از مرزهای خشکی و آبی به عنوان تنها یک نام مطرح نیست بلکه از هویت پویا و پشتوانه‌ای سترگ در تاریخ برخوردار است. این‌گونه نام‌ها به‌ویژه خلیج فارس، علاوه بر این که بیان‌کننده موقعیت جغرافیایی یک سرزمین است، به عنوان هویت و پیشینه‌ی یک تمدن کهن، پشتوانه‌ای تاریخی برای همه اقوام و ملت‌هایی است که در طول تاریخ در آن مرزها و تعامل داشته‌اند.

بی‌تردید ایران با موقعیت استراتژیک، ذخایر سرزمینی و مواهب طبیعی، پیشینه و نفوذ فرهنگی خود همواره بدخواهانی داشته است که همواره از هر موقعیتی علیه منافع ملی ایران و ایرانیان استفاده کرده‌اند. آنان هیچ‌گاه قدرت و نفوذ نام ایران و هرآنچه منتسب به آن باشد را بر نمی‌تابند. دشمنان ایران سبب جدایی بخش‌های بزرگی از سرزمین کهن ایران زمین شده‌اند. روسیه، قفقاز، خوارزم و فرارود را از ایران جدا کرد و انگلستان نیز در شرق ایران آریانا (افغانستان) و بخش بزرگ بلوچستان و بعدها بحرین را از پیکره‌ی ایران جدا کرد. در طول قرن‌های گذشته، اعراب جنوب خلیج فارس به عنوان قبایلی بدوی از چنان جایگاهی برخوردار نبوده‌اند که بتوانند تهدیدی علیه تمامیت ارضی ایران باشند ولی با شکست عثمانی در غرب ایران و جانشینی انگلیس، در منطقه، مرزبندی جدیدی توسط استعمار نوین شکل گرفت که کشورهای متعدد تازه شکل گرفته عربی، با هدایت قدرت‌های استعماری، دست به تحریکاتی علیه منافع ایران بزنند که تحریف نام خلیج فارس در همین راستا قابل ارزیابی است.

با تاکید صریح و پایبندی نهاد سازمان ملل به عنوان بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین نهاد بین‌المللی بر رسمیت نام خلیج فارس (PERSIAN GULF) و لزوم به‌کارگیری کامل آن توسط تمامی کشورها، رسانه‌های آمریکایی و بین‌المللی، بر کاربرد نام رسمی تاریخی و بین‌المللی خلیج فارس پایبند هستند ولی به رغم این واقعیت‌ها، اعراب در چند دهه‌ی اخیر، از واژه مجعول خلیج عربی و یا واژه بی‌معنا و ابتر «خلیج» به جای خلیج فارس در راستای تلاش‌های ضدایرانی خود استفاده می‌کنند. در این راه برخی رسانه‌های غربی به ویژه انگلیسی نظیر BBC و Reuters هم با عدم به‌کارگیری نام خلیج فارس همراه با اعراب، بر این جعل بزرگ تاریخی تاکید می‌ورزند.

فرجام سخن

- ۱- تلاش نژادپرستانه ۲۲ کشور عرب [زبان] برای تغییر نام خلیج فارس به نام‌های دیگر، به جز تعصب نژادی از هیچ‌گونه بار علمی، تاریخی و فرهنگی برخوردار نیست و پاره‌ای سازمان‌ها، ارگان‌ها و خبرگزاری‌ها و مراکز فرهنگی سیاسی که با بهره‌گیری از کمک‌های مالی و دریافت رشوه از این کشورها بر این گونه جعلیات دامن می‌زنند، باید در برابر وجدان بیدار جهانیان و نیز ملت ایران، به اشتباه خود اعتراف و آن را اصلاح نمایند.
- ۲- استمرار و تداوم حرکتی نظیر جعل نام خلیج فارس، روح سازگاری و تفاهم ملت‌های همجوار را خدشه‌دار می‌کند. اگر جعل نام خلیج فارس ادامه یابد، دیری نخواهد پایید که بسیاری از مکان‌های جغرافیایی دیگر جهان نیز براساس سلیقه دولت‌ها تغییر نام یابند، ولی روح واقع‌نگری بین‌المللی و عدم تعصب نژادپرستانه سبب شده، نام‌های تاریخی قدیم جایگاه و کاربرد خود را حفظ نمایند، همان‌گونه که به طور مثال به‌رغم این که سه چهارم کرانه‌های خلیج مکزیکو را سواحل آمریکا دربر گرفته، این خلیج هیچ‌گاه به نام خلیج آمریکا تغییر نام داده نشده است.
- ۳- واکنش صریح دست‌اندرکاران سیاست خارجی و امنیت ملی ایران، نسبت به تغییر نام خلیج فارس در نهادهای معتبر بین‌المللی، امری ضروری است و در این راستا، گزینش اقدامات مناسب بازدارنده نظیر تغییر نام مکان‌های مورد توجه و علاقه تاریخی جغرافیایی کشورهایی که نام‌های تاریخی و جغرافیایی ملت ایران نظیر نام خلیج فارس را تحریف می‌کنند در رسانه‌های همگانی نقشه‌ها و کتاب‌های درسی و اسناد ایران، می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد.
- ۴- همان‌گونه که در مورد اخیر مشاهده کردیم، ادامه روند تساهل و تسامح یک‌طرفه و عدم واکنش لازم از سوی ایران، می‌تواند علاوه بر تغییر نام خلیج فارس به تغییر نام جزایر ایرانی هم تعمیم یابد. (همانگونه که در اطلس نشنال جیوگرافی، جزیره تنب بزرگ به تنب الکبرا، جزیره تنب کوچک به تنب الصغری، جزیره لاوان به شیخ شعیب و جزیره کیش به قیس تغییر نام داده شده است).

۵- بی تردید وجدان‌های بیدار و حقیقت‌جویی در همه جای دنیا، حتی در میان اعراب هم وجود دارند که به کارگیری صحیح نام تاریخی خلیج فارس تاکید می‌ورزند. همان‌گونه که در چند ماه گذشته در یکی از کتاب‌های درسی منتشر شده، در عربستان سعودی از واژه صحیح خلیج فارس استفاده شد که البته این امر با واکنش [جاهلانه و بدوی‌گرایی] دولت این کشور و جمع‌آوری و سوزاندن تمامی ۱/۵ میلیون نسخه کتابی که از نام واقعی خلیج فارس در آن استفاده شده بود، انجامید.

۶- واکنش مناسب وزارت [فرهنگ] و ارشاد در جلوگیری از توزیع نشنال جیوگرافی در ایران و عدم صدور روایت برای خبرنگاران آن موسسه حداقل کاری بود که در برابر این توهین می‌بایست انجام می‌شد. به همین دلیل لازم است دستگاه سیاست خارجی ایران در موضع‌گیری خود در این مورد قاطعیت بیشتری نشان دهد

رؤیای شیرین امیرنشینها

دلایل اهمیت خلیج فارس خلیج فارس همواره یکی از مهمترین مناطق جهانی از نظر ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی بوده که برخی از دلایل آن چنین است:

۱- در بازرگانی دریایی جهانی اهمیت زیادی دارد، چون آسیا را به اروپا و آفریقا وصل می‌کند.

۲- بزرگترین و مهمترین انبار انرژی دنیاست.

دکتر «عبدالناصر همتی» استاد اقتصاد انرژی دانشگاه تهران در تبیین اهمیت خلیج فارس می‌گوید: «میزان مصرف نفت

خام جهان در ۱۰ سال آینده حدود ۹۰ میلیون بشکه در روز پیش بینی شده است... از آنجا که پیش بینی شده است عرضه

نفت خام از سوی کشورهای غیرعضو اوپک طی ۱۵ سال آینده کاهش یابد تأمین افزایش تقاضای نفت خام به عهده

کشورهای عضو اوپک است.» از ۱۱ کشور عضو اوپک ۶ کشور (ایران، عراق، کویت، قطر، عربستان و امارات) در منطقه خلیج

فارس واقع شده اند. از سوی دیگر، براساس ارزیابی وزارت انرژی آمریکا در سال ۲۰۲۰ تولید نفت خام کشورهای حوزه خلیج

فارس به ۲۴۲/ میلیون بشکه در روز و صادرات آنها به ۲۳۷/ میلیون بشکه در روز می‌رسد که به ترتیب معادل ۳۸ درصد و

۵۶ درصد کل تولید و صادرات دنیا خواهد بود.

۳- بنا به گفته «لوئیس وپکس» زمین شناس شرکت «استاندارد اوپل نیوجرسی» در خلیج فارس ۴۰ هزار مایل مربع مناطق

زیردریایی بسیار غنی نفتی و ۲۱ درصد زمینهای زیردریایی غنی دنیا وجود دارد.

۴- برخی از معادن کرانه‌های خلیج فارس و فلات قاره و جزایر عبارتند از: خاک سرخ، نمک، سنگ شیشه، گوگرد، زرنیخ،

سرب، مس، آهن، قلع، کلر، منگنز، زاج، جیوه و کرومیت، ماهی، مروارید و مرجان نیز منابع ثروت دیگری در خلیج فارس

هستند.

۵- تنگه هرمز مهمترین گذرگاه نفتی جهان است، چون در صورت قطع صدور نفت از این راه - حتی برای مدتی کوتاه - حیات اقتصادی کشورهای صنعتی و همچنین صادرکنندگان حاشیه خلیج فارس به خطر می افتد.

دلایل تعلق خلیج فارس به ایران:

۱- از نظر تاریخی اسناد ومدارک زیادی درباره پیشینه تاریخی نام خلیج فارس وجود دارد. برای مثال، از سده هفتم پیش از میلاد بسیاری از جغرافیدانان یونان باستان نظیر «طالس»، «آتاکسی ماندر»، «هکاتوس»، «امراتوستن» و «استرابون» در آثار خود از خلیج فارس نام برده اند. به علاوه در آثار بسیاری از جغرافیدانان و تاریخ نگاران عرب از صدر اسلام به بعد، این نام به چشم می خورد از جمله: «ابن فقیه»، «ابن خرداد به خراسانی»، «طبری»، «مسعودی»، «ابن حوقل»، «ابوریحان بیرونی»، «یاقوت بن حموی» و... برخی از آثار مهمی که در آنها از نام خلیج فارس استفاده شده است، عبارتند از:

الف: در صفحه ۴۵۷ دایرة المعارف «البستانی» که در سال ۱۸۸۳ در بیروت به چاپ رسید، نام صحیح خلیج فارس به کار رفته و منظور از خلیج العربی، دریای سرخ ذکر شده است.

ب: «المنجمد» معروف ترین دایرة المعارف دنیای عرب نیز از نخستین چاپ خود همیشه از نام خلیج فارس استفاده کرده است. پ: در صفحه ۶۲۸ جلد ۲۱ دایرة المعارف آمریکانا، خلیج فارس را بازویی از اقیانوس هند دانسته و نام قدیمی آن را **Persicus Sinus** ذکر می کند. در نقشه جهان و نقشه ایران ضمیمه آن نیز به طور صریح و روشن نام خلیج فارس قید شده است.

ت: لرد کرزن وزیر خارجه وقت انگلیس در صفحات ۴۶۴ و ۴۶۵ جلد دوم کتاب معروف خود به نام «ایران و قضیه ایران» به سال ۱۸۹۲ از نام صحیح خلیج فارس استفاده می کند.

۲- زمانی که در سال ۱۸۴۰، حاج میرزا آغاسی صدراعظم ایران رسماً مالکیت کشورمان بر تمامی جزایر خلیج فارس را اعلام کرد، بریتانیا یا هر حکومت دیگری در آن هنگام و یا پس از آن رسماً مخالفتی نکردند.

۳- تعداد زیادی از نقشه های انگلیسی، فرانسوی، اتحاد شوروی و... از سده هجدهم یا حتی برخی نقشه های قدیمی تر پیش از آن تعلق بیشتر جزیره های خلیج فارس را به ایران اثبات می کند.

۴- از زمان امپراتوری عیلامیان (هزاره دوم پیش از میلاد تا ۶۴۵ پیش از میلاد) تاکنون غالب جزایر خلیج فارس بخش جدایی ناپذیر سرزمین ایران بوده است. ضمن اینکه پیشینه تشکیل رسمی هیچکدام از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به ۱۰۰ سال هم نمی رسد. قدیمی ترین کشور در میان آنها عراق است که سال ۱۹۲۴ پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی از سه

پاشالیک (استانداری) بصره، بغداد و سلیمانیه زیر نفوذ بریتانیا تشکیل شد. جدیدترین هم امارات و قطر هستند که

در سال ۱۹۷۱ به فاصله اندکی وجودشان رسمیت یافت.

۵- از ۱۵۰۷ تا ۱۵۶۰ در تمامی موافقتنامه هایی که پرتغالیها، اسپانیاییها، انگلیسیها، هلندیها، فرانسویها و آلمانیها با دولت

ایران یا هر پدیده سیاسی دیگر در خلیج فارس امضا کرده اند، از نام خلیج فارس استفاده شده است.

۶- مطابق یکی از مفاد عهدنامه مجمل یا قرارداد جونز که در ۱۹ مارس ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ قمری) در تهران به امضا رسید، دولت

انگلیس حاکمیت ایران را بر خلیج فارس به رسمیت شناخت و متعهد شد هرگاه دولت ایران در این منطقه نیاز به کمک

داشته باشد، ناوگان خود را در اختیارش بگذارد و کشتیهای مزبور تنها از نقاطی که دولت ایران اجازه می دهد، حق عبور داشته

باشند.

۷- نخستین قرارداد عمومی و مهمی که شیوخ و اعراب ساحل جنوبی در آن شرکت کرده و رسماً تعهداتی را به عهده گرفته

اند، قرارداد عمومی سال ۱۸۲۰ است به امضای ژنرال «سرویلیام گرانت کایر» از سوی بریتانیا و ۱۱ نفر از شیوخ سواحل

جنوبی خلیج فارس تحت عنوان **General Treaty with the Arab Tribes of the Persian Gulf**

که البته در متن قرارداد نیز هرگاه اشاره ای به دریای جنوب ایران شده، نام خلیج فارس آمده است.

۸- «ویلیام راجرز» وزیر امور خارجه پیشین آمریکا در گزارش مورخ ۱۹۷۱/۳/۲۶ خود درباره سیاست خارجی آمریکا از نام

صحیح خلیج فارس استفاده می کند. همچنین «زبیگنیو برژینسکی» مشاور امنیت ملی کارتر در کتاب خود به نام «**Game**

plan» از همین واژه استفاده می کند.

۹- سازمان ملل متحد (که ۲۲ کشور عربی عضو آن هستند) دست کم در دو نوبت نام تاریخی و تغییرناپذیر دریای بین ایران

و شبه جزیره عربستان را رسماً خلیج فارس ذکر کرده است: الف) طی یادداشت شماره UNAD/Qen5 مارس ۱۹۷۱ ب)

طی یادداشت شماره (۱۰ UNLA ۴۵۸۲ C) آگوست ۱۹۸۴ نام رسمی دریای جنوب ایران و خاور شبه جزیره

عربستان، خلیج فارس اعلام شد. به علاوه، کنفرانس سالانه سازمان ملل متحد درباره «هماهنگی در مورد نامهای

جغرافیایی» همه ساله به نام خلیج فارس تأکید کرده است.

۱۰- در دو نامه سفارت انگلستان در ایران به وزارت امور خارجه ایران به تاریخهای ۴ رجب ۱۳۲۱ و ۲۱ ذی الحجه ۱۳۲۱

به ترتیب ۴ و ۳ بار از واژه خلیج فارس استفاده شده است.

۱۱- در نامه کارگزاری اول بنیاد خلیج فارس به وزارت خارجه، به تاریخ ۲۸ قوس ۱۳۰۱ آمده است: «لرد کرزن نایب

السلطنه هندوستان که حال وزارت خارجه انگلستان است در سنه ۱۹۰۳ به خلیج فارس و عمان آمده، درشارجه مجلس دربار

منعقد نمود و خطبه به عربی در حضور شیوخ عمانی قرائت کرده، چون نکات مهم سیاسی داشته، حال سواد آن لفاً تقدیم

داشت. کارگزار عباسی محمد علی در این سخنرانی لرد کرزن دو بار از واژه خلیج فارس استفاده کرده است

۱۲- بازگرداندن جزایر سه گانه به ایران و پیش از تشکیل کشور امارات انجام شده است. بنابراین به طور منطقی و قانونی

امارات نمی تواند اعتراضی به این قضیه داشته باشد.

۱۳- اما از نظر حقوقی، سبق تصرف و تملک و استیلا یید بر ایشیا و مملکت خود دلیل بر مالکیت و تصاحب بر آنهاست.

درواقع، همان گونه که در ادعاهای بین اشخاص سبق تصرف و تملک و حریم و حق ارتفاق مشترک ساکنان در طول مسیر

رودخانه ها و ... مرعی می شود در خصوص مالکیت و یا حاکمیت و یا انتفاع از آبراههای طبیعی و مصنوع و رودخانه ها و

دریاها نیز اهالی یک سرزمین، شبیه به حق افراد، حقوقی دارند که اعمال اجرای آن را به هیأت حاکمه و دولت خود محول

داشته اند و دولت مانند وکیلی در اعمال حق آنان قیام و اقدام می کند. در آن زمان حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت

(مصوب ۲۴ تیر ۱۳۱۳) حدود حاکمیت ایران در دریای سرزمینی به وسعت ۶ مایل دریایی (هر مایل دریایی برابر ۱۸۵۲ متر)

معین شد و ۶ مایل دیگر نیز برای اجرای بعضی قوانین و قراردادهای مربوط به امنیت و دفاع مملکت و یا تأمین عبور و مرور

دریایی منطقه نظارت منظور شد. بعداً بر طبق قانون اصلاحی (مصوب ۱/۲۲۳۸) مبنای ترسیم عرض دریای سرزمینی و

منطقه نظارت دولت ایران در خلیج فارس و دریای عمان هر یک به میان ۱۲ مایل دریایی تعیین شد. بدین ترتیب، در حال

حاضر، ۱۷ جزیره از جزایر متعدد خلیج فارس در حاکمیت ایران هستند که به ترتیب از تنگه هرمز به سوی منتهی الیه شمالی

خلیج فارس عبارتند از: هرمز، لارک، لاوان، قشم، هنگام، تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی، فارور، بنی فارور، سری

(سیری)، کیش، شیتوار، هندورابی، خارک، خارگو و فارسی. تاریخچه سکونت و حاکمیت ایرانی ها و عربها در خلیج

فارس (پیش از اسلام) طبق گفته مورخانی نظیر: دیاکونف، کامرون، گیرشمن، دمرگان و پیرلیا، خلیج فارس بخشی از

سرزمینهای تحت حاکمیت عیلامیان بوده است، می توان به این نتیجه رسید که در غالب دوران حاکمیت آنها، خلیج فارس

نیز جزو قلمرو حکومتشان بوده است. جورج کامرون در این باره می گوید: «شیلهاک - این شوشیناک (۱۱۵۱-۱۱۶۵ پیش از

میلاد) دارای امپراتوری نیرومندی بود. وی بر «لبان» (بوشهر کنونی) در خلیج فارس نیز فرمانروایی داشت، زیرا در آنجا،

پرستشگاهی را که «هوبان - نومنا» برای «کیریشیما» ساخته بود. او نیز یک پرستشگاه مشترک هوبان و کیریشیما را

بازسازی کرد. «هرودوت» لبه جنوبی امپراتوری هخامنشی را شامل کرانه های ایران (در خلیج فارس و خلیج عمان) کرانه

های متقابل و جزایری مانند: قشم، هرمز، لارک، هنگام، بحرین و محرق معرفی کرد. این نواحی به موجب بند ۶ ستون اول

کتیبه بیستون داریوش بزرگ جزو ساتراپ (پادشاهی خودمختار از امپراتوری فدراتیو هخامنشیان) چهاردهم یا پارس بودند. در

کل، مرزهای ایران در این دوره از خاور به رود جیحون، از باختر به رود فرات، از شمال به قفقاز و از جنوب به بحرین کرانه ای منتهی می شد که در زمان ساسانیان هم تقریباً به همین شکل بود. مورخان سده های نخستین اسلام مانند «طبری» معتقدند که نخستین ساکنان عرب جنوب خلیج فارس از اوایل سده سوم میلادی به آنجا روی آوردند. وی از پادشاهی عرب به نام «ساتیران» (ساتران) نام می برد که به بحرین (شامل حساء و قطیف کنونی) حمله می کرد اما واکنش اردشیر بابکان (بنیانگذار امپراتوری ساسانی در ۲۲۶ میلادی) باعث شکست او شد. دلایل اهمیت جزایر برای ایران از جزایر تحت مالکیت ایران در خلیج فارس ۶ جزیره (ابوموسی، تنب بزرگ، هرمز، لارک، قشم و هنگام) که در فواصل کوتاهی از هم قرار دارند، به دلیل تشکیل خط قوسی دفاعی ایران اهمیت بیشتری دارند. این خط فرضی، شناخت چگونگی تسلط استراتژیک ایران بر راههای کشتیرانی در تنگه هرمز را آسان می کند. ارزش استراتژیک تنب بزرگ به دلیل فاصله نسبتاً زیاد از تنگه هرمز به تنهایی چندان نیست، اما بخشی از خط قوسی دفاعی ایران را تشکیل می دهد. تنب کوچک به عنوان نقطه ای ارتباطی و پشتوانه ای برای تنب بزرگ اهمیت دارد. ابوموسی نیز به عنوان بخشی از همان خط قوسی دفاعی، داشتن معادن اکسید سرخ آهن و وجود حوزه نفتی مبارک در آبهای نزدیک آن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. دلایل ایرانی بودن جزایر ۱- نقشه های بسیار زیادی از زمان یونان باستان (پیش از میلاد مسیح) تا سده های اخیر متعلق به کشورهای نظیر: انگلستان، فرانسه و روسیه وجود دارند که ایرانی بودن جزایر را ثابت می کنند. الف) نقشه های رسمی - نقشه خلیج فارس Carte du Golphe persique : در سال ۱۷۶۴ از سوی وزارت خارجه فرانسه تهیه شده ، رنگی ، جزایر به رنگ سرزمینهای ایران است. - نقشه خلیج فارس The Gulf of persia : در سال ۱۸۲۹ توسط کاپیتان بروکس C.B.Brucks به دستور کمپانی هندشرقی تهیه شده ، جزایر به رنگ سرزمینهای ایران است و در یادداشت همراه نقشه نیز نام جزایر جزو نواحی تحت تملک ایران آورده شده است. - نقشه امپراتوری ایران The Persia Empire : در سال ۱۸۱۳ توسط جان مکدونالد کاینر مشاور سیاسی سرجان مالکوم در مأموریت به ایران تهیه شده، سیاه و سفید است ، در سال ۱۸۳۲ توسط اروسمیت به صورت رنگی چاپ شد و در آن ، سرزمین ایران و جزایر از یک رنگ هستند. - نقشه آسیای مرکزی شامل کابل، ایران، رود ایندوس و کشورهای واقع در شرق آن Center Asia Comprising Cabool. Persia , The River Indus and Countries Eastward of it در سال ۱۸۳۴ توسط سرگرد الکساندر برنز براساس «نقشه های معتبر Authentic Maps اروسمیت تهیه شده ، رنگی و جزایر در آن به رنگ سرزمینهای ایران است. - نقشه حدود فعالیت قبیله های ساحل مروارید Limits of the activities of the tribes of Pearl Coast : در سال ۱۸۳۵ توسط کاپیتان هنل تهیه شده ، جزایر را در بخش ایرانی خط تقسیم کننده خلیج فارس نشان می دهد. - نقشه

خلیج فارس **The persian Gulf**: در سال ۱۸۸۶ از سوی بخش اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا تهیه شد. نسخه ای از این نقشه در سال ۱۸۸۸ به دستور لرد سالیسبوری وزیر خارجه بریتانیا، تقدیم ناصرالدین شاه قاجار شد. هنگامی که وزیرمختار بریتانیا درتهران، سردروموندولف از تقدیم آن به حضور شاه ایران ابراز تأسف کرد، چون در آن متصرفات ایران در خلیج فارس نشان داده شده بود که شامل جزایر سه گانه بود، لرد سالیسبوری یادآور شد: «دقت کنید که درآینده هیچ نقشه ای اهدا نگردد». با این وجود، نقشه مزبور یکبار دیگر در سال ۱۸۹۱ به چاپ رسید و بازهم جزایر در آن به رنگ سرزمین ایران نمایش داده شده بود. نقشه رسمی ایران **Official Map of Persia** (در ۶ صفحه): در سال ۱۸۹۷ در بخش نقشه برداری سیملا، اداره مکان نگاری وزارت خارجه حکومت هند، تهیه شده و جزایر تنب و ابوموسی در آن به رنگ سرزمین ایران نمایش داده شده اند. نقشه ایران ، افغانستان و پاکستان غربی **Map of Iran, Afganistan and West Pakistan** در اطلس جهان **World Atlas**: ورقه های شماره ۱۴۴ - ۱۴۳ ، تهیه شده در سال ۱۹۶۷ تحت نظارت شورای وزیران اتحادیه جماهیر سوسیالیستی شوروی به مناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر ، که در آن نام ایران زیر نام جزایر تنب و ابوموسی و سایر جزایر ایرانی خلیج فارس آورده شده است. ب) نقشه های نیمه رسمی - نقشه امپراتوری ایران **A Map of the Empire of Persia**: در سال ۱۷۷۰ توسط آقای دانویل برای دولت بریتانیا تهیه شده و جزایر در آن به رنگ ایران هستند. - نقشه جدید امپراتوری ایران **A New Map of the Empire of Persia**: در سال ۱۷۹۴ توسط دانویل تهیه شده و در آن نیز جزایر به رنگ بقیه سرزمین های ایران است. - نقشه ایران و کابل **Map of Persia and cabul** در سال ۱۸۳۷: توسط اروسمیت در لندن تهیه شده و سه جزیره به رنگ ایران است. - نقشه ایران ، افغانستان و بلوچستان **Persia, Afghanistan and Baluchistan**: در سال ۱۸۹۱ توسط انجمن سلطنتی جغرافیایی تحت نظارت لرد کرزن تهیه شده و به کتاب وی «ایران و قضیه ایران» چاپ سال ۱۸۹۲ نیز پیوست شده و در آنها جزایر به رنگ ایران است. پ) نقشه های غیررسمی - نقشه ایران **The Map of persia**: در سال ۱۸۱۸ در انگلستان برای اطلس بزرگ جدید تامسون **Thomson New Grand Atlas** تهیه شده است. - نقشه ایران **Map of Persia**: در سال ۱۸۲۸ در لندن توسط سیدنی هال تهیه شده است. - نقشه ایران و بخشی از امپراتوری عثمانی **Persia and Part of Ottoman Empire**: در سال ۱۸۳۱ توسط جی لانگ تهیه شده و از سوی انجمن گسترش آموزش مفید **Society of Expanding Useful Education** در انگلستان چاپ شده است. - نقشه ایران **Map of Persia**: در سال ۱۸۴۰ برای اطلس بلاک **Black Atlas** در لندن چاپ شده است. - نقشه ایران و کابل **Map of persia a Cabul**: در سال ۱۸۴۴ توسط جانستون برای اطلس نشنال **National Atlas** در انگلستان

چاپ شده است. - نقشه ایران: Map of Persia در سال ۱۸۵۱ توسط راپکین برای اطلس جان تالیس John Tallis Atlas تهیه شده است. - نقشه ایران و افغانستان: Persia and Afghanistan در سال ۱۸۵۴ توسط بلاک برای دانشگاه ادینبورگ تهیه شده است. - نقشه ایران و افغانستان: Persia and of Afghanistan در سال ۱۸۶۰ برای اطلس جنرال General Atlas کیت جانستون تهیه شده است. - نقشه ایران، افغانستان و بلوچستان: Modern Atlas of the Map of Persia Afghanistan Baluchistan در اطلس نوین جهان World که در سال ۱۹۰۹ در مؤسسه هاموند چاپ شده است. - نقشه ایران: The Map of Iran در اطلس بین المللی جهان Cosmopolitan World Atlas Centennial Ed : 1856-1956 در سال ۱۹۵۶ توسط مؤسسه مک نالی تهیه شده است. ۲ - در کتابهای خطی «مغاص اللثالی» و «متاراللیالی» تألیف محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی رونوشت سندی به خط عربی وجود دارد که پدران و بزرگان حکام کنونی رأس الخیمه و شارجه به اتفاق عده دیگری از ساکنان جزایر تنب، ابوموسی و سیری، حقانیت ایران را در مالکیت جزایر تأیید کرده و صریحاً اعلام داشته اند که برخی سالها برای تعلیف احشام خود این جزایر یا برخی از آنها را برای علفچرای احشام خود از حاکم ایرانی بندرلنگه اجاره می کرده اند. ۳ - اعتراض مداوم ایران به اشغال جزایر توسط بریتانیا از ۱۹۰۳ به بعد ۴ - در ۱۳۷۳، ۱،۲۰ یک کارشناس حقوق بین الملل کشور فرانسه ضمن بی اساس و موهوم خواندن ادعای امارات در باره این سه جزیره اظهار داشت که از وزارت امور خارجه انگلستان ۵۰۰ سند مبنی بر تعلق جزایر سه گانه به ایران به دست آورده است.

آن هنگام که هنوز مضامینی چون مناطق ژئوپلتیک در اذهان آدمی مفهومی را تداعی نمی کرد، آن وقت که محل برخورد و تماس دو هویت سیاسی - فرهنگی متفاوت به عنوان پایان قلمرو قدرت یک قوم به شمار می رفت و خطوط مرزی نه از طریق قوانین بین المللی، که از قانون قدرت و سلطه متابعت می کرد، اولین حکومتها در کناره های شمالی و شمال غربی دریای پارس، اولین تمدن های بشری را به وجود آوردند و پایه امپراتوری های بزرگ را بنا نهادند. این که واقعا شکل گیری اولین تمدن های بشری مانند ایلام، سومر، آکد و آشور تا چه حد به نزدیکی با سواحل خلیج فارس مرتبط بوده اند، هنوز به درستی روشن نیست. اما به نظر می رسد، به علت محدودیت تولید و مبادله، هنوز استفاده از دریا به عنوان راه دریایی، نقش خاصی در روابط اقوام و ملل به عهده نداشته است.

دریای پارس و جزایر آن، از جمله بوموسی در روزگار ایلامیان (عیلامیان)، به ویژه در زمان سلطنت «سُلِیک» ابن شوشیناک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق.م) تحت تسلط این سلسله بود.

دولت ماد در روزگار هُوَخَشْتَر، به اوج عظمت و قدرت رسید و حدود آن از جنوب به کرانه‌های جنوبی دریای پارس امتداد پیدا کرد. جزیره بوموسی با دیگر جزایر خلیج فارس در این دوره، ابتدا جزو یکی از ایالت‌های جنوب غربی و سپس جزو ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام «درنگیانه» و بخشی از کرمان بود.

اما به دلایلی مبهم، شاید دوری مرکز حکومت از آب‌های جنوب یا جنگ و نزاع‌های دائمی، فرصت بهره‌مندی از دریای جنوب را پیدا نکردند. پارس‌ها ابتدا در بخش‌های جنوبی ایران سکونت برگزیدند و اولین امپراتوری ایرانی را پایه‌ریزی کردند و نخستین حکومتی که به طور مشخص به آب‌های جنوب ایران توجه خاص مبذول داشت، آن را «دریای پارس» نامیدند. قلمرو حکومت سلسله هخامنشیان در زمان پادشاهی کوروش، رو به گسترش بود و بعدها در زمان پادشاهی داریوش، تمام آب‌های جنوب (دریای پارس) را در بر گرفت. در این روزگار، جزایر دریای پارس، از جمله جزیره بوموسی به موجب بندهای ستون اول کتیبه بیستون، جزو استان پارس بوده است.

در آن هنگام که سودای تسخیر سرزمین هند و کناره‌های رود نیل در شمال آفریقا، داریوش را روانه یک سفر بزرگ دریایی کرد و حفر ترعه سوئز نتیجه آن بود، «هرودوت»، مورخ مشهور می‌نویسد: «هیئت فرستادگان داریوش از رود سند سرازیر شده و سواحل مکران و ساحل امروزی در دریای عمان را پیموده، به خلیج فارس آمدند و از آنجا از سواحل عربستان گذشته و از «باب‌المنذب» وارد دریای سرخ شدند و سپس با حفر ترعه‌ای به دریای مدیترانه راه یافتند. هنوز پس از گذشت چند هزار سال، همچنان کتیبه داریوش در کانال سوئز به عنوان یادگار دوران اقتدار دریایی امپراتوری ایرانی خودنمایی می‌کند. در آن دوره، ارتباطات دریایی با اقتدار امپراتوری ایرانی گسترش یافت و جزایر «هرمز» و «خارک» و دیگر جزایر خلیج فارس، دوران رونق و رشد خود را آغاز کردند و به عنوان منزلگاه‌های مهم دریایی شناخته شدند. مقارن همین ایام در سواحل جنوبی دریای پارس، اقوام بیابانگردی از نژاد سامی در سراسر شبه‌جزیره خشک و سوزان عربستان پراکنده بودند که از پرورش دام، امرار معاش می‌کردند. اغلب این اقوام به علت سختی زندگی در صحرای سوزان داخلی به سمت کناره‌های دریا و امرار معاش از طریق تجارت دریایی کشیده شدند و مراکز تجاری و بندرگاه‌های مهمی چون بحرین، یمن، عدن و مسقط در همین ایام رونق گرفت.

در تمام دوران حکومت هخامنشیان و حکومت‌های بعدی سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان اغلب بنادر شمالی و جنوبی دریای پارس و جزایر آن تحت اقتدار و فرمانروایی ایرانیان بود. در زمان اشکانیان، به ویژه در روزگار سلطنت مهرداد اول (۱۳۸ - ۱۷۱ ق م)، بنادر و جزایر دریای پارس، تحت حکومت این سلسله قرار داشت. عرب‌ها همگی در حجاز و بادیه و مکه و یمن زندگی می‌کردند و کسانی که در حجاز و بادیه‌ها بودند، دچار تنگدستی و قحطی شدند و از بیم اشکانیان نتوانستند به عراق

بیابند؛ بنابراین، از حجاز به بحرین رفتند که جزو قلمرو ایران بوده است.

در دوره سلطنت سلسله ساسانیان جزایر و بنادر پارس، جزو قلمرو ایران و کوره (شهر) اردشیر، حوزه استان پارس، جزو پادکسیان نیمروز بوده است.

در این دوره کرانه‌های خلیج فارس توسط ایرانیان تحکیم شد. مقارن با سلطنت اردشیر بابکان (پاپکان)، حاکم بحرین (نسنترق) از حکومت مرکزی ایران سرپیچی کرد، اما پس از یک سال محاصره، بحرین به تصرف ایران درآمد و شاه ایران، پسر خود، شاهپور را به فرمانروایی آنجا گمارد.

مقدسی در تاریخ «احس التقسام فی معرفه الاقالیم» چنین می‌نویسد: «دو بندر عمده جهان عدن و سحر است، بیشتر مردم عدن و جده پارسیان‌اند... در سحر یکدیگر را به فارسی صدا می‌کنند و به فارسی سخن می‌گویند. سحر، پایتخت عمان است و آن دهلیز چین و خزانه شرق و عراق است و بیشتر مردم آن پارسیان‌اند. همچنین جده شهری است بر دریا و مردم آن بازرگان‌اند، چون جده خزانه مکه است و بارانداز یمن و مصر است، بیشتر مردم آن پارسیان‌اند و آنها در کاخ‌های شگرف زندگی می‌کنند».

احمد اقتداری در کتاب «خلیج فارس» می‌نویسد: «اردشیر ساسانی، نخستین شهریاری بود که عرب‌ها را پس از آوارگی و پراکندگی و تحمل فشار سپاهان شبه‌جزیره عربستان (که از آفریقا آمده بودند)، اجازه داد تا در کنار خلیج فارس و دریای عمان به خط ساحلی نزدیک شوند و پیش از این، قرینه‌ای بر این که در ناحیه وسیع بحرین و عمان و مسقط از یک سو و سواحل دجله و فرات و سرزمین بین‌النهرین از سوی دیگر، قومی عرب‌نژاد زندگی کرده باشند درست نیست».

بنابراین آنچه از تاریخ این دوره خلیج فارس برمی‌آید، این است که پس از پیدایش امپراتوری‌های بزرگ ایرانی تا پیش از ظهور اسلام، دریای پارس و برخی از شهرهای ساحلی از مراکز مهم سکونت و تجارت به شمار می‌رفتند و دریای پارس در سامان‌دهی سکونت در این شهرها، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و بالاخره این که تمام این نقاط و مراکز مهم تجاری، تحت سلطه و اقتدار ایرانیان بوده یا به دیگر سخن، دامنه قلمرو امپراتوری ایرانی، آب‌های خلیج فارس را نیز در بر می‌گرفته است.

با ظهور اسلام شرایط تغییر کرد. عرب‌های ساکن مرکز به تدریج بر تمام شبه‌جزیره فایق آمدند. نیمه جنوبی خلیج فارس در سده‌های اولیه دوران اسلامی به سمت خاور، عمان و به سمت باختر، بحرین خوانده می‌شد. نخستین پیروزی عرب‌های

ساکن در خلیج فارس در زمان خلیفه دوم، عمر بن خطاب (۲۳هـ.ق) صورت گرفت. ابوحریره، از سوی خلیفه برای تصرف

سراسر خلیج فارس روانه شد. وی ابتدا بحرین را فتح کرد و از آنجا اقتدار خویش را در خلیج فارس گستراند. در زمان حضرت

علی(ع)، امام اول شیعیان، یکی از سران عرب عمان به نام شیخ عضد به عنوان حاکم عمان منصوب شد، اما حکومت وی

نیز اندکی بعد از سوی خوارج - که در برابر حضرت علی(ع) و نیز دشمن او معاویه، بانی خلافت بنی‌امیه در دمشق سر به شورش برداشته بودند - سرنگون شد.

شورش خوارج از سوی خازم بن خزیمه، چهارمین امیر دودمان خزیمه در خراسان - که اصل آنها مرورودی بود - سرکوب شد. وی که از سوی منصور، خلیفه عباسی برای فرو نشانیدن شورش اعزام شده بود، نخستین ایرانی بود که پس از چیرگی اسلام بر منطقه خلیج فارس، به آن سامان بازگشت. در پی خوارج، شورش دیگری از سوی پیروان صاحب‌الزنگ (زنگیان) برپا شد که مدتی دوام داشت و سپس جای به قرمطیان داد که این گروه، قدرت خویش را در سراسر خلیج فارس تا حجاز و مکه توسعه دادند.

حرکت قرمطیان از سوی امیر معزالدوله دیلمی فرو نشانده شد. امیر عضدالدوله دیلمی و معزالدوله، قدرتمندترین حکمرانان اولیه سلسله ایرانی دوره اسلامی، نه تنها بین‌النهرین را به قلمرو خود افزودند، بلکه کنترل ایران و بخش‌های جنوبی خلیج فارس را نیز بازگرداندند.

سلطه بی‌مدعای امرای عرب بر سواحل خلیج فارس، مدت زمان درازی نپایید. یک قرن پس از ظهور اسلام، ناتوانی امرای عرب در اداره و کنترل سرزمین‌های وسیع و متمدن فتح شده، نمودار شد و به تدریج در جای‌جای سرزمین‌های اشغالی، شورش‌ها و قیام‌های ملی و طبقاتی و نژادی صورت گرفت. همان‌طور که ذکر شد، از جمله شورش‌های بزرگ تاریخ که از بنادر خلیج فارس علیه امرای عرب صورت گرفت، قیام زنگیان و قرمطیان بود. این قیام‌ها از بندر لنگه، بوشهر و بحرین با گرایش ضدبردگی آغاز شد و در ادامه، اغلب اقشار تهیدست را که از فشار مالیات‌ها به ستوه آمده بودند، به خود جلب کرد و دامنه آن بسیار گسترش یافت. اگرچه قیام زنگیان سرکوب شد، ولی پس از آن نیز مناطق جنوبی و حوزه خلیج فارس، کمتر تحت تسلط کامل اعراب قرار گرفت. ظهور دولت‌های مستقل ایرانی، اقتدار حکومت‌های عرب در خلیج فارس را در هم شکست. دیلمیان نواحی خلیج فارس، عمان و عراق را تحت حاکمیت خود درآوردند. در زمان عضدالدوله دیلمی، بنادر هرمز، قیس (کیش)، سیراف، بحرین و بصره تحت حاکمیت ایران قرار گرفت و از شکوه و رونق بسیاری برخوردار شد.

در سال ۴۵۶ هجری (۱۰۶۳ میلادی)، عمادالدوله از حاکمان سلجوقی در کرمان، سرزمین عمان را فتح کرد. در اواخر قرن دوازدهم، ابوبکر سعد بن زنگی از اتابکان فارس، عمان و بحرین و بخش‌های دیگری از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را زیر فرمان گرفت. جزایر خلیج فارس از جمله بوموسی و تنب به آن بخش‌ها وابسته بود.

در سال ۱۲۲۶ میلادی، حکمرانان سلغری فارس، این جزایر را جزو ناحیه خویش قرار دادند. در سال ۱۳۳۰ میلادی، جزایر تنگه هرمز، جزو نواحی تحت اقتدار حاکمان هرمز قرار گرفت. سلطه ایران بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تا آمدن

واداشت. در این دوره، جزیره هرمز جزیره‌ای باشکوه بود.

با قدرتمند شدن ایران در زمان حکومت شاه‌عباس صفوی، شرایط برای بازپس‌گیری نواحی جنوبی ایران از دست پرتغالی‌ها فراهم شد.

شاه‌عباس یکی از سرداران خود به نام امام‌قلی‌خان را مأمور بیرون راندن پرتغالی‌ها کرد و بالاخره پس از درگیری‌های بسیار، توانستند به اقتدار ۱۱۷ ساله پرتغالی‌ها در سواحل و جزایر خلیج فارس پایان دهند.

پس از پرتغالی‌ها

هلند جای خالی پرتغالی‌ها را در جنوب کمپانی هند شرقی اشغال کرد، با این حال آنچه در اینجا قابل توجه است و باید به آن تکیه کرد، این است که حکام اغلب جزایر و بنادر مهم خلیج فارس، از طرف حکومت مرکزی ایران تعیین می‌شدند و اغلب به رغم فاصله مکانی نسبتاً زیاد با حکومت‌های مرکزی، از هماهنگی و تجانس با حکومت‌های مرکزی برخوردار بودند. حکومت‌های ایرانی اغلب از جانب شمال، شرق و غرب از سوی قبایل ترک، افغان و مغول‌ها و... تحت خطر بودند و حوزه‌های جنوبی تا آمدن پرتغالی‌ها تحت اقتدار کامل ایرانی‌ها بود.

پس از آشوب در پی زوال صفویان، نادرشاه افشار بر سراسر ایران تسلط یافت. وی در خلیج فارس، ثبات را برقرار ساخت و دوباره در سال ۱۷۳۰ میلادی، مدعی کنترل ایران بر بخش‌های شمالی ماهون کهن یا همان عمان شد. با وقوع جنگ بین حاکم مسقط (سعیدبن‌احمد) و امام عمان در سال‌های ۱۷۴۰ میلادی و تقاضای امام عمان برای پشتیبانی ایران، نادرشاه نیروهایی برای کمک به آنها در ناحیه مسندم مستقر کرد.

در سال ۱۷۵۳ میلادی (۱۱۴۷ هـ.ق) از سوی نادرشاه افشار، لطیف‌خان دشتستانی به سمت حاکم ایالت دشتستان، شولستان و کاپیتانی کل سواحل، بنادر و جزایر خلیج فارس منصوب شد.

در سال ۱۷۶۳ میلادی، لطیف‌خان از طرف نادرشاه، جزیره کیش و سایر جزایر ایران از جمله بوموسی را از دست یاغیان خارج کرد و به بحرین لشکرکشی کرد و شیخ جبار هوله را شکست داد و کلید دژ بحرین را برای نادرشاه فرستاد.

در سال ۱۷۲۷ میلادی، نادرشاه بساط کمپانی هند شرقی را برچید و مجدداً سواحل ایران از بصره تا مکران در پاکستان کنونی را تحت استیلای حکومت ایران قرار داد. وی پس از تسخیر بحرین و تصرف بخشی از عمان، بوشهر را به عنوان مقر نیروی دریایی برگزید. در این هنگام، سه مرکز مهم دریایی وجود داشت که تسلط بر آنها، تسلط بر کل منطقه خلیج فارس به حساب می‌آمد. تنگه یا جزیره هرمز، مسقط در سواحل عمان امروزی و بحرین، هر سه تحت فرمان نادرشاه در تسلط ایران قرار داشت.

حضور بریتانیا در سواحل و جزایر خلیج فارس

ظهور و تفوق قدرت بریتانیا و روسیه در سده‌های ۱۸ و ۱۹ و موقعیت ایران نسبت به آن دو، در جنوب روسیه و غرب بریتانیا (امپراتوری هند بریتانیا)، تأثیر شگرفی بر جغرافیای سیاسی ایران داشت.

مقارن با رشد و شکوفایی مناسبات اقتصادی و اجتماعی در غرب، اهداف و مقاصد جدیدی بر دول غرب به وجود آمد تا جایی که نیاز به بازارهای فروش کالا و تأمین مواد و منابع اولیه، آنها را روانه سرزمین‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین کرد. در آغاز هند، ایران و منطقه خلیج فارس توجه همگان را به خود جلب کرد و تحت تأثیر اهداف و سیاست‌های استعمارگرانه قرار گرفت.

در این رهگذر، بریتانیا در سایه پیشرفت‌های شایان در زمینه دریایی و نظامی توانست، رقبای خود را از پای درآورد و یکه‌تاز منطقه شود و به این ترتیب، دخالت خود را در امور داخلی و سیاسی کشورهای دیگر آشکار کرد. برای چنین دخالت‌هایی در ابتدا بهانه‌هایی لازم بود. این بهانه‌ها از طریق حکومت‌های ضعیف نالایق، سرکشی سران قبایل و بالاخره وجود دزدان دریایی مسندم و کرانه‌های عمان و عدم تأمین امنیت برای فعالیت‌های سوداگری در منطقه خلیج فارس فراهم شد. رشد جنبش‌های تجزیه‌طلبانه و قدرت‌طلبانه سران قبایل عرب و غیرعرب و تحت‌الحمایه قرار دادن اغلب ایالات و قبایل خودمختار منطقه از حوادث این دوران است.

در این دوره، کمپانی هند شرقی در بندر عباس مستقر بود و دولت بریتانیا از طریق این کمپانی به تدریج به خاک ایران نفوذ یافته، افکار توسعه‌طلبانه خود را گسترش داد.

پس از کریم‌خان زند، آقامحمدخان قاجار، نزدیک به ده سال با جانشینان کریم‌خان زند و سایر مدعیان سلطنت جنگ کرد و موفق شد، بر تمام ایران از جمله بندر و جزایر دریای پارس مسلط شود، در روزگار سلطنت فتحعلی‌شاه، جزایر دریای پارس، جزو ایالت فارس به شمار می‌رفت.

در سال ۱۸۱۹ میلادی، انگلستان، ناوگان متحدی مرکب از ناوهای شرکت هند شرقی و ناوگان پادشاهی بریتانیا را به بهانه حفظ امنیت و سرکوبی شورشیان به خلیج فارس فرستاد. در مسقط، ناوگان کمکی و قوای اعزامی سلطان دست‌نشانده مسقط، به ناوگان بریتانیا پیوستند.

نیروهای متفقین از راه دریا و خشکی به محاصره رأس‌الخیمه، پایتخت قواسم پرداخت و سرانجام پس از شش روز مقاومت، سقوط کرد. بیشتر مردم آن کشته شدند و بیش از دویست کشتی و لنج اعراب قواسم - که اغلب ماهی‌گیری و تجاری بودند - به آتش کشیده شدند. این امر، باعث شکست سخت شیخ‌های امارات کوچک قواسم، چون ابوظبی، دوبی، شارجه، ام‌القوین

و رأس‌الخیمه شد. سپس استعمارگران انگلیسی به کرانه‌های عرب‌نشین خلیج فارس گام نهادند.

پس از این واقعه در ۱۸۲۰ میلادی (۸ ژانویه)، قرارداد صلحی بین ژنرال «سر ویلیام گرانت کایر»، فرمانده نیروهای انگلیسی، از سوی بریتانیا و شیخ‌های پنج منطقه قبیله‌ای در مسندم، امضا شد. این قرارداد عمومی صلح که مناطق قبیله‌ای مسندم، پس از امضای آن به «امارت متصالحه» معروف شدند، همراه با قراردادهای دوجانبه‌ای که از آن تاریخ به بعد بین انگلستان و آن امارت امضا شد، امارت متصالحه را به زیر حمایت بریتانیا کشید.

در همان سال (۱۸۲۰ میلادی) شیخ بحرین نیز وادار شد به قرارداد اساسی ملحق شود. به این ترتیب، انگلستان سلطه غاصبانه خود را بر منطقه آغاز کرد.

حدود سال ۱۸۲۱ میلادی، «گرانت کایر»، فرمانده انگلیسی، برای تحقق افکار توسعه‌طلبانه خود، به بهانه نایب‌الحاکمی شیوخ قاسمی از طرف حکومت مرکزی ایران در بندر لنگه به فکر تسخیر لنگه افتاد، اما طی مرادواتی که بین حکام وقت ایران و نماینده بریتانیا صورت گرفت، این نواحی به عنوان خاک ایران به شمار می‌رفت و دخالت در امور آن بی‌مورد تلقی شد. این برخورد قاطع در مورد بندر لنگه با نماینده انگلیسی، وجود هرگونه شک و ابهام در مورد حاکمیت ایران بر بندر لنگه و توابع آن را از بین برد.

سال ۱۸۳۵ میلادی، کاپیتان «هنل»، مأمور سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، برای جلوگیری از زدوخورد میان قبایل عرب کرانه‌های جنوبی دریای پارس در فصل صید مروارید آن سال، یک قرارداد صلح دریایی را به آنها پیشنهاد کرد که این قرارداد، مورد موافقت شیخ‌نشین‌ها قرار گرفت و در همان سال به امضا رسید. بر اساس قرارداد مزبور، کاپیتان هنل، نقشه‌ای را تدارک دید که رسماً فعالیت‌های دریایی قبایل عرب در خلیج فارس را مشخص می‌کرد. این نقشه بندرهای لنگه، لافت، چارک، کنگ و جزیره‌های بوموسی و... را در محدوده حاکمیت ایران مشخص می‌کند. اندکی بعد، نقشه دیگری از سوی جانشین هنل میجر موریس، تهیه شد که خط تازه‌ای از محدوده قبایل عرب را نشان می‌دهد. این نقشه نیز در ایرانی بودن بندر لنگه و توابع کرانه‌ای و جزیره‌ای آن تردیدی باقی نمی‌گذارد. از سوی دیگر، قاسمی‌های بندر لنگه در سراسر دوره نایب‌الحاکمی در بندر لنگه، وفاداری خود را به دولت مرکزی ایران حفظ کرده و بارها به هنگام نیاز در سرکوبی قبایل سرکش عرب در منطقه خلیج فارس، نیروهای ایران را یاری دادند.

در سال ۱۸۴۳ میلادی، انگلیسی‌ها، حکام شیخ‌نشین‌ها و رهبران قبایل را که در سال ۱۸۲۹ میلادی، قرارداد اساسی را امضا کرده بودند، وادار کردند تا سند دیگری با عنوان موافقت‌نامه در جهت قطع عملیات نظامی در دریا را امضا کنند. با این موافقت‌نامه، نماینده انگلستان در خلیج فارس، باز هم از مزایای بیشتری در خصوص کنترل بر کشتیرانی در منطقه برخوردار

در سال ۱۸۵۳، انگلستان در راه تثبیت سلطه خود، حکام منطقه را در کنفرانسی دور هم جمع کرد و قرارداد دیگری را با نام «صلح جاویدان»، امضا کردند که به موجب آن، انگلیسی‌ها اجازه یافتند برخلاف گذشته، نه تنها به بهانه مبارزه با دزدان دریایی، بلکه به بهانه حفظ امنیت خلیج فارس نیز در هر حادثه‌ای که در کرانه‌های خلیج فارس اتفاق افتاد، مداخله کنند. در سال ۱۸۸۴ میلادی، تقسیمات مجدد کشوری و تقسیم ایران به ۲۷ ایالت صورت گرفت و جزایر و بنادر خلیج فارس به عنوان ایالت ۲۶ کشور شناخته شد. در همین سال، نایب‌الحاکم بندر لنگه که «شیخ یوسف القاسمی» نامیده می‌شد، توسط یکی از نزدیکان خود «شیخ قظیب» کشته شد. این درگیری، حکومت مرکزی را متوجه بندرلنگه نمود و فکر پایان بخشیدن به قضیه این بندر را تقویت کرد. این تصمیم از طریق والی جدید ایالت ۲۶، «میرزاعلی خان امین‌السلطان» دنبال شد و شیخ قظیب، دستگیر و نایب‌الحاکمی شیخ قاسمی در بندر لنگه برچیده شد. در این زمان، بندر لنگه و توابع آن، مستقیماً زیر نظر ایالات ۲۶ قرار گرفت.

این دوره، مصادف با زمانی است که دولت بریتانیا، هند را مستعمره خود ساخته و قرارداد تحت‌الحمایگی با پنج شیخ قبایل عربی می‌بندد. تا پیش از این قرارداد، شیوخ مزبور، هیچ‌گونه هویت حقوقی و سیاسی مستقل نداشته و صرفاً به عنوان رئیس قبیله شمرده می‌شدند. هنوز هیچ تصویری از مفهوم دولت در بین قبایل فوق وجود نداشت، در حالی که دولت ایران به عنوان یک هویت سیاسی مستقل از گذشته‌های بسیار دور به رسمیت شناخته شده بود.

قرارداد تحت‌الحمایگی قبایل عرب، همه قراردادهای توافق‌های این قبایل را تحت نظر قرار داده و هر رابطه‌ای را منوط به اجازه بریتانیا می‌کرد؛ هر قدرتی به جز بریتانیا واضح می‌نمود.

نگرانی بریتانیا از دست‌اندازی روس‌ها در خلیج فارس، در آستانه سده ۲۰، شدت یافت. برای رویارویی با چنین تحولی، بریتانیا تصمیم گرفت، پیش‌دستی کرده و جزایر ایرانی تنگه هرمز را به اشغال خود درآورد. آنان چند جزیره را در کنترل مستقیم گرفتند و تعدادی دیگر را در حاکمیت شیوخ قاسمی مسندم قرار دادند؛ شیوخی که حکمرانی آنان در کرانه‌ها هنوز بُعد سرزمینی نیافته بود.

در اجلاس محرمانه‌ای در وزارت خارجه بریتانیا تصمیم گرفته شد، برای پیشدستی بر تجاوز روس‌ها در خلیج فارس، جزایر استراتژیک واقع در تنگه هرمز، با نزدیکی آن به اشغال درآید. این تصمیم در ۱۴ جولای ۱۹۰۲ به صورت یادداشتی برای مدیران سیاسی بریتانیا در هند و خلیج فارس ارسال شد.

پس از آن دوره و در دوران حکومت پهلوی اول و دوم، همواره ایرانی بودن خلیج فارس، به ویژه جزیره بوموسی و جزایر تنب

بزرگ و کوچک، تأکید شد، چنان که در بازدیدهای مأموران ایرانی مورد مداخله قرار می‌گرفت تا آن که در سال ۱۹۷۱، مأموران ایرانی به طور دایمی در جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، مستقر شدند. پس از آن، قرارداد ۱۹۷۱ بین ایران و کشور امارات همواره مورد نظر و اجرا بوده است، اما زمزمه‌های ناخشنودی آن کشور باقی بود تا موضوع را به صورت مسئله‌ای در منطقه قلمداد کند.

تأثیر تحولات انقلاب اسلامی در تاریخ سیاسی جزیره بوموسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و خارج شدن کشور از زیر سلطه آمریکا، دشمنان ایران برای زیر فشار قرار دادن نظام جمهوری اسلامی، از تمام اهرم‌های خود استفاده کردند تا بحران‌های مختلفی را برای جلوگیری از حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی به وجود آورند. به وجود آوردن درگیری سیاسی و جنگ‌های متمادی به خصوص حمله عراق به ایران و تحریک همسایگان ایران در مقصر جلوه دادن ایران، از جمله حوادث این سال‌ها بوده است.

مطرح شدن ادعاهای واهی از جانب کشور امارات متحده عربی بر سر حاکمیت جزایر سه‌گانه (بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) پس از سال‌ها تحریک قدرت‌های استکباری در دهه اخیر در ادامه فشارهای سیاسی به جمهوری اسلامی در دستور کار آنان قرار گرفت، اما همواره مسئولان ایران با به کار گرفتن سیاست‌های تأمینی و مدبرانه، موضوع را در حد یک سوءتفاهم دانسته و با رفت‌وآمدهای دوجانبه مسئولان دو کشور در جهت حل مشکل، عمل شده است و همواره قرارداد ۱۹۷۱ میلادی، توسط جمهوری اسلامی ایران، تأیید و بر آن تأکید شده است، اما هر از چند گاهی در ادعاهای مسئولان امارات یا اجلاس‌های کشورهای عربی یا خلیج فارس، ادعاهایی مطرح می‌شود.

در حال حاضر به علت لزوم ایجاد یک تصویر کلی در چگونگی تأثیرات عوامل انسانی و فرهنگی باید نگاهی به سابقه تاریخی جزیره بوموسی با توجه به بستر سیاسی - امنیتی آن داشت و پس از آن، تحولات قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی تا مقطع زمانی سال ۱۳۵۷ هجری شمسی و همزمان با انقلاب اسلامی بررسی شود.

جزیره بوموسی همراه با کل منطقه خلیج فارس طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ هجری شمسی، به هنگام وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دوران تقریباً پرخطری را از نظر اقتصادی و سیاسی پشت سر گذاشته است.

در طی سال ۱۳۶۹ هجری شمسی که جنگ نفت یا جنگ آمریکا و متحدان آن علیه عراق صورت گرفت، خلیج فارس، همچنان دارای نقش استراتژیک مهمی بود.

در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی، بروز مسئله‌ای در رفت‌وآمد اتباع امارات به جزیره و نیز برخی صحنه‌سازی‌ها، باعث

تثبیت موقعیت جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران و پس از محکومیت حمله عراق به کویت توسط ایران در جنگ نفت و بازسازی کشور جمهوری اسلامی، ایجاد بنادر و مناطق آزاد و ترانزیت کالا از ایران، دورنمای خوبی برای کشور متصور می‌شد و این می‌توانست، تعادل استراتژیک منطقه را پس از تضعیف عراق به نفع ایران به دنبال داشته باشد. پس از این، با مشکل آفرینی، تاریخ چندساله همکاری ایران و امارات متحده عربی و حاکمیت ایران بر جزیره را تحت‌الشعاع قرار دادند.

به رغم مذاکرات ایران و تمهیدات برای اسکان و آسایش ساکنان عرب‌زبان در بوموسی، طرف ثالث؛ یعنی آمریکا برای اجرای سیاست درگیری مستمر جهت اعمال فشار به جمهوری اسلامی بر مسئله دامن می‌زد. در اردیبهشت سال ۱۳۷۱ امارات متحده عربی در نشست شورای داخلی، موضوع را به صورت تبلیغی مطرح می‌کند و در خارج، حمایت اجلاس شورای همکاری خلیج فارس، بیانیه دمشق و اتحادیه عرب را به دست می‌آورد. امارات در بعد بین‌المللی با مسئله‌سازی و در معرض خطر جلوه دادن صلح جهانی، خواستار اتخاذ موضع علیه ایران می‌شود و در اتحادیه اروپا، اجلاس بین‌المجالس و سازمان ملل با مطرح کردن و ارسال اعتراضیه‌ها علیه ایران برای ادعاهای خود، سندسازی می‌کند و در نهایت تأکید بر احاله قضیه به دادگاه لاهه می‌شود.

با این حال جمهوری اسلامی ایران تنها با حسن‌نیت و رفع سوءتفاهم در نامه‌ها، خواستار مذاکره و رفع مشکل شده است

مالکیت مقتدرانه ۳۲۰۰ ساله ایران بر جزایر ایرانی خلیج فارس

قلمرو حکومت سلسله هخامنشیان در زمان پادشاهی کوروش، رو به گسترش بود و بعدها در زمان پادشاهی داریوش، تمام آب‌های جنوب (دریای پارس) را در بر گرفت. در این روزگار، جزایر دریای پارس، از جمله جزیره بوموسی به موجب بندهای ستون اول کتیبه بیستون، جزو استان پارس بوده است.

مطابق با اسناد غیرقابل تردید تاریخی، جزایر ایرانی خلیج فارس، دست‌کم از ۱۱۵۰ سال قبل از میلاد مسیح؛ یعنی حدود ۳۲۰۰ سال پیش، جزو امپراتوری ایران بوده است.

بسیاری از هموطنان ایرانی طی ماه‌های اخیر، از «بازتاب» درخواست کرده بودند، پیشینه تاریخی جزایر ایرانی خلیج فارس را - که در دهه اخیر، مورد ادعای امارات قرار گرفته است - منتشر کند.

به همین منظور، به مناسبت برگزاری اجلاس شورای همکاری خلیج فارس در هفته جاری و همچنین سالروز تولد کوروش، مقاله‌ای راجع به سرگذشت تاریخی جزایر ایرانی خلیج فارس به قلم دکتر عیسی گل‌وردی، منتشر می‌شود.



در بخشی از این مقاله آمده است: دریای پارس و جزایر آن، از جمله بوموسی در روزگار ایلامیان (عیلامیان)، به ویژه در زمان سلطنت «سُلَیک» ابن شوشیناک (۱۱۵۱-۱۱۶۵ ق.م) تحت تسلط این سلسله بود.

دولت ماد در روزگار هُوخِشتر، به اوج عظمت و قدرت رسید و حدود آن از جنوب به کرانه‌های جنوبی دریای پارس امتداد پیدا کرد. جزیره بوموسی با دیگر جزایر خلیج فارس در این دوره، ابتدا جزو یکی از ایالت‌های جنوب غربی و سپس جزو ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام «درنگیانه» و بخشی از کرمان بود.

اما به دلایلی مبهم، شاید دوری مرکز حکومت از آب‌های جنوب یا جنگ و نزاع‌های دائمی، فرصت بهره‌مندی از دریای جنوب را پیدا نکردند. پارس‌ها ابتدا در بخش‌های جنوبی ایران سکونت برگزیدند و اولین امپراتوری ایرانی را پایه‌ریزی کردند و نخستین حکومتی که به طور مشخص به آب‌های جنوب ایران توجه خاص مبذول داشت، آن را «دریای پارس» نامیدند. قلمرو حکومت سلسله هخامنشیان در زمان پادشاهی کوروش، رو به گسترش بود و بعدها در زمان پادشاهی داریوش، تمام آب‌های جنوب (دریای پارس) را در بر گرفت. در این روزگار، جزایر دریای پارس، از جمله جزیره بوموسی به موجب بندهای ستون اول کتیبه بیستون، جزو استان پارس بوده است.

در آن هنگام که سودای تسخیر سرزمین هند و کناره‌های رود نیل در شمال آفریقا، داریوش را روانه یک سفر بزرگ دریایی کرد و حفر ترعه سوئز نتیجه آن بود، «هرودوت»، مورخ مشهور می‌نویسد: «هیئت فرستادگان داریوش از رود سند سرازیر شده و سواحل مکران و ساحل امروزی در دریای عمان را پیموده، به خلیج فارس آمدند و از آنجا از سواحل عربستان گذشته و از «باب‌المنذب» وارد دریای سرخ شدند و سپس با حفر ترعه‌ای به دریای مدیترانه راه یافتند. هنوز پس از گذشت چند هزار سال، همچنان کتیبه داریوش در کانال سوئز به عنوان یادگار دوران اقتدار دریایی امپراتوری ایرانی خودنمایی می‌کند. در آن دوره، ارتباطات دریایی با اقتدار امپراتوری ایرانی گسترش یافت و جزایر «هرمز» و «خارک» و دیگر جزایر خلیج فارس، دوران رونق و رشد خود را آغاز کردند و به عنوان منزلگاه‌های مهم دریایی شناخته شدند. مقارن همین ایام در سواحل جنوبی دریای پارس، اقوام بیابانگردی از نژاد سامی در سراسر شبه‌جزیره خشک و سوزان عربستان پراکنده بودند که از پرورش دام، امرار معاش می‌کردند. اغلب این اقوام به علت سختی زندگی در صحرای سوزان داخلی به سمت کناره‌های دریا و امرار معاش از طریق تجارت دریایی کشیده شدند و مراکز تجاری و بندرگاه‌های مهمی چون بحرین، یمن، عدن و مسقط در همین ایام رونق گرفت.

در تمام دوران حکومت هخامنشیان و حکومت‌های بعدی سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان اغلب بنادر شمالی و جنوبی دریای پارس و جزایر آن تحت اقتدار و فرمانروایی ایرانیان بود. در زمان اشکانیان، به ویژه در روزگار سلطنت مهرداد اول (۱۳۸ - ۱۷۱ ق م)، بنادر و جزایر دریای پارس، تحت حکومت این سلسله قرار داشت. عرب‌ها همگی در حجاز و بادیه و مکه و یمن زندگی می‌کردند و کسانی که در حجاز و بادیه‌ها بودند، دچار تنگدستی و قحطی شدند و از بیم اشکانیان نتوانستند به عراق بیایند؛ بنابراین، از حجاز به بحرین رفتند که جزو قلمرو ایران بوده است.

در دوره سلطنت سلسله ساسانیان جزایر و بنادر پارس، جزو قلمرو ایران و کوره (شهر) اردشیر، حوزه استان پارس، جزو پادکسیان نیمروز بوده است.

در این دوره کرانه‌های خلیج فارس توسط ایرانیان تحکیم شد. مقارن با سلطنت اردشیر بابکان (پاپکان)، حاکم بحرین (نسنترق) از حکومت مرکزی ایران سرپیچی کرد، اما پس از یک سال محاصره، بحرین به تصرف ایران درآمد و شاه ایران، پسر خود، شاهپور را به فرمانروایی آنجا گمارد.

مقدسی در تاریخ «احس التقاسیم فی معرفه الاقالیم» چنین می‌نویسد: «دو بندر عمده جهان عدن و سحر است، بیشتر مردم عدن و جده پارسیان‌اند... در سحر یکدیگر را به فارسی صدا می‌کنند و به فارسی سخن می‌گویند. سحر، پایتخت عمان است و آن دهلیز چین و خزانه شرق و عراق است و بیشتر مردم آن پارسیان‌اند. همچنین جده شهری است بر دریا و مردم آن

بازرگان‌اند، چون جده خزانه مکه است و بارانداز یمن و مصر است، بیشتر مردم آن پارسیان‌اند و آنها در کاخ‌های شگرف زندگی می‌کنند»... .

در سال ۱۷۶۳ میلادی، لطیف‌خان از طرف نادرشاه، جزیره کیش و سایر جزایر ایران از جمله بوموسی را از دست یاغیان خارج کرد و به بحرین لشکرکشی کرد و شیخ جبار هوله را شکست داد و کلید دژ بحرین را برای نادرشاه فرستاد.

در سال ۱۷۲۷ میلادی، نادرشاه بساط کمپانی هند شرقی را برچید و مجدداً سواحل ایران از بصره تا مکران در پاکستان کنونی را تحت استیلای حکومت ایران قرار داد. وی پس از تسخیر بحرین و تصرف بخشی از عمان، بوشهر را به عنوان مقر نیروی دریایی برگزید. در این هنگام، سه مرکز مهم دریایی وجود داشت که تسلط بر آنها، تسلط بر کل منطقه خلیج فارس به حساب می‌آمد. تنگه یا جزیره هرمز، مسقط در سواحل عمان امروزی و بحرین، هر سه تحت فرمان نادرشاه در تسلط ایران قرار داشت... .

در سال ۱۸۱۹ میلادی، انگلستان، ناوگان متحدی مرکب از ناوهای شرکت هند شرقی و ناوگان پادشاهی بریتانیا را به بهانه حفظ امنیت و سرکوبی شورشیان به خلیج فارس فرستاد. در مسقط، ناوگان کمکی و قوای اعزامی سلطان دست‌نشانده مسقط، به ناوگان بریتانیا پیوستند.

نیروهای متفقین از راه دریا و خشکی به محاصره رأس‌الخیمه، پایتخت قواسم پرداخت و سرانجام پس از شش روز مقاومت، سقوط کرد. بیشتر مردم آن کشته شدند و بیش از دویست کشتی و لنج اعراب قواسم - که اغلب ماهی‌گیری و تجاری بودند - به آتش کشیده شدند. این امر، باعث شکست سخت شیخ‌های امارات کوچک قواسم، چون ابوظبی، دوبی، شارجه، ام‌القوین و رأس‌الخیمه شد. سپس استعمارگران انگلیسی به کرانه‌های عرب‌نشین خلیج فارس گام نهادند.

پس از این واقعه در ۱۸۲۰ میلادی (۸ ژانویه)، قرارداد صلحی بین ژنرال «سر ویلیام گرانٹ کایر»، فرمانده نیروهای انگلیسی، از سوی بریتانیا و شیخ‌های پنج منطقه قبیله‌ای در مسندم، امضا شد. این قرارداد عمومی صلح که مناطق قبیله‌ای مسندم، پس از امضای آن به «امارت متصالحه» معروف شدند، همراه با قراردادهای دوجانبه‌ای که از آن تاریخ به بعد بین انگلستان و آن امارت امضا شد، امارت متصالحه را به زیر حمایت بریتانیا کشید.

در همان سال (۱۸۲۰ میلادی) شیخ بحرین نیز وادار شد به قرارداد اساسی ملحق شود. به این ترتیب، انگلستان سلطه غاصبانه خود را بر منطقه آغاز کرد.

حدود سال ۱۸۲۱ میلادی، «گرانٹ کایر»، فرمانده انگلیسی، برای تحقق افکار توسعه‌طلبانه خود، به بهانه نایب‌الحاکمی شیوخ قاسمی از طرف حکومت مرکزی ایران در بندر لنگه به فکر تسخیر لنگه افتاد، اما طی مراوداتی که بین حکام وقت

ایران و نماینده بریتانیا صورت گرفت، این نواحی به عنوان خاک ایران به شمار می‌رفت و دخالت در امور آن بی‌مورد تلقی شد. این برخورد قاطع در مورد بندر لنگه با نماینده انگلیسی، وجود هرگونه شک و ابهام در مورد حاکمیت ایران بر بندر لنگه و توابع آن را از بین برد....

پس از آن دوره و در دوران حکومت پهلوی اول و دوم، همواره ایرانی بودن خلیج فارس، به ویژه جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، تأکید شد، چنان که در بازدیدهای مأموران ایرانی مورد مداخله قرار می‌گرفت تا آن که در سال ۱۹۷۱، مأموران ایرانی به طور دائمی در جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، مستقر شدند. پس از آن، قرارداد ۱۹۷۱ بین ایران و کشور امارات همواره مورد نظر و اجرا بوده است، اما زمزمه‌های ناخشنودی آن کشور باقی بود تا موضوع را به صورت مسئله‌ای در منطقه قلمداد کند....

گستاخی دولت‌های عربی، سوءاستفاده از نجابت ایران

وقایع سرنوشت‌ساز اخیر عراق، به ویژه تدوین قانون اساسی این کشور که بی‌تردید بر روی تمام کشورهای منطقه تأثیرگذار خواهد بود و نیز تحرکات چند ماه اخیر دشمنان ایران علیه تمامیت ارضی ایران، به ویژه در خلیج همیشه فارس، فرصت‌هایی است که لزوم توجه بیش از پیش سیاستگذاران، رسانه‌های گروهی و مردم ایران را نسبت به پیشینه روابط ایران و دولت‌های عربی نمایان می‌سازد.

۲۳ مرداد ماه، سالگرد دو رویداد مهم در تاریخ روابط ایران و دولت‌های عربی بوده است. ۲۳ مرداد ۱۳۵۰، جدایی نافرجام بحرین از ایران و ۲۳ مرداد ۱۳۶۹، اعلام مجدد پابندی عراق به قرارداد مرزی ۱۹۷۵ الجزایر توسط صدام حسین، رئیس‌جمهور وقت عراق.

در سالی که به نام سال همبستگی ملی ایرانیان نامیده شده است، کشورهای عربی حملات خود را علیه منافع ملی و تمامیت ارضی ایرانیان، شدت بخشیده‌اند؛ مسئله‌ای که متأسفانه حساسیت لازم رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی ایران را برنیانگیخته است.

نقش عملکرد شبکه «الجزیره» - که تحت حمایت دولت قطر است - در واقعه خوزستان آنچنان واضح بود که به واکنش مقامات ایرانی انجامید. هم زمان با این فتنه‌انگیزی، دولت امارات نیز با راه‌اندازی سایتی با عنوان تجاوزگرایانه با نمایش چند عکس به زعم خود از آنها با عنوان اسناد تاریخی تعلق جزیره سه‌گانه به امارات می‌کند. علاوه بر این نکته بسیار مهمی که

در آن به چشم می‌خورد، ادعای جدید امارات مبنی بر اشغالی بودن جزیره «سیری» در خلیج فارس است! بررسی عملکرد کشورهای عربی در دهه‌های گذشته و حتی پس از پیروزی انقلاب در ایران ثابت کرده است که روحیه نژادگرایی کشورهای عربی به مراتب از علاقه اسلامی این دولت‌ها در ارتباطشان با ایران تأثیرگذارتر بوده است. جمهوری اسلامی، از آغاز تشکیل خود بزرگ‌ترین مسئله عرب یعنی فلسطین را به عنوان اصلی‌ترین دغدغه‌های ملت ایران مطرح کرد و این حسن نیت را تا بدانجا پیش برد که حمایت از فلسطین و قیام مبارزان آن را به عنوان یکی از اصول سیاست خارجه خود منظور نمود. در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب، این حمایت‌ها همواره به صورت‌های بودجه سالیانه ملی ایرانیان برای فلسطین نشان‌دهنده اوج انسان‌دوستی دولتمردان ایران بوده است، ولی آنچه تاکنون کمتر بدان توجه شده، واکنش‌های دولت‌های عربی و به ویژه دولت‌های به ظاهر دوست ایران بوده است که نسبت به منافع ملی و تمامیت ارضی ایران اسلامی، می‌نماید.

برخلاف انتظار و با تأسف، مشاهده می‌شود که تمامی بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی که توسط اعراب علیه تمامیت ارضی ایران در خلیج فارس، از جمله جزایر سه‌گانه و تغییر نام خلیج فارس و به عنوان جزایر سه‌گانه اشغالی در خلیج به اصطلاح عربی به امضا می‌رسد، نام کشورهای سوریه، لبنان و فلسطین هم مشاهده می‌شود، عملی نادرست که هیچ‌گاه از سوی ایرانیان مورد بازخواست قرار نگرفته است. با توجه به کم‌کاری رسانه‌های دولتی و خصوصی ایران نسبت به دغدغه‌های ملی ایرانیان و با توجه به نیاز نسل جوان، نگاهی اجمالی به ادعاهای عربی نسبت به تمامیت ارضی ایران بسیار به جا خواهد بود.

ادعاهای عربی به طور کلی شامل ۵ بخش می‌باشد که عبارتند از:

۱- ادعا بر عربی بودن و تغییر نام خلیج فارس،

۲- ادعا نسبت به بحرین (که متأسفانه به انجام رسید)،

۳- ادعا نسبت به جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک،

۴- ادعا نسبت به حاکمیت کامل عراق بر اروندرود،

۵- ادعا نسبت به تجزیه خوزستان به دلیل عرب بودن بخشی از ساکنانش. در زیر ریشه‌های تاریخی هر یک از این ادعا را به اجمال بیان می‌کنیم، باشد که هر یک به تفصیل مورد پرداخت میهن دوستانه ایرانی قرار گیرد.

ادعا نسبت به خلیج فارس

خلیج فارس به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین مناطق جغرافیایی جهان، از هزاران سال پیش، نه به وسیله ایرانیان بلکه توسط تمدن‌های بزرگ قدیم از جمله یونان و روم باستان به این نام شناخته شده است. پس از اسلام هم در

تمام متون، اسناد و کتاب‌های تاریخی عربی از عبارتهای «الخلیج فارسی» یا «بحر فارس» برای دریای جنوب ایران نام برده شده است. دولت‌های عربی تا دهه ۱۹۵۰ میلادی از این نام استفاده می‌کردند، از جمله در بخشی از سرود ملی مصر عبارتی با عنوان «حدودنا منال خلیج فارسی حتی البهارال بیاض» (به معنی: مرزهای ما از خلیج فارس تا در دریای مدیترانه گسترش یافته است) به کار رفته است.

برای شکست‌های عرب از اسرائیل در جنگ ۶ روزه و هم‌زمان گسترش ادعاهای ناسیونالیستی افراطی عربی توسط عبدالناصر و نیز حزب بعث عراق زمینه‌ای بود تا ناصر برای نخستین بار نام مجهول خلیج عربی را برای خلیج فارس به کار برد. البته پیش از او سر چارلز بلگریو، نماینده استعمار ضد ایرانی انگلیس برای نخستین بار در کتابی این جعل را به کار برد عملی که بسیاری آن را نشان از کینه عمیق انگلیس و نوعی انتقام‌گیری از ملت ایران می‌دانند که پیشتر با رهبری مصدق دست انگلیس را برای مدتی از ایران کوتاه کرده بود.

این عمل غیرمرسوم بین‌المللی، با اعتراض شدید دولت ایران روبه‌رو شد، به شکلی که در سال ۱۹۷۱ سازمان ملل با صدور بخشنامه‌ای برای همه کشورهای عضو بر لزوم به‌کارگیری نام کامل خلیج فارس (نه خلیج، یا خلیج عربی) در تمامی اسناد مکاتبات، رسانه‌ها و... تأکید کرد. همین امر و تهدید ایران سبب شد، دولت‌های عربی از تأسیس خبرگزاری «خلیج العربی» باز بمانند.

صدام حسین در دهه ۸۰ میلادی، عمل ناصواب عبدالناصر را ادامه و رهبری نمود که زمینه آن هم جنگی بود که به قول خود سردار جبهه شرقی سرزمین‌ها عربی آن را هدایت می‌کرد. تأکید کشورهای عربی بر این جعل بزرگ تا بدان حد بود که در سال ۱۹۸۴ سازمان ملل برای دومین بار عمل جعل این نام را تقبیح کرد و بر لزوم کاربرد نام کامل خلیج پارس (Persian Gulf) در تمامی اسناد و مکاتبات تأکید کرد.

تمامی این مواضع دولت‌های عربی در حالی صورت گرفته است که آنان با توجیه تاریخی بودن نام خلیج عقبه در دریای سرخ، اجازه تغییر نام آن را به خلیج ایلات (که بندری در اسرائیل است) ندادند.

هم‌اکنون با افزایش جسارت‌های عربی نسبت به منافع ملی ایران، حتی کار بدانجا رسید که نشریه معتبر «جغرافیای ملی» تحت القائنات دولت‌های عربی در نقشه خود نام جعلی را در کنار نام خلیج فارس قرار دهد، عملی که با واکنش شدید ایرانیان داخل و خارج از کشور و تمامی احزاب و گروه‌ها، فارغ از گرایش‌های مختلف به یک عقب‌نشینی تاریخی توسط آن نشریه انجامید و با پوزش رسمی مسئولان «نشال جئوگرافیک» از ملت ایران، نشان داد حساسیت به ارزش‌های ملی برای ایرانیان می‌تواند بسیار کارساز باشد.

عملکرد دولت‌های عربی و البته حمایت‌های پشت پرده سبب شده برخی خبرگزاری‌ها نظیر «بی.بی.سی»، «ای.بی.سی» و «رویترز» تاکنون از استناد به اسناد، نقشه‌ها و ... تمامی سایت‌ها و خبرگزاری‌ها و ... را که عمداً یا سهواً بر این جعل دامن می‌زند را به بکارگیری صحیح این نام فرا می‌خواند.

جداسازی بحرین

بحرین به عنوان یکی از جزایر خلیج فارس، از دیرباز تاریخ بخشی از سرزمین ایران را تشکیل می‌داده است. این جزیره از هزاره دوم پیش از میلاد، توسط دولت ایران اداره می‌شد و بسیاری نام آن را برگرفته از نام ایرانی «بهرام» می‌دانند. بحرین در دوران پس از اسلام نیز همواره در قلمرو ایران قرار داشته و مرکز تجمع شیعیان آل علی در خلیج فارس قلمداد می‌شد. پس از روی کار آمدن صفویه و پس از حضور هم‌زمان پرتغال در خلیج فارس، «امامقلی‌خان» سردار صفوی و پسر «الله‌وردیخان» توانست با جانفشانی ایرانیان، بحرین، قشم، کیش، بندر گمبرون (که به بندر عباس تغییر نام داد) و سایر جزایر و بنادر خلیج فارس را از لوٹ اشغالگران پرتغالی پاک کند.

بعدها در دوران افشاریه، نادرشاه افشار، «لطیفخان دشتستانی» را به سمت حاکم کلی ایالت‌های جنوبی ایران و کاپیتانی

سواحل و بنادر خلیج فارس منسوب کرد که همین فرد در سال ۱۷۳۶ کلید دژ بحرین را به نادر شاه هدیه داد.

کریم‌خان زند نیز در سال ۱۷۶۵ بر سراسر جزایر و بنادر خلیج فارس حکمروایی کرد و گفته می‌شود که حتی سواحل امارات کنونی (دوبی) به عنوان تبعیدگاه جنایتکاران مورد استفاده قرار می‌گرفت. پس از ضعف حکومت قاجاریه، استعمار انگلیس به بهانه حفظ امنیت منطقه خلیج فارس، به تدریج جا پای خود را محکم کرد و به دادن باج به شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج

فارس، آنها را تحریک به نافرمانی از ایران کرد. امری که در سال ۱۸۵۳ به امضای انگلیس و مزدوران عرب در شیخ‌نشین‌ها انجامید. از این سال بود که انگلیس به تدریج حضور خود را در بحرین و سایر جزایر گسترش دادند؛ امری که در طول سال‌ها به اعتراضات مختلف شفاهی و عملی دولت ایران انجامید. دامنه این اعتراضات تا بدانجا پیش رفت که مجلس ملی ایران در پایان دهه ۱۹۵۰ میلادی بحرین را استان ۱۴ ایران اعلام کرد.

نفوذ استعمار در حکومت پیشین سبب شد، پیشنهادی به مجلس ایران فرستاده شود، بابت تعیین تکلیف نهایی بحرین که

متأسفانه با رأی‌گیری جعلی که از مردم بلکه از تعدادی شیخ عربی بحرین انجام شد این جزیره در سال ۱۹۷۰ از ایران جدا شد. با توجه به تحرکات شدید دولت‌های عربی علیه ایران لازم به ذکر است که با توجه به این که برای جدایی بحرین هیچ طرح و لایحه‌ای از سوی دولت و مجلس ایران صادر نشده از نظر حقوقی این جدایی باطل است و هرگاه ایرانیان اراده کنند،

می‌توانند برای بازپس‌گیری این جزیره اقدامات لازم را به انجام برسانند.

ادعا نسبت به جزایر سه‌گانه

این جزایر از آغاز تاریخ و در تمامی دوران حکومت‌های ایرانی از دوره مادها هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و پس از اسلام، آل بویه، صفویه، افشاریان، زندیه و قاجار جزو سرزمین ایران بوده‌اند. در بند ۶ ستون اول کتیبه بیستون آمده است که این جزایر به همراه سایر جزایر خلیج فارس، جزو استان پارس بوده است و در ضمن اشکانیان و بعد ساسانیان جزو پادکیسان (منطقه) نیمروز بوده است. بعدها در دوران آل بویه این جزایر توسط ایرانیان اداره می‌شد و پس از روی کار آمدن سلجوقیان، اتابکان فارس بر آنها حکومت می‌کردند. تیموریان نیز خراج جزایر خلیج فارس را جزو ارباب جمعی استان فارس محسوب می‌کردند. تا این که بعدها این جزایر به اشغال پرتغالی‌ها درآمد و شرح چگونگی بازپس‌گیری آنها عنوان شد. در کتاب‌ها و متون قدیمی، صدها سند به چشم می‌خورد که از مالکیت ایران خبر می‌دهد؛ از جمله کتاب «مقاس الیالی و منارال میالی»، نوشته محمدعلی کبابی بندرعباسی که در آن متن، سندی به چشم می‌خورد که اجداد چوپان حاکمان کنونی شارجه و رأس‌الخیمه بر مالکیت ایران بر این جزایر تاکید و اعلام کرده‌اند که بعضی سال‌ها برای چرای احشامشان، جزایر را از حاکم ایرانی اجاره می‌کرده‌اند. علاوه بر این، وجود اسکله‌های نادر شاهی و بازار کریمخانی، دیگر اسناد ایرانی تعلق جزایر به ایران است.

پس از حضور استعمار انگلیس در دوران حکومت بی‌کفایت قاجار، این جزایر نیز همانند بحرین به اشغال انگلیسی‌ها درآمد. اشغالی که تا زمان بازپس‌گیری با اعتراضات متعدد همه دولت‌های ایران همراه بود. این اعتراضات هم به صورت نامه‌نگاری‌های رسمی و هم به صورت حضور هر چند گاه ایرانیان در سه جزیره همراه بود. آن اشغالگری در سال ۱۸۹۱ آغاز شد و تا زمان بازگشت جزایر به ایران در تاریخ ۹ آذر ۱۳۵۰ (۳۰ نوامبر ۱۹۷۱)، به طول انجامید.

در طول این سال‌ها، استعمار بابت خوش‌خدمتی نوکران عرب خود، این جزایر را به آنها هدیه داد؛ «ابوموسی» را به شیخ شارجه و «تنب‌بزرگ» و «تنب‌کوچک» را به شیخ رسول خیمه. نتیجه این که تمامی ادعاهای دولت‌های عربی تنها کمتر از ۸۰ سال اشغال این جزایر توسط انگلیس بوده است و گرنه هیچ مدرک و سندی قابل قبول بابت تعلق این جزایر به دولت‌های عربی و امارات وجود ندارد، جالب‌تر این که حیات امارات حتی پس از تاریخ بازپس‌گیری این جزایر توسط ایران شروع شده است.

ادعا نسبت به اروندرود

این آبراهه مرزی بین ایران و عراق با توجه به بیش از ۱۵۰۰ متر عرض از بزرگ‌ترین آبراهه جهان محسوب می‌شود که از

اتصال سه رود دجله، فرات و کارون تشکیل می‌شود. نکته جالب این که بیش از چهارپنجم آب آن را کارون تأمین می‌سازد چرا که دجله و فرات با توجه به استفاده سه کشور ترکیه، سوریه و عراق در انتهای مسیر بسیار کم آب هستند. از قرن‌ها پیش بر سر مالکیت کامل بر این رود بین ایران و عثمانی کشمکش بود تا این که بعدها عراق، همسایه مرزهای غربی ما شد و با توجه به ادامه کشمکش‌ها بین ایران و عراق سرانجام این رود مرزی بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از خط الغرار یا تالوگ بین دو کشور ایران و عراق تقسیم شد. امری که دولت‌های عربی بعدها آن را به ضرر خود تلقی کردند و همین نکته، بهانه‌ای شد برای آغاز جنگ هشت ساله علیه ایران. جالب این که هنوز حتی دو سال پس از سقوط صدام، دولت جایگزین عراق، از اجرای قرارداد مرزی معتبر ۱۹۷۵ شانه خالی می‌کند تا شاید بتواند از راه‌های دیگر، به حاکمیت کامل بر اروندرود دست یابد.

خوزستان

این استان ایرانی در طول تاریخ، همواره بخشی از سرزمین ایران محسوب می‌شده است. از خوزستان با نام «سوزیانا» در کتیبه داریوش کبیر یاد شده است. این استان، مسکن عیلامیان باستان بوده که بخشی از امپراطوری هخامنشی را تشکیل می‌داده است. پس از اسلام با حضور قوم عرب، این استان به مرکز تشیع ایران تبدیل شد. در طول ۱۴۰۰ سال پس از اسلام تمامی اقوام ساکن در این استان از جمله دولت‌های عربی، لرها، بختیاری‌ها، دزفولی‌ها و ... با آرامش و همبستگی مرزهای ایران را پاسداری کرده‌اند.

صدام حسین و دولت عراق هم با بهره‌گیری از احساسات نژادپرستانه خود با ادعای ارضی نسبت به جزایر سه‌گانه، اروندرود و خوزستان با حمایت عظیم عربی و قدرت‌های جهانی جنگ هشت‌ساله را به ایرانیان تحمیل کرد. جنگی که در آن اتحاد عملی اقوام ایرانی با خون صدها هزار ایرانی و به ویژه چهل هزار شهید خوزستان در دفاع مقدس به اثبات رسانده‌اند.

سخن آخر آن که غفلت دولتمردان و رسانه‌های گروهی ایران نسبت به تبیین مسئله ملی، ارزش‌ها و افتخارات تاریخی ایرانیان سبب شده است که هر از چند گاهی ادعاهای تازه از سوی دولت‌های عربی علیه تمامیت ارضی ایران عنوان شود. پس از تحریف نام خلیج فارس، جداسازی بحرین از ایران و ادعاهای واهی امارات نسبت به جزایر سه‌گانه همیشه ایرانی، در جدیدترین ادعا دروغ‌پردازی‌های شبکه نژادپرست «الجزیره» درباره غیرایرانی بودن خوزستان و ادعای اشغال آن توسط ایرانیان!! و ادعای جدید امارات نسبت به جزیره سیری را مشاهده می‌نماییم که همگی زنگ خطری بزرگ است نسبت به منافع ملی نسل‌های ایرانی، هر چند که سکوت دولتمردان ایرانی می‌تواند ادعاهای جدید دولت‌های عربی را حتی نسبت به کیش، قشم، لاوان و بندر لنگه نیز در پی داشته باشد (فراموش نمی‌کنیم تغییر نام‌های این منطقه را که همراه با تغییر نام

خلیج فارس در «نشنال جئوگرافیک» و با تأکید دولت‌های عربی صورت گرفته بود). از این روی جا دارد در کتاب‌های درسی، صدا و سیما، مطبوعات، شبکه‌های اینترنتی و راه‌های دیگر اسناد غیر قابل انکار تمامیت ارضی ایران توسط دولت ایران و ایرانیان میهن‌دوست برای تمامی ایرانیان به ویژه نسل جوان و تمام انسان‌های حق‌بین دنیا آشکار شود. زیرا سستی ما ایرانیان دشمنانمان را برای عملی کردن طرح خاورمیانه بزرگ با ایران کوچک، جسورتر خواهد ساخت.

متفق القول بودن همه پژوهشگرانی که در خصوص نام خلیج فارس تحقیق نموده اند

همه پژوهشگرانی که در خصوص نام خلیج فارس تحقیق نموده اند، متفق القول هستند که نام خلیج فارس در تمام قرون و بویژه در ۲۵ قرن گذشته نامی یگانه، بین المللی و بدون معارض بوده و در خاورمیانه کمتر نامی در ادوار مختلف تاریخی چنین اتفاق و یگانگی و استمرار کاربرد در میان همه جهانگردان، سیاحان، کارتوگرافان، جغرافیایان، نویسندگان، مفسران دینی و مورخان وجود داشته است.

مورخین دریان نام بسیاری از مکانهای جغرافی، بویژه نام دریاها اشتباهاتی مرتکب می شدند که با توجه به شرایط زمانهای قدیم امری طبیعی محسوب می شود. مثلا در منابع مختلف با بیشتر از ?? نام از دریای خزر یاد شده یکی از این نامها بحر فارس و بحر خوارزم است. در حالیکه خلیج فارس بطور متحد و یگانه در همه جهان با مترادفهای آن بکار رفته و هیچ نویسنده ای مخصوصاً در کشورهای اسلامی در قرون گذشته این خلیج را عربی ننامیده است حتی به اشتباه. در چند مورد از جمله هرودوت استرابو، هکاتوس، بطلمیوس و پلینی از دریای سرخ با نام خلیج عربی نام برده اند. در چند مورد نویسندگان اروپایی و عثمانی در کنار خلیج فارس به خلیجهای کوچکتر مانند خلیج بصره، خلیج قطیف و خلیج عربی (بحرین) اشاره نموده اند که هنوز هم کاربرد آنها در نقشه ها رایج است و منظور آنها خلیجهای کوچکتر داخل در خلیج فارس است و در موارد نادری نیز به اشتباه نام این خورها و خلیجها را به کل خلیج فارس اطلاق نموده اند در کشورهای عربی نویسندگان مغرض با نادیده گرفتن صدها نقشه و کتاب فقط انگشت روی چند نقشه نادر گذاشته اند و از آنها در موسسات و دانشگاهها تابلو ساخته اند.

یکی از مهمترین کتابهایی که در این زمینه چاپ شده کتاب "خلیج عربی" قدری قلعجی است.

الف خلیج فارس در نقشه های تاریخی در سه اطلس چاپ کشورهای عربی

تا کنون در رابطه با نقشه های تاریخی خلیج فارس چند اطلس رزشمند در کشورهای عربی به چاپ رسیده است. یکی از آنها

اطلس نقشهای جزیره عربی است که توسط اتحاد ناشرین التونسی در تونس و سال ۲۰۰۱ منتشر شده است [۱]

در این اطلس ۲۵۳ نقشه خلیج فارس برگرفته از منابع لاتین به ترتیب سال ترسیم از ۱۴۸۰ تا ۱۸۹۵ با کیفیت عالی و رنگی به زبانهای عربی، انگلیسی و فرانسه چاپ شده است ۱۱۵ صفحه اول این اطلس مربوط به توضیح و تفسیر مراحل مختلف توسعه و تحول و دقیق شدن نقشه های خلیج فارس و جزیره العرب اختصاص دارد که می توان مطالب آن را به شرح ذیل توضیح داد:

قدیمی ترین لوحه های و نقشه های ترسیمی کشف شده به مصریها و بابلیها منصوب شده اند نقشه ای از بابلیون حک شده بر آجر پیدا شده که در موزه بریتانیا به شماره ۹۲۶۸۷/۱۵۳ نگهداری می شود و متعلق به ۴۰۰۰ سال قبل و به دوره سارگون پادشاه اکد ۲۳۰۰ ق.م است که در آن خلیج فارس بدون اسم ترسیم شده است. یونانیها و رومیها و فنیقیها این حرفه را توسعه داده اند و بویژه بطلمیوس ۱۶۸ م و استرابون ۶۴ ق.م در این حرفه کوشا بوده اند. در دوره عباسیان که دانشمندان و مدیران ایرانی بر امور خلافت تسلط داشتند و وجوب جهت یابی قبله برای مسلمانان بویژه کشورهای دور دست ضرورت اهمیت کارتوگرافی را ایجاب می کرد. بدستور مامون ۸۳۳-۸۱۴ م ترجمه آثار یونانی شروع شد و نقشه ای از جهان تهیه گردید خوارزمی ۸۲۱، استخری ۹۲۵، ابن حوقل ۹۷۷ ق، ادریسی حمودی ۱۱۶۵ ق (با ترسیم ۸۲ نقشه در کتاب نزهة المشتاق) نقشه هایی از دیار عرب، بلاد فارس بحر فارس و روم و شام ترسیم کردند که پایه و اساس نقشه های قرون بعدی توسط اروپائیان گردید. گفتنی است که در تمام این نقشه ها خلیج فارس نام خود را تحت عنوان بحر فارس حفظ کرده است. اولین نقشه این اطلس تصویری از یک نقشه طراحی شده بر روی چوب توسط فرانسیکو ایتالیایی به سال ۱۴۸۰ است که وی عینا آنرا از روی نقشه منسوب به بطلمیوس ترسیم نموده است. تقریباً تمامی کارتوگرافهای قرون وسطی نقشه های خود را بر پایه نقشه بطلمیوس طراحی نموده و در نتیجه خلیج فارس را بصورت مستطیل و با نام سینوس پرسیکو ترسیم نموده اند. آخرین نقشه اطلس مذکور نقشه شماره ۲۵۳ و یک نقشه رسمی دولت عثمانی متعلق به سال ۱۸۹۵ است که خلیج فارس را با نام بحر فارس و بصره کورفزی ثبت کرده است.

در تمام نقشه های اطلس مذکور نام خلیج فارس کاربرد درست خود را دارد اما مرکاتور جیراد هلندی (۱۵۱۲-۱۵۹۴) برای اولین بار نام خلیج عربی را بجای نام اصلی بکار برده است و سپس شاگردان وی از جمله هوندیاس و هنریکوس چند نسخه از این نقشه را با نامهای مختلف در هلند بازسازی و تنسیخ کردند. در میان نقشه های اطلس مذکور ۱۰ نقشه علاوه بر نام خلیج فارس دریای عرب و بحر عمان فعلی را نیز دریای پارس یا پرشن گلف نامیده اند از جمله نقشه های صفحات ۲۲۶-۱۴۱-۳۲۳-۳۲۲-۳۳۱-۳۴۵-۳۴۷-۳۶۳-۳۵۵ رادر مورد دریای پارس می توان نام برد. سه نقشه نیز خلیج فارس را خلیج بصره و قطیف نامیده اند ۵ نقشه دریای عمان فعلی را دریای هرمز و دریای کرمان و مکران نامیده اند نام دریای عمان

بندرت در این نقشه ها وجود دارد ولی نام دریای عرب (شرق یمن و عمان) در بسیاری از نقشه ترسیم شده است. تعدادی از نقشه ها نیز دریای عرب را دریای اریتریا و دریای سرخ را خلیج عرب، دریای مکه، دریای روژ، دریای رد، دریای روبروم، آنسیون، کرسون، قلزم و توراس نامیده اند.

۲- اطلس " نقشه های تاریخی خلیج " [۲] این اطلس در دو جلد چاپ شده که مجموعاً حدود ۵۰۰ نقشه با نام خلیج فارس دارند .

این اطلس " نقشه های تاریخی سالهای ۱۴۹۳-۱۹۳۱ خلیج فارس را که دارای ۲۷۶ نقشه از منابع اروپایی است در بر می گیرد و توسط سلطان بن محمد القاسمی ابتداءً در سال ۱۹۹۶ به سفارش وی در لندن چاپ و توسط منشورات مدینه شارقه للخدمات منتشر شده است.

۴- جلد دوم اطلس " نقشه های تاریخی مذکور به نقشه های ۱۴۷۸-۱۸۶۱ که دارای ۳۰۱ نقشه از منابع لاتین در مورد خلیج فارس است، این اطلس در واقع همان اطلس قبلی است با مقداری حذف و اضافات تقریباً ۸۰٪ نقشه های این دو اطلس مشترک هستند که در سال ۱۹۹۹ شارجه تجدید چاپ و منتشر شده است.

سلطان بن محمد القاسمی از مقامات شارجه در تلاش برای اثبات هویت عربی برای خلیج فارس اقدام به تهیه و خرید نقشه های تاریخی متعلق به سالهای ۱۴۷۸ تا ۱۹۳۱ نموده که بنظر می رسد انگیزه اولیه گرد آورنده اثبات هویت عربی برای جزایر سه گانه خلیج فارس بوده است ولی در کلکسیون نقشه های گرد آوری شده ایشان که بیشتر از ۳۵۰ نقشه می باشد در همگی خلیج فارس با همین نام ثبت شده و در مورد جزایر نیز اسناد هویت ایرانی را تایید می کند (به استثنای سه نقشه که یکی از آنها رابه عنوان طرح روی جلد کتاب اطلس خود تحت نام خلیج در نقشه های تاریخی منتشر ساخته است. در چاپ جلد اول که در سال ۱۹۹۶ در لندن صورت گرفته نقشه روی جلد کتاب مربوط به نقشه سال ۱۶۷۹ منطقه کشور پارس نام دارد که در آن خلیج عربی بکار رفته است (توسط *Giacoma de Rossi. Rome* ترسیم شده است) ولی از آنجا که جزایر تمب بطور واضح به رنگ ایران ترسیم شده است به همین دلیل تهیه کننده اماراتی این اطلس تاریخی که متوجه این موضوع شده در چاپ جلد دوم در سال ۱۹۹۹ نقشه خلیج عربی مذکور را از جلد کتاب حذف نموده است.

جلد دوم نسخه اطلس نقشه های تاریخی خلیج بازبینی شده جلد اول (از ۱۴۷۸ تا ۱۸۶۱) است و تعدادی نقشه به آن اضافه شده و از ۱۴۹۳ تا ۱۹۳۱ را در بر می گیرد که البته تعدادی از نقشه های این دو جلد تکراری است ولی تعدادی از آنها نیز منحصر به فرد بوده و در کتاب دیگری چاپ نشده است. در مورد جلد اول گفتنی است که اولین نقشه متعلق به ۱۴۷۸ توسط بوکینک در رم بصورت نقشه رنگی و بر روی مس و بر اساس نقشه بطلیموس ترسیم شده است در این نقشه خلیج فارس با

نام سینوس پرسیکوس به شکل مستطیل و بزرگتر از اندازه طبیعی آن است ولی نامهای جغرافیایی زیادی را بر اساس متون یونان قدیم در بر دارد. در نقشه سال ۱۴۹۳ نیز بر اساس اطلاعات یونان قدیم ترسیم شده است خلیج با نام مر پرسیک و به شکل مربع ترسیم شده که اندازه آن کوچکتر از اندازه واقعی خلیج فارس است. نقشه ۱۵۱۱ که در ونیز بر روی چوب و رنگی توسط برناردوس سیلوانوس ترسیم شده است مشابهه نقشه ۱۴۷۸ بوکینک است و بر اساس نقشه بطلمیوس ترسیم شده است در این نقشه نیز خلیج فارس با نام سینوس پرسیکوس به شکل مستطیل و بزرگتر از اندازه طبیعی آن است. نقشه ۱۵۱۳ این نقشه نیز مشابهه نقشه ۱۴۷۸ بوکینک است و بر اساس نقشه بطلمیوس ترسیم شده است در این نقشه نیز خلیج فارس با نام سینوس پرسیکوس به شکل مستطیل و بزرگتر از اندازه طبیعی آن است در هر سه نقشه جزایر زنوبیا که متعلق به پارسیان بوده است به شکل دقیقی در جنوب شرقی یمن ترسیم شده است. از نقشه سال ۱۴۷۸ تا نقشه سال ۱۵۴۸ تحولی در دقت فاصله های جغرافیایی بوجود نیامده است در این سال جیاکومو گاستالدی ونیزی برای اولین بار نقشه پرشیا را به شکل دقیق تری ترسیم و از دریای شمال ایران، مر باکو (دریای خزر) و دریای جنوب ایران، با نام مر پرسیکو را به شکل واقعی تری ترسیم نموده است وی مجدداً در سال ۱۵۶۱ و ۱۵۷۰ خلیج فارس را با نام گلفو پرسیا و دریای عمان را با نام گلفو اورموز بطور دقیق تری نیز ترسیم کرده است در حالیکه تا سال ۱۶۷۹ سایر نقشه ها قبل و حتی بعد از این تاریخ نیز همچنان بر پایه اطلاعات قدیمی موقعیت و مساحت خلیج فارس را با نام سینوس پرسیکوس و گلفو پرسیا را همچنان غیر دقیق ترسیم کرده اند. در این سال جیاکومو دی رسی در رم نقشه رنگی دقیقی ترسیم و حتی جزایر سه گانه تمب و ابوموسی را به رنگ خاک ایران ترسیم کرده است اما همچنان اندازه ها در نقشه ها تا واقعیت فاصله زیادی دارد مثلاً بحرین با نام بهرام در همه این نقشه ها بصورتی غیر واقعی و گاهی بجای قطر ترسیم شده است. اطلاعات موجود در نقشه های جهان نما حتی در این دوره نیز همچنان فراتر از ۷ دریا و ۷ کشور نرفته و به سبک قدیم و سبک جغرافیایانویسان مسلمان، چین در غرب، اروس در شمال فرانکه در اروپا و افریقیه در جنوب لبه های پایانی دنیا تصور می شود. حتی در نقشه جهان نمای سال ۱۷۴۰ و تریس اربیس استرابن جهان همچنان تنها به سه قاره محدود شده است. و در تمامی این نقشه ها خلیج فارس در مرکزیت جهان قرار دارد. در نقشه جهان نمای سال ۱۵۱۵ **Johannes Stabius Durer** جوهانز دویر تا حدودی نقشه ها به واقعیت های جغرافیایی نزدیک شده ولی قاره آمریکا و اقیانوسیه همچنان حلقه مفقوده جهان است. در سال ۱۵۵۱ جرارد مرکاتور بر روی کره نقشه جهان را ترسیم نموده است که البته نقص قبلی را دارد. در سال ۱۶۶۰ **Philipp Eckebrecht** فلیپ ایکبرخت نقشه جهان نمایی ترسیم کرده است که قاره آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکا را در بر می گیرد ولی فاقد سرزمین های استرالیا و اقیانوسیه است، نقشه ای متعلق به حدود ۱۷۵۳ از نیکلاس دی فر (۱۶۹۴-

۱۷۵۴) بصورت رنگی و به شکل کره ای باقی مانده است در این نقشه جهان تقریباً به شکل امروزی ترسیم شده است. در سال ۱۷۴۸ **Bertrand Rene Pallu** در نقشه خود جغرافیای خلیج فارس را تا حدودی درست ترسیم کرده است. در سال ۱۷۵۸ توماس جفریز نقشه جهان نمایی ترسیم کرده است که به واقعیت‌های امروز جهان نزدیک است. و بلاخره در سال ۱۷۷۴ سامویل دون کامل ترین نقشه کره ای تا آن روز را از جهان ارائه نموده است.

در سال ۱۷۷۲ کارستن نیبور نقشه ای ترسیم کرده است که در آن برای اولین بار بجای نام دریای هرمز از بحر عمان نام برده شده در حالی که قبل از این تاریخ در نقشه های لاتین چیزی بنام دریای عمان وجود ندارد. در این نقشه اندازه های جغرافیایی بنادر و جزایر به واقعیت نزدیک تر شده اند و جزایر سه گانه نیز در موقعیت دقیق تر به رنگ ایران ترسیم شده اند علت دقیق بودن این نقشه آن است که نیبور چند سال در خلیج فارس به پژوهش مشغول بوده و نقشه وی مستقل از اطلاعات قبلی و متکی بر مشاهدات وی بوده است علی رغم دقیق بودن نقشه نیبور تا سال ۱۸۳۵ بسیاری از نقشه های ترسیم شده از سوی آلمانها، انگلیسی ها ، فرانسوی ها و حتی هلندی ها از دقت برخوردار نیست تا اینکه در این سال نقشه ای بر اساس اطلاعات نیبور ترسیم و توسط جوستوس پرتس منتشر می شود. و بلاخره در سال ۱۸۶۰ دو نقشه با نام پرشن گلف وست و ایست توسط موسسه هیدروگرافی (آبنگاری) در لندن منتشر شده است که با واقعیات و اندازه های جغرافیایی امروزی خلیج فارس منطبق است این دو نقشه در صفحه ۳۱۰ و ۳۱۱ کتاب اطلس تاریخی خلیج چاپ شده است. در کتابخانه و دارالوثائق قاهره نیز حدود ۱۰ نقشه دیواری و چند اطلس وجود دارد از جمله :

اطلس عراق در نقشه های قدیمی در این اطلس که تالیف احمد سوسه پدر کارتوگرافی در عراق است بر اساس منابع یونانی و اسلامی ۳۹ نقشه به زبان عربی ترسیم شده است که در این نقشه ها از جمله در نقشه دوره آشوریان به شماره ۶ ، نقشه هیکاتوس متوفی ۴۷۵ ق.م به شماره ۷ که در امپراتوری پارس و مصر سفر نموده است، نقشه ایراتوستین یونانی به شماره ۹ ، نقشه بطلمیوس به شماره ۱۰، در همگی خلیج فارس (ترجمه سینوس پرسیک) بکار رفته و اما در نقشه فتوحات قرن اول هجری به شماره ۱۱، نقشه بلخی ۹۳۴م به شماره ۱۲ ، نقشه دیار عرب استخری ۹۵۱ م به شماره ۱۶ و نقشه عراق از استخری به شماره ۱۸ ، نقشه جهان نمای ابن حوقل ۹۷۷م به شماره ۱۹ ، نقشه عراق از ابن حوقل به شماره ۲۲، نقشه جهان از جیهانی ۹۷۷م به شماره ۲۶، نقشه جهان نمای ادیسی ۱۰۹۹-۱۱۶۴ م به شماره ۲۹ ، نقشه جهان نمای قزوینی ۱۲۰۳-۱۲۸۳ به شماره ۳۱ ، نقشه ابن الوردی ۱۳۴۸م به شماره ۳۶ نقشه شماره ۳۸ از جغرافیانویس مجهول و نقشه شماره ۳۹ بنام مواضع التاریخیه در همگی کلمه بحر فارس (دریای پارس) بکار رفته است.

- اطلس ضمیمه كتاب الخلیج الفارسی (در طول تاریخ) چاپ دوم که در آن ۵۱ نقشه به زبان عربی که همگی از کتب عربی برگرفته شده و متعلق به دوره های مختلف تاریخی هستند مربوط به خلیج فارس است که در ۲۴ نقشه آن خلیج فارس و در ۲۵ نقشه بحر فارس و در دو نقشه آن بحر العجم بکار رفته است در این کتاب فصل اول به گزیده ای از توصیفهای مختصات جغرافیایی و طبیعی خلیج فارس از کتب جغرافیایی مسلمانان از قرن سوم تا قرن دهم اختصاص دارد و در آن متونی را از کتب ۲۶ نفر از سیاحان و مورخین مشهور مسلمان در خصوص توصیف بحر فارس را با ذکر منابع و ماخذ آورده است. فصل دوم به برگزیده ای از نویسندگان قرون اخیر اختصاص دارد که در آن متونی را از کتب ۱۸ نفر از سیاحان و مورخین مشهور عرب در خصوص توصیف بحر فارس را با ذکر منابع و ماخذ آورده است. فصل سوم به برگزیده ای از نویسندگان و مستشرقین غربی قرون اخیر اختصاص دارد که در آن متونی را از کتب ۸ نفر از سیاحان و مورخین مشهور غرب در خصوص توصیف بحر فارس را با ذکر منابع و ماخذ آورده است. بخش دوم شامل نقشه های خلیج فارس است که فصل اول آن به خلیج فارس در نقشه جهان و آسیا اختصاص دارد و شامل ۱۷ نقشه است فصل دوم خلیج فارس در نقشه های کشورهای عربی است که ۲۳ نقشه دارد فصل سوم به نقشه خلیج در جغرافیای ایران نام دارد که در آن ۲۰ نقشه از کتب عربی ویژه جغرافیای ایران برگرفته شده است.

در کتاب "قلائد الذهب فی معرفه انساب قبائل العرب" به قلم مصطفی حمیدی بن احمد الکردی الدمشقی، از مولفین قرن دهم هـ. ق. شرح و مقدمه سلمان الجبوری مکتبه الهلال ۲۰۰۰ دارای ۱۰ نقشه با ذکر نام خلیج فارس است.

• در کتاب "اطلس التاریخی للعالم الاسلامی فی العصور الوسطی" عبد المنعم ماجد. علی البنا. دار الفکر العربی ۱۹۸۶ مکتبه القاهره الکبری رمز ۲۵۴۰۰ حدود ۱۶ نقشه از جمله نقشه های شماره ۲-۳-۷-۸-۹-۱۰-۱۶ مربوط به خلیج فارس با همین نام است.

• در کتاب مصور الجغرافی لاقالیم الارض الطبیعیه و السیاسیه ۹۰ نقشه از منابع عربی وجود دارد که در ۱۲ نقشه مربوط به منطقه خلیج فارس در همگی نام تاریخی بحر فارس و خلیج فارس وجود دارد این کتاب تالیف الشیخ محمد فخرالدین مدرس دارالعلوم است که انتشارات مکتبه الهلال بشارع الفجاله بمصر چاپ یازدهم آنرا در سال ۱۹۲۵ انجام داده است.

در کتاب اطلسی بنام "انساب العرب للعالم الاسلامی" چاپ ۱۹۹۴ مکتبه القاهره الکبری رمز ۲۵۴۰۰ حدود ۱۰ نقشه با ذکر نام خلیج فارس وجود دارد. در کتاب "اعلام الجغرافیین العرب" دکتر عبدالرحمن حمیده، دارالفکر المعاصر، دمشق، سوریه ۱۹۹۵ مختصری از مطالب ۱۵۰ سیاح عرب و مسلمان و پنج نقشه تاریخی بر اساس مورخین صدر اسلام با ذکر نام خلیج فارس دارد و کتابهای بی شمار دیگری که از ذکر آن برای جلوگیری از اطاله کلام خودداری می شود.

= اطلس تاریخی اسلام (محمد مختار قاهره ۱۹۲۲) و الخریاط التاریخیه احمد صالح قاهره ۱۹۱۴ و اطلس ضمیمه کتاب قلاید الذهب فی معرفه انساب قبایل العرب که دارای ۹ نقشه به زبان عربی با نام خلیج فارس و بحر فارس است. یک اطلس باستانی دیگر عربی و فارسی متعلق به سالهای قبل از ۱۲۰۰ میلادی که دارای ۹۶ صفحه و ۱۵ نقشه منطقه ای و دو نقشه جهان نما است این اطلس را سال ۲۰۰۱ دانشگاه آکسفورد از یک حراجی خریداری کرده است. در این سند تاریخی نیز خلیج فارس در همه جا با نام تاریخی درست خود ثبت شده است.

در طول دو دهه گذشته کشورهای عربی در مورد اثبات ادعاهای ارضی خود نسبت به یکدیگر نقشه هائی تاریخی را در رسانه های گروهی خود منتشر و بعضاً به عنوان سند به دیوان بین المللی دادگستری تقدیم نموده اند که در آنها خلیج فارس با همین نام توصیف شده است. از جمله در دعاوی ارضی ۱- قطر و بحرین، ۲- در دعاوی عربستان و قطر ۳- در دعاوی یمن و عمان در نقشه ها و اسناد مورد استفاده آنها نام خلیج فارس بکار رفته است.

۴- دولت کویت در سال ۱۹۹۲ کتابی را مشتمل بر ۸۰ نقشه و سند تاریخی تحت عنوان " الکویت فی الخراء العالم " (کویت در نقشه های جهان) به چاپ رسانیده است که در همه این نقشه ها و اسناد تاریخی که از اطلسهای مختلف گرد آوری شده است، نام خلیج فارس وجود دارد.

۵- در سال ۱۹۹۴ اطلسی در کویت تحت نام " الکویت قراءه فی الخریاط التاریخیه " به همت عبدالله یوسف الغنیم به چاپ رسیده که حاوی حدود ۲۰ نقشه با نام خلیج فارس است.

۶- در کتاب دیگری بنام " ریشه های کویت " (اصول الکویت المنشور العام) که در سال ۱۹۹۱ در هلند به چاپ رسیده است، ۱۵ نقشه تاریخی وجود دارد که در همگی نام خلیج فارس ثبت شده است. جالب اینکه یکی از مهمترین استنادات کویت که در هر سه اطلس مذکور به چاپ رسیده است، نقشه ۱۷۶۲ کارستون نیبور دانمارکی است در نقشه مذکور تحت نام نقشه خلیج فارس جرایر سه گانه با نام ابرانی بومف و تنمب متعلق به ایران به ثبت رسیده است.

در یک کتاب به نام "اطلس تاریخ اسلام" که در آمریکا و کشورهای عربی بویژه مصر در سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۵ چندین بار تجدید چاپ شده است، ۱۶ نقشه وجود دارد که در همه آنها نام خلیج فارس برای آبهای جنوب ایران بکار رفته است.

بانک عربی و بیت القرآن در بحرین در سال ۱۹۹۶ تقویم دیواری بزرگی را منتشر نموده اند که دارای ۱۲ نقشه تاریخی است مربوط به بحرین است که در همگی نام خلیج فارس در آنها موجود است

در وب سایت ذیل وابسته به دفتر مطالعات استراتژیک پادشاهی عربستان نیز چند نقشه کلاسیک با توضیحات عربی با نام

الخلیج الفارسی وجود دارد:

در این میان اطلس عراق در نقشه های قدیمی ۱۹۵۹ (احمد سوسه) اهمیت بسزایی در تاریخ تحول نقشه های مسلمانان دارد بر اساس نقشه های این اطلس ها می فهمیم که مسلمانان، جهان را همچون سینی دایره ای شکلی تصور می کردند که دور تا دور آن را آب فراگرفته و لبه انتهایی این دایره سلسله جبال قاف وجود دارد که مانع ریختن آب به بیرون از این سینی می شود و مرکز دنیا منطقه غرب خلیج فارس و مکه بوده است. در تمام نقشه های دوره اسلامی تکامل و تحول چندانی به چشم نمی خورد همگی جهان را همانند یک سینی تصور می کردند که لبه پایانی آن در شرق پایانه دریای پارس و چین در جنوب بلاد زنگ و افریقه و در غرب بلاد تنجه (تنگه) و اندلس و انتهای دنیا در شمال نیز روم و یاجوج و ماجوج و کوه قاف و دریای محیط نیز لبه های پایانی دیگر دنیا تصور می شدند. دریا های جهان نیز در تصور مسلمانان عبارت بودند از : دریای محیط ۲- دریای روم ۳- دریای پارس ۴- دریای هند ۵- دریای قلم ۶- دریای چین ۷- دریای زنگ (افریقه) در این میان دریای محیط که همان اقیانوس است بزرگترین دریا ترسیم می شده است. که بنظر بعضی از جغرافیانویسان مسلمان این دریا سراسر دنیا را فرا گرفته و بعد از آن سلسله جبال قاف قرار دارد که به دور دنیا کشیده شده است. گفتنی است که اصطلاح هفت شهر عشق و هفت سرزمین و ۷ آسمان و ۷ خان که در ادبیات ایرانی از کتاب اوستا تا کتب معاصر از آن سخن به میان می آید از همین تصور جغرافیایی قدیمی ریشه می گیرد.

علاوه بر اطلسهای فوق می توان به اطلس " نقشه های جغرافیایی خلیج فارس از ماقبل تاریخ تا زمان معاصر " (موسسه سحاب ۱۹۷۱) در این اطلس مجموعه ای شامل ۳۷۳ نقشه، لوحه و سنگ نوشته از منابع و اطلسهای مختلف و متنوع موجود در موزه ها و کتابخانه های کشورهای عربی و کشورهای اروپائی به چاپ رسیده است که همگی به زبانهای مختلف کلمه های مترادف با دریای پارس و خلیج فارس بکار برده اند. این اطلس در سال ۱۳۶۸ چاپ مجدد شده است

علاوه بر این اطلس ها که ویژه خلیج فارس هستند اطلسهای دیگری نیز هستند که تعدادی از نقشه های تاریخی خلیج فارس را دارند و در آرشیو اداره اسناد و آرشیو وزارت خارجه کشورمان موجود هستند. از جمله:

اطلس جغرافیا و جهان نما چاپ چین ۱۹۰۱ .

اطلس جغرافیایی، فیزیکی، سیاسی و تاریخی - پاریس ۱۸۶۳

اطلس جغرافیایی، فیزیکی، سیاسی و اقتصادی - پاریس ۱۸۷۴

اطلس دستی آلمان ۱۸۹۹

اطلس دستی مربوط به کل جهان. آلمان ۱۸۷۳

اطلس دستی ۱۹۲۱ آلمان

اطلس دستی ۱۹۲۱ آلمان

اطلس دستی آلمان ۱۹۲۲

اطلس آلمان ۱۹۰۰

اطلس جهان نما - لیسبون. 1934

اطلس دستی . پرتغال 1906 . Stiellers

اطلس کارتوگرافی تاریخی پرتغال در ۶ جلد - لیسبون ۱۹۸۷

اطلس دستی رویال - لندن. ۱۸۷۳

اطلس جهان نمای روسی - مسکو ۱۹۶۷

بر اساس نقشه های این اطلس ها که در همگی خلیج فارس یا مترادفهای لاتین آن بکار رفته است می توان گفت که دقت در اندازه ها و مقیاسهای طبیعی در کارتوگرافی بویژه برای خلیج فارس از دوره بطلموس تا قرن ۱۷ م هیچ تغییر قابل توجهی نکرده است. نقشه گاستالدی ونیزی در سال ۱۵۴۸ چند نقشه پرتغالی در سالهای ۱۵۶۰ و ، نیکلاس سنسون فرانسوی در ۱۶۵۴ ، نقشه یک آلمانی در سال ۱۵۹۶ و چند نقشه انگلیسی در سال ۱۸۰۷ هر کدام در نقشه های ترسیم خود اسامی را به نقشه های قبلی اضافه کرده اند ولی علی رغم اینکه بعضی اسامی جغرافیایی در منطقه خلیج به آنها اضافه شده است اما همچنان شیوه کلاسیک و بطلموسی و یا اطلاعات برگرفته از کتب مقدس و کتب کلاسیک بر همه آنها حاکم است می توان گفت سال ۱۷۷۲ عصر نوین در کارتوگرافی سینوس پرسیکوس است در این سال کارستون نیبور هلندی که چند سال در سواحل خلیج فارس به پژوهش علمی مشغول بود نقشه ۱۷۷۲ سینوس پرسیکوس را ترسیم کرده در این نقشه حتی جزایر کوچک تنب و ابوموسی در قلمرو ایران بدقت ترسیم شده است اگر چه تا سال ۱۸۶۲ که نقشه های دقیق و مستند انگلیسی ها منتشر شد نیز همچنان بسیاری از نقشه ها همان اطلاعات غیردقیق سنتی را داشتند اما می توان گفت این نقشه به دوره نقشه های کلاسیک وسنتی گلف پرس یا سینوس پرسیکوس پایان داده است. تنها در اطلس قاسمی تعداد ۲۰۱ نقشه کلاسیک از ۱۴۸۷ تا ۱۷۷۲ که آن را دوره نوین می نامیم بنام خلیج فارس وجود دارد تعداد کل نقشه های سنتی که خلیج فارس را ثبت کرده اند بالغ بر ۶۰۰ نقشه است. از سال ۱۷۷۲ تا ۱۹۵۷ نیز صدها نقشه علمی در سراسر جهان منتشر شده است که تمامی آنهايي که به منطقه خلیج فارس مربوط می شود نام اصیل و تاریخی خلیج فارس و یا معادل‌های آن را در بر دارند در سال ۱۹۷۵ و بعد از جنگ نفت ایران و بریتانیا توطیه تغییر نام خلیج فارس شروع شده است. اطلس های برگرفته از منابع اسلامی:

می دانیم که به دلیل واجب بودن جهت یابی دقیق قبله در مساجد و برای نماز علم جغرافیا از سده دوم هجری اهمیت زیادی برای مسلمانان پیدا کرد و از این زمان شخصیت های جغرافیایی مانند مقدسی ۸۸۵ م. بلخی ۹۳۴ م. مسعودی ۹۵۸ م، ادیسی متوفی ۱۱۶۵ م جیهانی، ابوزید و استخری ظهور کردند و نقشه های آنها برای سیاحان پرتغالی، فرانسوی، هلندی و روسی تا قرن ۱۷ منبع الهام بود.

حداقل حدود ۳۰۰۰ نقشه و اطلس در کشورهای مختلف جهان تا کنون نام خلیج فارس را ثبت نموده اند بسیاری از این نقشه ها حتی جزایر کوچک تنب و ابوموسی را نیز ترسیم و آنها را جزء قلمرو و حاکمیت ایران تصویر کرده اند تعداد اینگونه نقشه ها با لغ بر یکصد عدد است که در ۳ گروه قرار می گیرند الف- نقشه های رسمی دولتی - از جمله آنها می توان به نقشه های ذیل اشاره کرد:

- نقشه رنگی خلیج فارس **Carte du Golphe Persique** : در سال ۱۷۶۴ از سوی وزارت خارجه فرانسه تهیه شده و جزایر به رنگ سرزمینهای ایران است.

- نقشه خلیج فارس **the Gulf of persia** : در سال ۱۸۲۹ توسط کاپیتان بروکس **C.B.Brucks** به دستور کمپانی هند شرقی تهیه شده ، جزایر به رنگ سرزمینهای ایران است و در یادداشت همراه نقشه نیز نام جزایر جزو نواحی تحت تملک ایران آورده شده است.

- نقشه امپراتوری ایران **the Persia Empire** : در سال ۱۸۱۳ توسط جان مکدونالد کاینز مشاور سیاسی سرجان مالکوم در ماموریت به ایران تهیه شده ، سیاه و سفید است، در سال ۱۸۳۲ توسط اروسمیت به صورت رنگی چاپ شد و در آن، سرزمین ایران و جزایر از یک رنگ هستند.

- نقشه آسیای مرکزی شامل کابل، ایران، رود ایندوس و کشورهای واقع در شرق آن

Center Asia Comprising Cabool, Persia ,the river Indus and Countries Eastward of it در سال ۱۸۳۴ توسط سرگرد الکساندر برنز بر اساس « نقشه های معتبر **Authentic Maps** اروسمت تهیه شده ، رنگی و جزایر در آن به رنگ سرزمینهای تحت حاکمیت ایران است.

- نقشه حدود فعالیت قبیله های ساحل مروارید **the activities of tribes of pearl Coast Limits** : در سال ۱۸۳۵ توسط کاپیتان هتل تهیه شده ، جزایر را در بخش ایرانی خط تقسیم کننده خلیج فارس نشان می دهد.

- نقشه خلیج فارس **the persian Gulf** : در سال ۱۸۸۶ از سوی بخش اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا تهیه شد.

نسخه ای از این نقشه در سال ۱۸۸۸ به دستور لرد سالیسبوری وزیر خارجه بریتانیا، تقدیم ناصرالدین شاه قاجار شد. هنگامی

که وزیر مختار بریتانیا در تهران ، سردروموندولف از تقدیم آن به حضور شاهر ایران ابراز تاسف کرد، چون در آن متصرفات ایران در خلیج فارس نشان داده شده بود که شامل جزایر سه گانه بود، لرد سالیسبوری یادآور شد: دقت کنید که در آینده هیچ نقشه‌ای اهدا نگردد، با این وجود، نقشه مزبور یکبار دیگر در سال ۱۸۹۱ به چاپ رسید و باز هم جزایر در آن به رنگ سرزمین ایران نمایش داده شده بود.

نقشه رسمی ایران **Official Map of Persia** (در ۶ صفحه) : در سال ۱۹۹۷ در بخش نقشه برداری سیملا، اداره مکان نگاری وزارت خارجه حکومت هند، تهیه شده و جزایر تنب و ابوموسی در آن به رنگ سرزمین ایران نمایش داده شده‌اند.

نقشه ایران، افغانستان و پاکستان غربی **Afganistan and west Pakistan** در اطلس جهان **World Atlas** : ورقه‌های شماره ۱۴۴ - ۱۴۳ ، تهیه شده در سال ۱۹۶۷ تحت نظارت شورای وزیران اتحادیه جماهیر سوسیالیستی شوروی به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب اکتبر، که در آن نام ایران زیر نام جزایر تنب و ابوموسی و سایر جزایر ایرانی خلیج فارس آورده شده است.

ب) نقشه‌های نیمه رسمی از جمله آنها می توان به نقشه های ذیل اشاره کرد:

- نقشه امپراتوری ایران **A Map of the Empire of Persia** : در سال ۱۷۷۰ توسط آقای دانویل برای دولت بریتانیا تهیه شده و جزایر در آن به رنگ ایران هستند.

- نقشه جدید امپراتوری ایران **A New Map of the Empire of Persia** : در سال ۱۷۹۴ توسط دانویل تهیه شده و در آن جزایر به رنگ بقیه سرزمین‌های ایران است.

- نقشه ایران و کابل **Map of Persia and cabul** در سال ۱۸۳۷ : توسط اروسمیت در لندن تهیه شده و سه جزیره به رنگ ایران است.

- نقشه ایران ، افغانستان و بلوچستان . **Persia Afghanistan and Baluchistan** : در سال ۱۸۹۱ توسط انجمن سلطنتی جغرافیای تحت نظارت لرد کرزن تهیه شده و به کتاب وی « ایران و قضیه ایران » چاپ سال ۱۸۹۲ نیز پیوست شده است که در آنها جزایر تحت حاکمیت ایران ترسیم شده است.

پ) نقشه‌های غیررسمی از جمله آنها می توان به نقشه های ذیل اشاره کرد:

- نقشه ایران **the Map of Persia** : در سال ۱۸۱۸ در انگلستان برای اطلس بزرگ جدید تامسون **Thomson new Grand atlas** تهیه شده است .

– نقشه ایران **Map of Persia** : در سال ۱۸۲۸ در لندن توسط سیدنی هال تهیه شده است.

– نقشه ایران و بخشی از امپراتوری عثمانی **Persia and part of Ottoman Empire** : در سال ۱۸۳۱ توسط

جی لانگ تهیه شده و از سوی انجمن گسترش آموزش مفید **Society of Expanding Useful Education** در انگلستان چاپ شده است.

– نقشه ایران **Map of persia** : در سال ۱۸۴۰ برای اطلس بلاک **Black Atlas** در لندن چاپ شده است.

– در نقشه ایران و کابل **Map of persia a Cabul** : در سال ۱۸۴۴ توسط جانستون برای اطلس نشنال **National Atlas** در انگلستان چاپ شده است.

– نقشه ایران **Map of persia** : در سال ۱۸۵۱ توسط راپکین برای اطلس جان تالیس **John Tallis Atlas** تهیه شده است.

– نقشه ایران و افغانستان **Persia and Afghanistan** : در سال ۱۸۵۴ توسط بلاک برای دانشگاه ادینبورگ تهیه شده است.

– نقشه ایران و افغانستان **Persia and of Afghanistan** : در سال ۱۸۶۰ برای اطلس جنرال **General Atlas** کیت جانستون تهیه شده است. – نقشه ایران، افغانستان و بلوچستان **Afghanistan Baluchistan Map**

of pers : در اطلس نوین جهان **Modern Atlas of the World** که در سال ۱۹۰۹ در موسسه هاموند چاپ شده است.

نقشه ایران **The Map of Iran** : در اطلس بین المللی جهان (**Cosmopolitan World Atlas**) **CentennialEd**) 1856 -1956 که در سال ۱۹۵۶ توسط موسسه مک نالی تهیه شده است.

در کتاب مغاص اللتالی و متار اللیالی سدید السلطنه کبابی که مربوط به یکصد سال قبل ست سندی دال بر حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه وجود دارد در ۲۰/۱/۷۳ یک کارشناس حقوق بین الملل در فرانسه اظهار داشته است که ۵۰۰ سند از اسناد وزارت خارجه انگلیس گواهی تعلق جزایر سه گانه به ایران را دارد.

از میان حدود ۶ هزار نقشه تاریخی مربوط به قرون گذشته تا سالهای ۱۸۹۰ که در همه آنها خلیج فارس ثبت شده فقط سه نقشه با نامهای خلیج بصره، خلیج قطیف و خلیج کویت ، خلیج بحرین، خلیج سیراف از این منطقه نام برده اند که البته اینها نام خلیج ها کوچک هستند که به آنها خور و **Bay** گفته می شود و هنوز هم کاربرد محلی خود را دارد ولی بر کل خلیج اطلاق نمی شوند..

بدیهی است که اصالت و صحت این سه نقشه که عربها از آن استفاده های تبلیغاتی زیادی برده و آنرا روی جلد بسیاری از کتبی که تاکنون در مورد خلیج چاپ شده ترسیم کرده اند تردید وجود دارد اگر چه حتی آنها اصیل هم که باشند در مقابل هزاران نقشه، کتاب و نوشته تاریخی و بیشتر از سیصد کتاب تاریخی، یک کتاب و یک نقشه فاقد ارزش علمی است و آنرا به عنوان خطا، به دور می اندازند، کما اینکه در مورد دریای خزر نیز بطور انگشت شماری مورخین قدیمی از جمله شهاب الدین محمد النوبری ۷۳۳ق در کتاب نهاییه الارب فی فنون العرب بحر فارس و دریای عجم بکار برده اند ولی، بدلیل اینکه اکثریت مورخین عرب، اروپائی و ترک آنرا دریای قزوین، کاسپین و خزر ثبت کرده اند در علم کارتوگرافی این سه نام را نامهای اصیل می دانند و اسامی دیگر را برسمیت نمی شناسند قطعاً اینکه بعضی از اعراب برای سه نقشه این همه اهمیت علمی قائل هستند ولی چشم خود را بر روی بیشتر از هزاران نقشه و سند دیگر می بندند نشانگر آن است که نگاه آنها به مسائل از دید علمی و تاریخی نیست، بلکه نگاهی سیاسی و مغرضانه دارند نمونه ای از این نوع برخورد را وزیر آموزش و پرورش عربستان سعودی در اسفند ۱۳۸۲ با دستور جمع آوری یک میلیون نسخه از یک کتاب درسی از مدارس سراسر کشور به دلیل وجود نام خلیج فارس انجام داده است .

اینها نمونه ای از صدها نقشه تاریخی موجود در کتب مختلف عربی است که نام خلیج فارس بر آنها ثبت گردیده است. اما از صدها نمونه دیگر در آرشیو سایر کشورها به موارد ذیل بسنده می کنیم.

در کتابخانه کنگره آمریکا و کتابخانه آرگوسی نیویورک بیشتر از ۲۰۰ نقشه تاریخی وجود دارد که خلیج فارس با نام اصلی در آنها ثبت شده است.

در کتابخانه ملی بریتانیا (لندن)، کتابخانه و اسناد وزارت امور هند (لندن)، مرکز اسناد عمومی لندن و کتابخانه دانشکده مطالعات خاورشناسی لندن بیشتر از ۳۰۰ نقشه در بر دارنده نام خلیج فارس وجود دارد در بسیاری از نقشه های اروپایی نه تنها خلیج فارس **persian gulf** بلکه نام دریای پارس **persian sea** نیز برای منطقه سواحل ایران و پاکستان و عمان ترسیم شده است از جمله در این مورد می توان به نقشه ذیل اشاره نمود.

۳- اداره آرشیو ملی پرتغال دهها سند مهم تاریخی به زبانهای عربی، فارسی، ترکی و پرتغالی در خصوص جزایر ایرانی و خلیج فارس وجود دارد. در اداره آرشیو وزارت خارجه ایران، وزارت خارجه فرانسه، وزارت خارجه روسیه، وزارت خارجه پرتغال، وزارت خارجه هلند، هند، آلمان، اسپانیا، نروژ، رومانی، لهستان، افریقای جنوبی، استرالیا نیوزلند، ژاپن و در بسیاری از موزه ها، کتابخانه ها و حتی هتلها و یا آرشیو های خصوصی چه در کشور های عربی مانند مصر و چه کشور های غیر عربی صدها نقشه تاریخی با نام خلیج فارس وجود دارد. (نقشه موجود در موزه کبیر قاهره که بر اساس یک لوحه سنگی عظیم قبل از

میلاد ترسیم شده است و از سال ۱۹۰۳ در کنار این لوح نصب است و به نام خلیج فارس مزین می باشد که بعضی از این نقشه ها از سوی یونسکو به عنوان میراث بشریت برسمیت شناخته شده و بطور نمونه می توان به کتابی تحت عنوان نوادر المخطوطات (RARE MANUSCRIPTS)) که از سوی یونسکو در سال ۱۹۹۵ بر اساس اسناد کتابخانه اسکندریه چاپ شده است اشاره کرد.

موسسه دریای شرق با کمک دولت کره جنوبی نیز در سال ۲۰۰۲ کتابی بنام:

East Sea in World Maps این کتاب ۴۰ نقشه تاریخی را از سال ۱۷۱۵ تا سال ۱۸۰۰ در جهت اثبات نام دریای

شرق به چاپ رسانده است که در تمامی نقشه هائی که جنوب ایران را در بر گرفته اند (۳۱ نقشه) نام خلیج فارس ثبت گردیده است. در این کتاب همچنین فهرست مشخصات ۹۰ نقشه کتابخانه لندن از سال ۱۵۹۵ تا ۱۸۹۴ و فهرست ۶۱ نقشه موجود در دانشگاه کمبریج لندن متعلق به سالهای ۱۵۷۰ تا ۱۸۲۴ راجع به آسیا را به چاپ رسانده در این نقشه ها نیز همچنان خلیج فارس فارس با نام تاریخی و درست خود ثبت شده است.

× در آلمان یک اطلس تاریخی حاوی تصاویر نقشه های موجود در موزه ها و آرشیو های خصوصی آلمان چاپ شده که ۹ مورد نقشه های جهان نام خلیج فارس را در بر دارد.

حدود ۳۰ اطلس تاریخی مربوط به قرن گذشته خلیج فارس را با همین نام ثبت کرده اند.

از جمله: اطلس توماس هربرت ۱۶۲۸ ، اطلس پاریس دانشگاه لوساج ۱۸۶۳ ، اطلس آلمان ۱۸۶۱ ، اطلس پاریس انویلی ۱۷۶۰ ، اطلس جغرافیای مدرن ۱۸۹۰ پاریس که توسط F. SCHRADER and F. PRUDENT طراحی شده دارای ۱۰ نقشه با ذکر نام خلیج فارس است. این اطلس در مرکز اسناد ملی مصر (دار الوثائق قومی) نگهداری می شود و در نقشه شماره ۴۰ جزایر سه گانه با رنگ و متعلق به ایران ترسیم شده است. اطلس لندن ۱۸۷۳ ، اطلس ارنست امبروسیوس ۱۹۲۲ ، اطلس بیلفیلد ۱۸۹۹ اطلس هارمسورث قرن ۱۹ لندن . و ...

دایره المعارف های بزرگ جهان مانند **RAISONNE DE SCIENCE KOSJDK NHDVI HGLUHVT**

1751 چاپ ۱۷۵۱ فرانسه ، دایره المعارف بریتانیکا، دایره المعارف لاروسکا، امریکانا و... .. تمام دایره المعارف ها ی

مشهور از قدیم تا کنون خلیج فارس را با همین واژه ثبت نموده اند.

در کتاب: **THE ISLAND OF TUNB AND ABUMUSA An Iranian Argument in Search**

of Peace فهرست و مشخصات ۲۷ نقشه تاریخی که علاوه تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران، نام خلیج فارس را نیز

ثبت کرده اند، ارائه گردیده است.

نقشه های خلیج فارس در شبکه جهانی اینترنت در بسیاری از سایتهای جغرافیایی نقشه های کهن خلیج فارس وجود دارد علاوه بر سایتهای اطلسهای معروف جهان در بعضی سایتهای عربی نیز می توان نقشه های تاریخی خلیج فارس را یافت از جمله در وب سایت دفتر پادشاهی عربستان سعودی به آدرس ذیل ۶۶ نقشه قرون گذشته از منابع اروپایی، عربی و ترکی وجود دارد که در همگی نام خلیج فارس و معادل‌های آن بکار رفته است.

اسناد موجود در کتابخانه ها، موزه ها و آرشیوهای معتبر جهان از جمله کتابخانه اسکندریه و قاهره و نقاشی هایی مانند سقف گنبد کلیسای سن پیترو واتیکان از جمله نقشه معروف ریچارد هالدینگان متعلق به سال ۱۲۸۵ که در موزه هر فورد بریتانیا نگهداری می شود و سی هزار لوح گلی تخت جمشید نشان می دهد که واژه خلیج فارس از آغاز تمدن مکتوب در همه منابع و مراجع جهان وجود داشته است، اینها نمونه ای از صدها نقشه تاریخی موجود در کتب و منابع مختلف غیرعربی است که نام خلیج فارس بر آنها ثبت و ریشه های آنها در اعماق تاریخ مستحکم گردانیده است.

یکی از کتابهایی که سعی کرده است کاربرد خلیج عربی را موجه جلوه دهد کتاب خلیج عربی قدری قلعجی است اصولاً عنوان کتاب خلیج عربی قدر قلعجی با محتوای آن سازگاری ندارد چون این کتاب به شرح تحولات تاریخی اقوام و ملل ساکن در منطقه خلیج فارس اختصاص دارد و یک بخش آن نیز به دوره حاکمیت هزار ساله پارسها اختصاص دارد اما وی در مقدمه کتاب خود این سؤال را مطرح کرده است " خلیج فارسی است یا خلیج عربی ؟ وی که پوهشگری سختکوش است با تمام سختی هایی که متحمل شده هیچ سند و مدرکی از میان ۲۰۰ نویسنده، مورخ، شاعر، ادیب، جغرافیانویس مسلمان و عرب نتوانسته است ارائه کند در نتیجه تنها مدرکی که بدان توسل جسته است، استدلال به کتاب کارگزار انگلیسی در خلیج

فارس بنام Roderic owen (رودریک اوون) است که کتاب وی در سال ۱۹۵۷ تحت عنوان **The Arabian Gulf Golden Bubble** "حبابهای طلایی در خلیج عربی" با هدف ایجاد جنگ روانی و سرپوش گذاشتن بر شکست های استعمار انگلیس و معطوف کردن اعراب از مسئله فلسطین به ایران چاپ و در آن چنین آمده است:

" هیچ نقشه ای یا سند تاریخی را با نام خلیج عربی ندیده ام و همه نقشه ها خلیج فارس ثبت نموده اند ولی از آنجا که

مردم هر دو سوی سواحل این خلیج عرب هستند!! به ادب نزدیکتر است که آن را خلیج عربی بنامیم و"

همچنین قلعجی در کتاب خود مطالبی را از سفرنامه کارستون نیبور دانمارکی که در سال ۱۷۶۲ در خلیج فارس بوده است

نقل کرده است: نیبور در کتاب "سفر به عربستان و دیگر کشورها" نوشته است " این که در هلند مردم اعتقاد دارند که عربهای خلیج فارس تحت حاکمیت ایران قرار دارند صحت ندارد زیرا این قبائل بدون دولت هستند و به کسی مالیات نمی پردازند و دولت پارس بر آنها تسلطی ندارد.

لازم به توضیح است که نیبور در سراسر کتاب خود نام تاریخی خلیج فارس را درست بکاربرده و حتی نقشه بسیار دقیقی تحت عنوان نقشه خلیج فارس دارد که در آن جزایر خلیج فارس و جزایر سه گانه را به رنگ خاک ایران ترسیم نموده است. علت اصلی اینکه نیبور، جزایر خلیج فارس را بی دولت معرفی کرده است این است که قصد داشته است مردم کشورش را برای مهاجرت و اشغال این جزایر ترغیب نماید و ترس اینکه با ارتش ایران مواجه خواهند شد را از آنها بزداید، قلعبی در کتاب خود همچین مدعی شده است که پلینی (62-133) Pliny خلیج، را عربی نامیده است. باید گفت این یک برداشت اشتباه و یا دروغ عمدی آقای قلعبی است با مراجعه به کتاب پلینی مبحث دریا ها خواهید دید که وی خلیج فارس را توصیف کرده و از خلیج عربی نیز که دریای سرخ است نام برده است وی که تصویر امروزی را از منطقه نداشته است خلیج فارس و دریای سرخ (خلیج عربی) را همانند دو شاخه به شکل > منشعب از دریای آریتراس (دریای عمان و عرب) تصویر نموده و در بیان مکانهای جغرافیایی اشتباهاتی را که ناشی از ضعف علمی آن دوره بوده است مرتکب شده است. اگر چه قلعبی به این سوال که خلیج و جزایر سه گانه ، فارسی است یا عربی، پاسخ صریحی ننموده و قضاوت را به خوانندگان واگذار نموده است، اما نویسندگان زیادی از جمله نویسنده کتاب الوسیط فی تاریخ الخلیج فی عصر الاسلامی الوسیط از این کتاب و مطالب قلعبی را با تحریف و نتیجه گیری غلط نقل قول نموده و نوشته است : اینکه خلیج را به فارسی نامگذاری کرده اند یک غلط تاریخی و خطای مورخین یونانی است؟!؟! . جواب این نویسنده را مطالب بسیاری از علما و دانشمندان عرب چه در دهه ۵۰ و چه در سالهای اخیر که بر اصیل بودن و تاریخی بودن نام خلیج فارس تأکید کرده اند و نام خلیج عربی را غیرعلمی و غیرتاریخی خوانده اند داده اند و ما به همین اکتفا می کنیم اما یکی از نکات کذب تاریخی کتاب قدری قلعبی این است که وی مدعی شده است که در دوره حاکمیت پارسها بر خلیج فارس آنها اصولاً فاقد دریانوردی بوده و حضوری در دریا نداشته اند! این تحریف بزرگ تاریخی را خود این نویسنده در صفحه ۷۱ در همان کتاب و در مبحث "عهد الفارسی" فی الخلیج" به روشنی پاسخ داده است و ضمن اعتراف توضیح داده است که چگونه در ۲۰۰۰ سال قبل ناخدایان ایران کالاهای تجاری را از چین و سیلان تا شرق آفریقا و مصر حمل و نقل می کردند، اما جهت روشن شدن افکار باید گفت صدها مورخ شهیر یونانی، رومی و عرب در مورد عظمت دریانوردی ایرانیان سخن گفته اند فقط کافی است ایشان نگاهی به کتاب البحر المتوسط بیندازد که چگونه نویسنده اعتراف می کند اعراب شبه جزیره در آن دوره تاریخی و حتی دوره صدر اسلام اصلاً فراموش کرده بودند که در اطراف آنها دریا وجود دارد و دریانوردی در خلیج فارس در اختیار ایرانیان بود، و اعراب تمام اصطلاحات کشتی نوردی مانند ناو- ناخدا- اسطول، سفینه ، مکوک و... را از زبان فارسی اخذ کرده

اند. قلعجی برخلاف ادعای اولیه در مقدمه کتاب خود مجبور شده است که همراه با کتب تاریخی به حقایق ذیل که در کتب متعددی وجود دارند در ص ۷۱ تا ۷۲ کتاب خود کم و بیش اعتراف کند.

در خلیج فارس به ترتیب امپراتوری های ایلام، بابل، سومر، آکد و آشوری حاکمیت داشته اند ولی در سال ۵۶۰ قبل از میلاد کورش با غلبه بر دولتها و شاهان محلی و الحاق مصر، بابل، یونان، آسیای میانه و هند بزرگترین امپراتوری قدرتمند و فدرال تاریخ را بوجود آورد که تا حمله غارتگرانه اسکندر در سال ۳۳۳ بعد از میلاد یگانه امپراتور قدرتمند جهانی در آن دوره بود. این دوره که به مدت ۸۹۴ سال ادامه داشت دوره حاکمیت امپراتوری پارس بر خلیج فارس می نامند

درباره خلیج فارس و یا توصیف بحر فارس از قدیم تا ?? سال قبل کتابهای زیادی (??? کتاب آن را نویسنده فهرست بندی نموده) به زبانهای فارسی و غیرفارسی به رشته تحریر درآمده است و نشان دهنده اهمیت و ارزش وافر و بی بدیل این خطه از ابعاد مختلف فرهنگی علمی و اقتصادی بوده و خواهد بود. کتب منابع برای مطالعه مسائل و تحقیقات درباره خلیج فارس را می توان در شش گروه تقسیم بندی کرد:

الف) منابع در علوم جغرافیایی (مانند جغرافیای طبیعی و سفرنامه ها)

در صدر کتابهای مربوط به علوم جغرافیایی که اصطلاحاً «مسالک» نامیده می شوند، باید از کتابهای

جغرافیانگاران مشهور قرون اولیه اسلامی (بلدانیین) نام برد. در میان کتب مسالک، جغرافیانویسانی چون ابن خردادبه، قدامه، یعقوبی، ابن رسته، ابن فقیه (که این هر چهار تن کتابهای خود را در قرن سوم هجری نگاشته اند) دیده می شوند. همچنین می توان به افراد و آثار زیر اشاره کرد که هر یک در این قلمرو چه بسیار مطالعه و تفحص و تتبع داشته اند؛ مانند: مسعودی، اصطخری، ابن حوقل، مقدسی (در قرن چهارم هجری)، کتاب حدودالعالم من

المشرق المغرب (که مؤلف آن نامعلوم و اصل کتاب در قرن چهارم هجری نوشته شده است)، سفرنامه ارزشمند ناصر خسرو (در قرن پنجم هجری)، آثار و رسایل ادریسی و ابن جبیر (در قرن ششم)، یاقوت و قزوینی (قرن هفتم)، کتاب مرصد الاطلاع (آخرین سالهای قرن هفتم)، ابوالفداء، مستوفی و ابن بطوطه (قرن هشتم هجری)، و ?? مورد از سفرنامه های سه قرن

اخیر اروپایی ها را نیز می توان نام برد. حافظ ابرو و شرف الدین علی یزدی (قرن نهم)، ابوالغازی و کتاب جهان نما (قرن یازدهم). در این میان اما کتاب «مسالک و ممالک» اصطخری و کتاب «احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم» مقدسی و کتاب

«صورة الارض» ابن حوقل در خصوص دریای پارس سخن به ظرافت و دقت بیشتری گفته اند که همچنان در بردارنده

ارزشهای بسیار مهمی در این زمینه است. نیز در این میان می توان به «فارس نامه» ابن بلخی اشاره کرد که در خصوص

دریای پارس سخنان ذی قیمتی را ارائه می دهد.

بی‌شک، کتابهای یاقوت و مسعودی و قزوینی در این زمینه اهمیت شایان توجه‌تری دارند؛ بخصوص مسعودی که به نقل از مسافران آن دریا، مطالب بااهمیتی را بیان می‌دارد. مسافرانی که جملگی با عنوان پارس از این خطه، سخن می‌گویند. ادیسی و قزوینی و کسانی دیگر هم مطالب اساسی در این خصوص و نقشه‌ها (خریظه‌ها) به یادگار گذاشته‌اند. همچنین در کتابهای سریانی و یونانی هم، همه جا از دریای پارس گفتگو شده است که می‌توان به «تاریخ طبیعی پلینی» و «جغرافیای استرابو» اشاره کرد که همه جا با عنوان پرسه و پارسه از این دریا سخن گفته‌اند.

(ب) منابع در علوم تاریخی (مانند جغرافیای تاریخی، تاریخ و باستان‌شناسی)

در کتابهای یونان باستان مانند «تواریخ هرودوت» و سفرنامه‌هایی که همراهان و حامیان اسکندر مقدونی نوشته‌اند و کتابهایی که مورخان یونانی پیرامون هخامنشیان و مادها نوشته‌اند، همه جا به دریای پارس اشاره کرده‌اند و حتی در معرفی سرزمین ایران پیوسته به این قبیل تعابیر برمی‌خوریم؛ از جمله اینکه «سرزمین پارس بر کرانه دریای پارس است»، «اوکسین‌ها طایفه‌هایی در کرانه دریای پارس بودند»، «اسکندر تمایل بسیار داشت که عربستان را از مسیر دریای پارس فتح کند»، «تراژان سردار بزرگ رومی به کرانه آبهای خلیج پارس آمد»، به فرمان داریوش سیلاکس کارباندی یونانی مشغول مطالعه آبهای دریای پارس شد؛ و... مطالب بسیاری از این دست که همه و همه مبین نام پارس بر این دریا بوده است. سفرنامه «نثار کوس» سردار دریایی اسکندر و سفرنامه‌های مسافران چینی به دریای پارس به طور مشخص و راسخ اشاره دارد.

در تواریخ دوره‌های سلوکی و اشکانی و به ویژه ساسانی، به انبوهی از مطالب برمی‌خوریم که به دریای پارس اشارت و دلالت دارد. افزون بر این می‌توان به کتابهای ارزشمندی به قرار زیر اشاره داشت که تماماً از پارس، دریای پارس و سرزمین‌های مجاور دریای پارس سخن به میان آورده‌اند؛ مانند:

فتوح البلدان (بلاذری)، تاریخ یعقوبی و تجارت الامم (ابن مسکویه رازی)، تاریخ حمزه (اصفهانی)، تاریخ طبری، غرر ملوک فرس (ثعالبی)، سفرنامه ابودلف، روضه الصفاء (میرخواند)، حبیب السیر (خواندمیر)، تاریخ ابن خلدون و «رجال» ابن خلکان. همچنین از دوره سلجوقی کتابی بسیار مهم و معتبر درباره خلیج فارس بر جای مانده که همانا «فارسنامه» ابن بلخی است که یکی از مهمترین منابع مطالعاتی تاریخی درباره پیشینه دریای فارس و سهم و نقش عمده و فزاینده ایرانیان در ایجاد حوزه‌های فرهنگی گرداگرد آن دارد. به موازات این کتاب ارزشمند و تاریخی می‌باید از کتاب «تاریخ و صاف الحضرة» (ابوعبدالله و صاف شیرازی) نام برد که منبع تاریخی مهم درباره خلیج همیشه فارس به شمار می‌رود.

(ج) منابع در دانش‌های دریایی (مانند کشتی‌رانی، کشتی‌سازی، تجارت و محصولات دریایی)

در این خصوص مطالب و موارد بسیاری به رشته تحریر و طبع درآمده است که همگی بر واژه پارس به آبهای نیلگون جنوب کشور اسلامی مان تأکید مؤکد دارند.

– سفرنامه سلیمان تاجر سیرافی – سلسله التواریخ – که از سفر بین سیراف (بندر طاهری نزدیک بوشهر کنونی) تا اقیانوس هند و شرق آفریقا و خلیج بنگاله و سیام و آسیای جنوب شرقی و دریای زرد و کشور چین سخن می گوید؛ و البته از دریای پارس.

– تکمله کتاب سفرنامه سلیمان سیرافی که به وسیله ابوزید حسن سیرافی نوشته شده است.

– کتاب «عجائب الهند، بحره، بره و جزائر» نوشته بزرگ پسر شهريار ناخدای رامهرمزی.

– مطالب قابل ملاحظه و قابل استنادی که در دو کتاب مشهور مسعودی به نامهای «مروج الذهب و معادن الجواهر» همچنین کتاب «النبیه و الاشراف» ضبط شده است.

– مطالب گوناگونی که در کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه ابوریحان بیرونی وجود دارد.

– کتابهای برجای مانده از سلیمان المهری که عمده ترین آنها عبارتند از «العمده المهریه فی ضبط العلوم البحریه»، «المنهاج الفاخر فی علم البحر الزاخر»، «قلاده الشموس»، «تحفه الفحول» و «شرح تحفه الفحول».

– کتاب «الفوائد فی اصول العلم البحر و القواعد» تألیف شهاب الدین احمد بن ماجد جلفاری کنگی بندر لنگه ای و کتابهای

دیگر این مؤلف که درباره دریانوردی در آبهای گوناگون جهان است. او در این کتابها پیوسته از خلیج فارس نام می برد.

– کتاب «صوره الارض من المدن و الجبال و البحار و الجزائر و النهار» تألیف دانشمند برجسته ایرانی محمد موسی

خوارزمی که بر اساس جغرافیای بطلمیوس نوشته شده است و «هانس فون نریک» به سال

۱۹۲۶ در وین به چاپ رسانده است. این کتاب که حاوی اطلاعات مبسوطی درباره علوم دریایی و دریانوردی است، در همه جا از خلیج فارس به همین عنوان نام برده است.

– کتاب «نخبه الدهر فی عجائب البحر و البر» تألیف محمد بن ابی طالب الانصاری دمشقی «نیز مطالب پراکنده و قابل

استنادی درباره خلیج فارس ارائه می دهد.

– کتاب «العمل بالاسطرلاب» تألیف عبدالرحمن بن عمر رازی معروف به صوفی نیز همه جا از دریای پارس سخن به میان کشیده است.

د. تفاسیر قران و حدیث

در تفسیر آیات قرآنی مفسرین مستند به احادیث به توصیف بحر فارس پرداخته اند از جمله طبری . زمخشری . جوالیقی .

مقدسی . الطبرسی . علامه طباطبایی و خارکی و ... در تفسیر مرج البحرين برای اطلاع بیشتر... کلیک

نقشه‌های تاریخی و اطلسها

نام خلیج فارس همیشه در نقشها پرفروغ و نام‌آور بوده است؛

از جمله قدیمی‌ترین لوحه‌ها و نقشه‌های ترسیمی کشف شده به مصریها و بابلیها منصوب شده‌اند .

سپس یونانی‌ها و رومی‌ها این حرفه را توسعه داده‌اند و بویژه بطليموس ۱۶۸ م و استرابون ۶۴ ق. م در این حرفه کوشا

بوده‌اند. در دوره عباسیان که دانشمندان و مدیران ایرانی بر امور خلافت تسلط داشتند، به دستور مأمون ۸۳۳ - ۸۱۴ م

ترجمه آثار یونانی شروع شد و نقشه‌ای از جهان تهیه گردید؛ خوارزمی ۸۲۱، استخری ۹۲۵، ابن حوقل ۹۷۷، ۱۱۶۵ ادریسی

حمودی (۸۲ نقشه در کتاب نزهة المشتاق) نقشه‌هایی از دیار عرب، بلاد فارس، بحر فارس و روم و شام ترسیم کردند که

پایه و اساس نقشه‌های قرون بعدی توسط اروپائیان گردید. در تمام این نقشه‌ها، خلیج فارس نام خود را تحت عنوان بحر

فارس حفظ کرده است.

هم اکنون صدها نقشه دستی با ارزش در موزه‌های جهان نگهداری می‌شود که نام خلیج فارس و بحر فارس را به همراه دارند

که از قضا تعدادی از آنها نیز در موزه‌های کشورهای عربی است. حداقل حدود ۳۰۰۰ نقشه و اطلس در جهان نام خلیج

فارس را ثبت نموده‌اند. در کشورهای عربی ۵ اطلس مانند ۱- اطلس عراق در نقشه‌های قدیمی ۲- اطلس خلیج فارسی در

طول قرون ۳- اطلس نقشه‌های تاریخی خلیج ۴- اطلس ریشه‌های کویت ۵- اطلس کویت در نقشه‌های قدیم، چاپ شده

که ۵۰۰ نقشه با نام خلیج فارس دارند. البته در خلیج فارس خلیج‌های کوچک‌تری با نام‌های محلی وجود دارد؛ مانند خلیج

قطیف، خلیج بحرین، خلیج بصره، خلیج کویت و... که نام آنها کاربرد محلی دارد، ولی بر کل خلیج همواره فقط کلمه فارس

اطلاق شده است. از میان حدود یک هزار نقشه تاریخی مربوط به قرون گذشته تا سالهای ۱۸۹۰ که در همه آنها خلیج

فارس ثبت شده، فقط سه نقشه کم‌ارزش از حیث علمی با نام‌های خلیج بصره، خلیج قطیف و خلیج عربی از این منطقه نام

برده‌اند که این سه نام مربوط به خلیج‌های کوچکی در بحرین و کویت است.

در خلیج بزرگ فارس دهها خلیج کوچکتر مانند، بصره، بحرین، قطیف، چابهار، سیراف و ... وجود دارد که هنوز هم این نامها

کاربرد محلی خود را دارد.

اما در عین حال در اصالت و صحت این سه نقشه که عربها از آن استفاده‌های تبلیغاتی زیادی برده و آنرا روی جلد بسیاری از

کتبی که تاکنون در مورد خلیج چاپ شده ترسیم کرده اند، به شدت تردید وجود دارد. شبه‌اسنادی که در مقابل حدود ۲۰۰۰

هزار نقشه تاریخی و بیشتر از ۲۰۰ کتاب مربوط به مورخین و سیاحان از ایراستوس و هرودوت تا استخری و ابن حوقل که همگی نام خلیج فارس را بر زبان رانده‌اند، یک کتاب و یک نقشه فاقد ارزش علمی است و آنرا به عنوان خطا، به دور می‌اندازند، کما اینکه در مورد دریای خزر نیز به طور انگشت‌شماری مورخین قدیمی دریای فارس و دریای عجم به کار برده‌اند، ولی به دلیل اینکه اکثریت مورخین عرب، اروپائی و ترک آنرا دریای قزوین، کاسپین و خزر ثبت کرده‌اند در علم کارتوگرافی این سه نام را نامهای اصیل می‌دانند و اسامی دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. باعث تأسف است که دشمنان نادان ما برای یک نقشه این همه اهمیت علمی قائل هستند، ولی چشم خود را بر روی بیشتر از یک هزار نقشه دیگر می‌بندند؟ این نشانگر آن است که نگاه آنها به مسائل از دید علمی و تاریخی نیست، بلکه نگاهی سیاسی و مغرضانه دارند. در تمامی نقشه‌ها و اطلس‌های مهم تاریخی، چه در قرون قبل و چه بعد از میلاد و چه در دوره معاصر، شاهراه آبی جنوب ایران را با نام خلیج فارس ثبت نموده‌اند. در کشورهای غیر عربی به ندرت و آنهم در اثر اشتباه و یا تطمیع، بعضاً نام مجعول بکار می‌رود، ولی هنوز علی‌رغم هزینه سنگین بعضی کشورهای عربی، رسانه‌های گروهی معتبر جهان نام اصیل و تاریخی را حفظ نموده‌اند. در کشورهای عربی نیز در کتب درسی و نقشه‌های رسمی همواره تا دهه ۷۰ نام خلیج فارس به کار برده شده است، مانند اطلس «العراق فی الخوارط القدیمة» دکتر احمد سوسه، المجمع العلمی العراقی، مطبعه المعارف، بغداد، ۱۹۵۹ که مشتمل بر ۴۰ نقشه از منابع عربی قرون وسطی با ذکر نام خلیج فارس است. هنوز هم بسیاری از نویسندگان بی‌طرف که به زنجیر تطمیع و تهدید آلوده نمی‌شوند، اصالت این نام را در نوشته‌های خود رعایت می‌کنند.

- در طول یک دهه گذشته کشورهای عربی در مورد اثبات ادعاهای ارضی خود نسبت به یکدیگر نقشه‌هایی تاریخی را در رسانه‌های گروهی خود منتشر و بعضاً به عنوان سند به دیوان بین‌المللی دادگستری تقدیم نموده‌اند که در آنها خلیج فارس با همین نام توصیف شده است. از جمله در دعاوی ارضی

۱- قطر و بحرین

۲- در دعاوی عربستان و قطر

۳- در دعاوی یمن و عمان

۴- دولت کویت در سال ۱۹۹۲ کتابی را مشتمل بر ۸۰ نقشه و سند تاریخی تحت عنوان «الکویت فی الخراء العالم»

(کویت در نقشه‌های جهان) به چاپ رسانیده است که در همه این نقشه‌ها و اسناد تاریخی که از اطلس‌های مختلف

گردآوری شده است، نام خلیج فارس وجود دارد.

۵- در سال ۱۹۹۴ اطلسی در کویت تحت نام «الکویت قراءه فی الخریط التاریخیه» به همت عبدالله یوسف الغنیم به چاپ رسیده که حاوی حدود ۲۰۰ نقشه با نام خلیج فارس است.

۶- در کتاب دیگری به نام «ریشه‌های کویت» (اصول الکویت المنشور العام) که در سال ۱۹۹۱ در هلند به چاپ رسیده است، ۱۵ نقشه تاریخی وجود دارد که در همگی نام خلیج فارس ثبت شده است. جالب اینکه یکی از مهمترین استنادات کویت که در هر سه اطلس مذکور به چاپ رسیده است، نقشه ۱۷۶۲ کارستون نیبور دانمارکی است. در نقشه مذکور تحت نام نقشه خلیج فارس جزایر سه‌گانه با نام ایرانی بومف و تنب متعلق به ایران به ثبت رسیده است.

۷- اطلس «العراق فی الخوارط القدیمة» چاپ ۱۹۵۹ که مشتمل بر ۳۹ نقشه از منابع تاریخی عربی با ذکر نام خلیج فارس است.

۸- کتاب الخلیج الفارسی عبر التاریخ و القرون نوشته محمد میرزا (چاپ مکتبه النهضه، قاهره ۱۹۷۶) که مشتمل بر ۵۲ نقشه از منابع عربی است با ذکر نام خلیج و بحر فارس روبرو می‌شویم.

۹- در کتاب اطلس تاریخ اسلام که در آمریکا و کشورهای عربی به ویژه مصر در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۵ چندین بار تجدید چاپ شده است، ۱۶ نقشه وجود دارد که در همه آنها نام خلیج فارس برای آبهای جنوب ایران بکار رفته است.

۱۰- سلطان بن محمد القاسمی، حاکم شارجه، در تلاش برای اثبات ادعای واهی عربی بودن خلیج فارس اقدام به تهیه و خرید نقشه‌های تاریخی متعلق به سالهای ۱۴۷۸ تا ۱۹۳۱ نموده که اگر چه نیت و انگیزه اولیه گردآورنده اثبات ادعاهای عربی بوده است، ولی در پایان کار دریافته است که در کلکسیون نقشه‌های گردآوری شده که حدود ۳۵۰ نقشه می‌باشد، در همگی خلیج فارس با همین نام ثبت شده است.

از میان حدود ۶ هزار نقشه تاریخی مربوط به قرون گذشته تا سالهای ۱۸۹۰ که در همه آنها خلیج فارس ثبت شده، فقط سه نقشه با نامهای خلیج بصره، خلیج قطیف و خلیج عربی از این منطقه نام برده‌اند که همه می‌دانند که در خلیج بزرگ فارس دهها خلیج کوچکتر مانند، بصره، بحرین، قطیف، چابهار، سیراف و ... وجود دارد که هنوز هم این نامها کاربرد محلی خود را دارد. اما در عین حال در اصالت و صحت این سه نقشه که عربها از آن استفاده‌های تبلیغاتی زیادی برده و آنرا روی جلد بسیاری از کتبی که تاکنون در مورد خلیج چاپ شده ترسیم کرده‌اند، به شدت تردید وجود دارد.

- در کتاب «الطلس التاریخی للعالم الاسلامی فی العصور الوسطی» (عبد المنعم ماجد. علی البنا. دار الفکر العربی ۱۹۸۶ مکتبه القاهره الکبری رمز ۲۵۴۰۰) حدود ۱۶ نقشه از جمله نقشه‌های شماره ۲-۳-۷-۸-۹-۱۰-۱۶ مربوط به خلیج فارس با همین نام است.

- در کتاب اطلس «انساب العرب للعالم الاسلامی» چاپ ۱۹۹۴ مکتبه القاہرہ الکبری رمز (۲۵۴۰۰) حدود ۱۰ نقشہ با ذکر نام خلیج فارس وجود دارد.

- کتاب «اعلام الجغرافیین العرب» نوشته دکتر عبدالرحمن حمیدہ (دارالفکر المعاصر، دمشق، سوریه ۱۹۹۵) مختصری از

مطالب ۱۵۰ سیاح عرب و مسلمان و پنج نقشہ تاریخی بر اساس مورخین صدر اسلام با ذکر نام خلیج فارس دارد.

در تمام کتب و منابع دولتی کشورهای عربی تا دهہ ۶۰ میلادی هموارہ نام خلیج فارس یگانہ نامی است کہ برای توصیف این پهنہ آبی بکار رفته است. از جملہ می توان بہ یکی از سرودہای ملی مصر کہ در آن جملہ «حدودنا من خلیج الفارسیہ حتی بحر الابیض» آمدہ است، اشارہ کرد و کتابہای دیگری مانند:

کتاب انورالسادات با عنوان «طغیان رود نیل سال (۱۹۵۷)»؛ کتاب الحسن بن طلال ولیعهد اردن ہاشمی بہ نام «السعی نحو السلام»؛ کتاب «الاستعمار فی الخلیج الفارسی» و حتی فرهنگ لغتہای معتبر عربی مانند <المنجد> و دایرہ المعارفہای عربی مانند دایرہ المعارف

اقتصادی لبنان (۱۹۷۲) و راهنمای دولتی عراق (۱۹۳۶) کہ ہمگی از آبراہ جنوب ایران بہ نام خلیج فارس نام بردہاند. اما از صدها نمونہ دیگر در سایر کشورہا بہ موارد ذیل بسندہ می کنیم:

- در کتابخانہ کنگرہ آمریکا و کتابخانہ آرگوسی نیویورک بیشتر از ۲۰۰ نقشہ تاریخی وجود دارد کہ خلیج فارس با نام اصلی در آنها ثبت شدہ است.

- در کتابخانہ ملی بریتانیا (لندن)، کتابخانہ و اسناد وزارت امور ہند (لندن)، مرکز اسناد عمومی لندن و کتابخانہ دانشکدہ مطالعات خاورشناسی لندن بیشتر از ۳۰۰ نقشہ در بردارندہ نام خلیج فارس وجود دارد.

- در ادارہ آرشیو ملی پرتغال، دہہا سند مهم تاریخی بہ زبانہای عربی، فارسی، ترکی و پرتغالی در خصوص جزایر ایرانی و خلیج فارس وجود دارد. در ادارہ آرشیو وزارت خارجہ ایران، وزارت خارجہ فرانسه، وزارت خارجہ روسیہ، وزارت خارجہ پرتغال، وزارت خارجہ ہلند، ہند، آلمان، اسپانیا و ژاپن و در بسیاری از موزہہا، کتابخانہہا و حتی ہتلہا و یا آرشیوہای خصوصی چہ

در کشورہای عربی مانند مصر و چہ کشورہای غیرعربی، صدها نقشہ تاریخی با نام خلیج فارس وجود دارد. حتی در موزہ کبیر قاہرہ کہ بر اساس یک لوحہ سنگی عظیم، قبل از میلاد ترسیم شدہ است و از سال ۱۹۰۳ در کنار این لوح نصب است بہ نام خلیج فارس برمی خوریم. جالب توجہ آنکہ مؤسسہ یونسکو بہ عنوان میراث بشریت بہ کتابی تحت عنوان نوادر اشارہ می کند کہ در سال ۱۹۹۵ بر اساس اسناد کتابخانہ اسکندریہ چاپ شدہ است. در این کتاب ارزشمند ہمہ جا با نام زیبای خلیج فارس روبرو ہستیم.

- مؤسسه دریای شرق با کمک دولت کره جنوبی نیز در سال ۲۰۰۲ کتابی حاوی ۱۰۰ نقشه تاریخی برای اثبات دعاوی خود در مورد دریای ژاپن (شرق) منتشر ساخت که در تمامی نقشه‌هایی که جنوب ایران را دربرگرفته‌اند (یعنی حدود ۴۵ نقشه) نام خلیج فارس ثبت گردیده است.

- در آلمان اطلسی تاریخی حاوی تصاویر نقشه‌های موجود در موزه‌ها و آرشیو ای خصوصی آلمان چاپ شده که ۱۵ مورد نقشه‌های جهان نام خلیج فارس را در بر دارد.

- حدود ۳۰ اطلس تاریخی مربوط به قرون گذشته خلیج فارس را با همین نام ثبت کرده‌اند. از جمله: اطلس توماس هربرت ۱۶۲۸، اطلس پاریس دانشگاه لوساج ۱۸۶۳، اطلس آلمان ۱۸۶۱، اطلس پاریس انویلی ۱۷۶۰ و اطلس جغرافیای مدرن ۱۸۹۰ پاریس که دارای ۱۰ نقشه با ذکر نام خلیج فارس است. این اطلس در مرکز اسناد ملی مصر (دار الوثائق قومی) نگهداری می‌شود و در نقشه شماره ۴۰ جزایر سه‌گانه با رنگ و متعلق به ایران ترسیم شده است. همچنین می‌توان از اطلس لندن ۱۸۷۳، اطلس ارنست امبروسیوس ۱۹۲۲، اطلس بیلفیلد ۱۸۹۹، اطلس هارمسورث قرن ۱۹ لندن و ... در همین خصوص نام برد.

- دایره‌المعارف‌های بزرگ جهان مانند فرانسه، دایره‌المعارف بریتانیکا، دایره‌المعارف لاروسکا، امریکانا و ... تمام دایره‌المعارف‌های مشهور از قدیم تاکنون خلیج فارس را با همین واژه ثبت نموده‌اند

www.darah.org.sa/trip/images.htm

www.darah.org.sa/trip/images.htm

[www. PersianGulf online.Org](http://www.PersianGulf online.Org)

www.bahrefars.persianblog.com

<http://www.un.org/arabic/av/radio/news/2003/n0311070.htm>

<http://www.un.org/Depts/Cartographic/english/htmain.htm>

<http://www.un.org/Depts/Cartographic/map/profile/westasia.pdf>

<http://www.un.org/Depts/Cartographic/map/profile/qatar.pdf>

<http://www.un.org/Depts/Cartographic/map/profile/iraq.pdf>

<http://www.un.org/depts/dhl/maplib/docs/escwa.pdf>

WWW.und.ac.za/und/classics/india

WWW.und.ac.za/und/classics/india

Www.Encyclopediacolumbia.com

[www. Encyclopedia.com](http://www.encyclopedia.com)

[Www.worldatlas.com/ciamap](http://www.worldatlas.com/ciamap)

[www. Americana.com](http://www.americana.com)

www.pro.gov.uk

www.laroussca.com

www.randmcnally.com

www.muslimonline.com/babri/mapsmuslim.htm

www.princeton.edu/~humcomp/anciran.html

www.al-bab.com/arab/maps/maps2.htm

www.worldatlas.com/ciamap

[www. Britanica.com](http://www.britanica.com)

[www. Iranica.com](http://www.iranica.com)

www.laruska.com

www.bartleby.com

[www.bbc.co.uk/history/onthe foot steps of Alexander the great](http://www.bbc.co.uk/history/onthe_foot_steps_of_Alexander_the_great)

www.ALARABI.COM

www.AHRAM.COM.EG

[www.persian gulf online.org](http://www.persian_gulf_online.org)

www.abumusa.com

www.oup-usa.org/atlas

<http://www.bartholomewmaps.com>

www.bartholomewmaps.com

<http://www.un.org/Depts/Cartographic/map/profile/westasia.pdf>

<http://www.un.org/depts/dhl/maplib/docs/escwa.pdf>

<http://www.oldprintshop.com/maps.htm>

http://www.lib.utexas.edu/maps/map_sites/hist_sites.html

http://www.helmink.com/Antique_Map_Ruscelli_Ptolemy_Persia

<http://www.alteamaps.com/catalogue.htm>

http://mapmogul.com/catalog/index.php+cPath+1_34

<http://www.mideastweb.org/maps.htm>

<http://www.un.org/Depts/Cartographic/map/profile/qatar.pdf>

<http://www.un.org/Depts/Cartographic/map/profile/iraq.pdf>

<http://www.un.org/Depts/Cartographic/english/htmain.htm>

<http://www.un.org/Depts/Cartographic/map/profile/westasia.pdf>

<http://www.un.org/Depts/Cartographic/map/profile/iran.pdf>

<http://www.un.org/depts/dhl/maplib/docs/escwa.pdf>

<http://www.darah.org.sa/trip/map16.htm>